



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عزیز ما صاب
الربا

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

امام رضا

از دیدگاه اهل سنت

محمّد باقر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

محمد علی چنارانی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت
۹	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۶	درآمد
۱۸	فصل اول: شناسنامه امام رضا علیه السلام
۱۸	اشاره
۱۹	تبار امام رضا(ع)
۲۱	مادر امام رضا(ع)
۲۱	همسر امام رضا(ع)
۲۲	فرزندان امام رضا(ع)
۲۳	کنیه و القاب امام رضا(ع)
۲۳	اشاره
۲۴	چگونه امام، لقب رضا گرفت؟
۲۵	بررسی
۲۷	ولادت امام رضا(ع)
۲۸	مژده رسول خدا صلی الله علیه و آله
۲۸	معجزه دوران بارداری
۲۸	مناجات کردن، هنگام تولد
۲۹	واژه امام در کلام اهل سنت
۲۹	امامت امام رضا(ع) در منابع اهل سنت
۳۱	فصل دوم: شخصیت علمی امام رضا علیه السلام
۳۱	اشاره
۳۴	جایگاه علمی امام از دیدگاه اهل سنت

۳۹	فصل سوم: پیشگویی ها و کرامات امام رضا علیه السلام
۳۹	اشاره
۴۱	الف) پیشگویی ها
۴۱	اشاره
۴۲	کشته شدن امین به دست مأمون
۴۲	در راه بودن دو فرزند
۴۲	فرماندار شدن جعفر علوی
۴۳	جانشین امام(ع)
۴۴	سقوط برمکیان
۴۴	آگاهی از خواسته های درونی
۴۵	آرامگاه امام و هارون
۴۵	ناپایداری ولایت عهدی
۴۶	سفر بی بازگشت
۴۶	آخرین پیشگویی
۴۷	ب) کرامات
۴۷	اشاره
۴۷	سخن گفتن امام به زبان زاید ببندها
۴۸	امام و درخواست باران
۵۱	زنده شدن شیرها
۵۴	فصل چهارم: جلسات مناظره امام با سران دیگر ادیان
۵۴	اشاره
۵۶	هدف مأمون از مناظره ها
۵۷	فراخوان برای مناظره با امام
۵۹	نتیجه این محافل علمی
۶۱	مناظره ساختگی
۶۱	فصل پنجم: امام رضا علیه السلام در آینه اندیشه ها

۷۰	فصل ششم: حاکمان دوران امامت
۷۰	اشاره
۷۲	اختلاف امین و مأمون
۷۲	سر نوشت امین
۷۳	شخصیت مأمون در مدارک اهل سنت
۷۶	اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان مأمون
۷۶	جایگاه اجتماعی مأمون
۷۸	مذهب اعتزال مأمون
۷۹	خَلْقِ قرآن
۸۰	تشیع مأمون
۸۲	نقد و بررسی
۸۴	فصل هفتم: ولایت عهدی امام رضا علیه السلام
۸۴	اشاره
۸۷	اهداف مأمون
۹۰	آیا مأمون در پیشنهاد خود صادق بوده است؟
۹۴	مراسم ولایت عهدی
۹۵	سخنان امام در مراسم ولایت عهدی
۹۶	دلایل ناخشنودی امام از ولایت عهدی
۹۸	مخالفان ولایت عهدی
۹۸	به سان پیامبر در نماز عید
۱۰۱	فصل هشتم: اخلاق امام رضا علیه السلام
۱۰۱	اشاره
۱۰۴	اخلاق امام از دیدگاه بزرگان اهل سنت
۱۰۹	اخلاق امام رضا(ع) در شعر شاعران
۱۱۸	فصل نهم: حدیثی با سند زرین
۱۱۸	اشاره

- نویسندگان حدیث سلسله الذهب - ۱۲۰
- نخستین گزارشگر حدیث سلسله الذهب - ۱۲۱
- اشاره ۱۲۱
- امام رضا(ع) در نیشابور ۱۲۱
- آیا از این روایت چیزی حذف کرده اند؟ ۱۲۴
- شفابخش بودن حدیث سلسله الذهب ۱۲۶
- فصل دهم: عروج ملکوتی ۱۳۰
- اشاره ۱۳۰
- مکان شهادت امام(ع) ۱۳۲
- عمر امام در هنگام شهادت ۱۳۲
- چگونگی شهادت امام رضا(ع) ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- نقد این نظریه ۱۳۵
- واژه شهادت ۱۳۸
- فصل یازدهم: آرامگاه امام رضا علیه السلام در بیان اهل سنت ۱۳۹
- فصل دوازدهم: فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام در برخی روایات اهل سنت ۱۴۶
- اشاره ۱۴۶
- بزرگان اهل سنت که امام رضا(ع) را زیارت کرده اند ۱۵۱
- خاستگاه امام از دوستانش ۱۵۶
- کتاب نامه ۱۵۶
- درباره مرکز ۱۷۱

امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

مشخصات کتاب

سرشناسه: چنارانی، محمدعلی، ۱۳۳۸ -

عنوان و نام پدیدآور: امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنت / محمدعلی چنارانی.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۴۹-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق. -- نظر اهل سنت

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۴۷/ج۹الف ۸ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۴۳۲۲۰

ص: ۱

فهرست مطالب

فصل اول: شناسنامه امام رضا ۷۹

تبار امام رضا ۷۹

مادر امام رضا ۷۱۰

همسر امام رضا ۷۱۱

فرزندان امام رضا ۷۱۱

کنیه و القاب امام رضا ۷۱۲

چگونه امام، لقب رضا گرفت؟ ۱۳

ولادت امام رضا ۷۱۵

مژده رسول خدا ۹۱۶

معجزه دوران بارداری ۱۶

مناجات کردن، هنگام تولد ۱۶

واژه امام در کلام اهل سنت ۱۷

امامت امام رضا ۷ در منابع اهل سنت ۱۷

فصل دوم: شخصیت علمی امام رضا ۷۲۱

جایگاه علمی امام از دیدگاه اهل سنت ۲۲

فصل سوم: پیشگویی ها و کرامات امام رضا ۷۲۹

الف) پیشگویی ها ۲۹۱

پیروز نشدن هارون بر امام ۲۹

کشته شدن امین به دست مأمون ۳۰

در راه بودن دو فرزند ۳۰

فرماندار شدن جعفر علوی ۳۱

جانشین امام ۷۳۱

سقوط برمکیان ۳۲

آگاهی از خواسته های درونی ۳۲

آرامگاه امام و هارون ۳۳

ناپایداری ولایت عهدی ۳۴

سفر بی بازگشت ۳۴

آخرین پیشگویی ۳۴

ب) کرامات ۳۵

آگاهی امام به زبان های گوناگون ۳۵

سخن گفتن امام به زبان زاید سندی ۳۵

امام و درخواست باران ۳۶

زنده شدن شیرها ۳۹

فصل چهارم: جلسات مناظره امام با سران دیگر ادیان ۴۳

هدف مأمون از مناظره ها ۴۵

فراخوان برای مناظره با امام ۴۵

نتیجه این محافل علمی ۴۷

مناظره ساختگی ۴۹

فصل پنجم: امام رضا ۷ در آینه اندیشه ها ۵۱

فصل ششم: حاکمان دوران امامت ۵۹

اختلاف امین و مأمون ۶۰

سر نوشت امین ۶۱

ص: ۴

شخصیت مأمون در مدارک اهل سنت ۶۲

اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان مأمون ۶۴

جایگاه اجتماعی مأمون ۶۵

مذهب اعتزال مأمون ۶۶

حَلَق قرآن ۶۷

تشیع مأمون ۶۸

نقد و بررسی ۷۱

فصل هفتم: ولایت عهدی امام رضا ۷۳

طراح ولایت عهدی کیست؟ ۷۳

اهداف مأمون ۷۵

۱. ایجاد محبت و مهربانی میان علویان و عباسیان ۷۶

۲. آرام کردن علویان و جلوگیری از شورش آنان ۷۶

۳. مشروع جلوه دادن خلافت خود ۷۸

آیا مأمون در پیشنهاد خود صادق بوده است؟ ۷۸

مراسم ولایت عهدی ۸۲

سخنان امام در مراسم ولایت عهدی ۸۴

دلایل ناخشنودی امام از ولایت عهدی ۸۵

مخالفان ولایت عهدی ۸۶

به سان پیامبر در نماز عید ۸۷

فصل هشتم: اخلاق امام رضا ۹۱

اخلاق امام از دیدگاه بزرگان اهل سنت ۹۲

اخلاق امام رضا ۷ در شعر شاعران ۹۷

فصل نهم: حدیثی با سند زرین ۱۰۵

نویسندگان حدیث سلسله الذهب ۱۰۶

نخستین گزارشگر حدیث سلسله الذهب ۱۰۶

امام رضا ۷ در نیشابور ۱۰۶

آیا از این روایت چیزی حذف کرده اند؟ ۱۰۸

شفابخش بودن حدیث سلسله الذهب ۱۱۰

ص: ۵

فصل دهم: عروج ملکوتی ۱۱۵

زمان شهادت امام رضا ۷۱۱۵

مکان شهادت امام ۷۱۱۶

عمر امام در هنگام شهادت ۱۱۷

چگونگی شهادت امام رضا ۷۱۱۷

نقد این نظریه ۱۱۸

واژه شهادت ۱۲۱

فصل یازدهم: آرامگاه امام رضا ۷ در بیان اهل سنت ۱۲۳

فصل دوازدهم: فضیلت زیارت امام رضا ۷ در برخی روایات اهل سنت ۱۲۹

بزرگان اهل سنت که امام رضا ۷ را زیارت کرده اند ۱۳۳

خاستگاه امام از دوستانش ۱۳۸

کتاب نامه ۱۳۹

درآمد

ص: ۶

از دریچه نگاه شیعه، امامان بزرگوار، الگو و اسوه های فکری، اعتقادی، عملی و اخلاقی بوده اند و گفتار، رفتار، کردار و تقریر ایشان دلیل و برهان شرعی است. از این رو، نجات و سعادت تنها در گرو پیروی کردن از آنان است.

یکی از آن ارجمندان که در گفتار و رفتار، راهنما و الگوی عملی مردم است، حضرت امام علی موسی الرضا(ع) است؛ امام همامی که اخلاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیاکان گرامی را در وجود خود دارد.

از آنجا که مبدا گفته شود، معرفی آن و الامقام تنها در مدارک شیعیان آمده است، بر آن شدم تا در این کتاب، به معرفی شخصیت آن امام رئوف و مهربان، از مدارک اهل سنت بپردازم. گفتنی است در این نوشته، کوشیده ام تا با بهره گیری از مجموعه آنچه اهل سنت یاد کرده و در دسترس بوده است، گلی از بوستان معطر را به پیروان و عاشقان آن حضرت هدیه کنم.

به راستی، اگر معارف اسلام و از آن جمله، روش های رضوی، آن گونه که وجود دارند، شناسانده شوند و به آنها عمل گردد، سربلندی جامعه قرآنی

و عزت انسانی محقق خواهد شد و انسان‌ها دوستدار رهبران راستین الهی خواهند گردید و هرگز از مدعیان دروغین و بیگانگان پیروی نخواهند کرد.

امیدوارم که با این قلم نارسا، در شناساندن شخصیت امام رضا(ع) از دیدگاه اهل سنت موفق بوده باشم تا رضایت پروردگار، شفاعت آن امام مهربان و هدایتگر و نیز خشنودی خوانندگان را سبب شود. ان شاءالله.

این نوشتار در دوازده فصل تنظیم شده است.

ما نیز همانند خواجه عبدالله انصاری همواره این گونه دعا می‌کنیم: «خدایا، دلی ده که در کار تو جان بازیم؛ و جانی ده که در کار آن جهان سازیم؛ دانایی ده که از راه نیفتیم؛ بینایی ده تا در چاه نیفتیم».^(۱)

در پایان بر خود لازم می‌دانم، از همه افرادی که وظیفه حروف چینی، ویرایش، صفحه‌پردازی و کارهای مربوط به چاپ، نشر و توزیع بر دوش آنها بوده است، صمیمانه سپاس‌گزاری کنم. همچنین برای کسانی که جهت نشر فرهنگ ناب و اصیل اهل بیت(ع)، به تبلیغ و تشویق دیگران درباره این کتاب تلاش کرده‌اند، از پروردگار برای ایشان اجر جزیل خواستارم.

امید است، این نوشته توانسته باشد شعاعی هر چند اندک، از پرتو همواره فروزنده امام را بتاباند و این تلاش رضایت ایشان را فراهم آورد.

فصل اول: شناسنامه امام رضا علیه السلام

اشاره

ص: ۸

۱- خواجه عبدالله انصاری، مناجات نامه، ص ۲۲.

فصل اول: شناسنامه امام رضا(ع)

زیر فصل ها

تبار امام رضا(ع)

مادر امام رضا(ع)

همسر امام رضا(ع)

فرزندان امام رضا(ع)

کنیه و القاب امام رضا(ع)

ولادت امام رضا(ع)

مژده رسول خدا صلی الله علیه و آله

معجزه دوران بارداری

مناجات کردن، هنگام تولد

واژه امام در کلام اهل سنت

امامت امام رضا(ع) در منابع اهل سنت

تبار امام رضا(ع)

تبار امام رضا(ع)

دانشمندان اهل سنت، پدر و نیاکان امام علی بن موسی الرضا(ع) را این گونه یاد آور شده اند: «علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب»^(۱) بر اساس این مطلب، مشخص می شود که تبار حضرت، به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می رسد.

حاکم نیشابوری در این باره چنین می نویسد:

یکی از بزرگ ترین افتخارات و فضائل علی بن موسی الرضا(ع) این است که وی، از نسل و تبار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می باشد و این مطلب از باورها و اعتقادات مذهب سنت و جماعت است، و تمام فقیهان حجاز بر این مطلب اتفاق نظر دارند و کسانی که با این موضوع مخالفت ورزند، با قرآن و سنت به مبارزه برخاسته و با حق به ستیز پرداخته اند، و تا قیامت

۱- ابن عبدربه، عقد الفريد، ج ۵، ص ۳۵۹؛ سمعانی، الانساب، ج ۳، ص ۷۴؛ ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۳۶؛ ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۳۱۵؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۹؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۲۴؛ یافعی، مرآه الجنان، ج ۱، ص ۱۱؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۸؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ص ۳۷۴.

دشمنی خود را آشکار ساخته اند.^(۱)

علت اینکه در رساندن تبار امام رضا(ع) به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تا این اندازه سفارش شده، بدان جهت است که دشمنان اسلام، همیشه تلاش کرده اند اهل بیت آن حضرت را از وی جدا سازند و اگر در این کار موفق می شدند، می توانستند به اهداف شوم خود یعنی جدا کردن مردم از آن خاندان به راحتی دست یابند؛ اما هرگز موفق نشدند.

مادر امام رضا(ع)

مادر امام رضا(ع)

درباره نام مبارک مادر گرامی امام رضا(ع) نیز اختلاف نظر وجود دارد. برای مادر ایشان، که کنیز بوده، نام های گوناگونی را یاد آور شده اند. این نام ها عبارتند از: «سَیِّدَ کَیْنَه»،^(۲) آروی،^(۳) خیزران، مریسه^(۴) و نجمه.^(۵) لقب وی را شَقْرَاءِ نَوْبِیَّه^(۶) یا ام البنین^(۷) نامیده اند. البته در مدارک شیعیان نام های دیگری نیز آمده است.^(۸)

خواجه پارسای حنفی در ستایش از مقام معنوی مادر گرامی امام چنین می نویسد: «مادر آن حضرت از بزرگ زادگان غیر عرب بوده [است]، و از نظر عقل و دین، سرآمد زنان دوران خویش شمرده می شود».^(۹)

همسر امام رضا(ع)

ص: ۱۰

-
- ۱- حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ص ۱۲۳؛ ابراهیم بن محمد جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۴۸۱.
 - ۲- ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷.
 - ۳- علی فکری، احسن القصص، ج ۴، ص ۲۸۹.
 - ۴- ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۲۹۵؛ تذکره الخواص، ص ۳۱۵.
 - ۵- خواند امیر، حبیب السیر فی أخبار افراد بشر، ج ۲، ص ۸۳.
 - ۶- مطالب السؤل، ص ۲۹۵؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷.
 - ۷- صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸.
 - ۸- نام هایی همچون: «تُکْتَم، سَیِّمَان، سَیِّکَن، نجیه و طاهره»، که مشهورترین آنها، تُکْتَم است. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۳۰۲؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۱۸۳.
 - ۹- قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۶؛ فصل الخطاب لوصل الاحباب، ص ۱۲۹.

بر اساس مدارک موجود و نظریه دانشمندان شیعه، امام رضا(ع) دو همسر داشته؛ یکی از آنان که کنیز بوده، سبیکه، مادر امام جواد(ع) است، ولی از دیدگاه اهل سنت تنها همسر آن حضرت، ام حبیبه بوده است(۱) که در جریان ولایت عهدی، به همسری امام در آمد؛ زیرا مأمون با انگیزه خاص سیاسی خود، دخترش، ام حبیبه را به همسری امام رضا(ع) و دختر دیگرش، ام الفضل را به همسری امام جواد(ع) در آورد(۲) و بدین وسیله در خانه ایشان، جاسوس قرار داد تا از احوال آنان همواره باخبر باشد.

فرزندان امام رضا(ع)

فرزندان امام رضا(ع)

تاریخ نویسان و محدثان شیعه در این باره دو نظر دارند:

۱. اینکه امام رضا(ع) از ام حبیبه، دختر مأمون، فرزندی نداشته است؛

۲. اینکه از کنیزی به نام «سبیکه» یک پسر داشته که او همان جوادالائمه(ع) است.

اما دانشمندان اهل سنت برای امام، بیش از یک فرزند قائل هستند، اگرچه برخلاف قول مشهور شیعیان است.

زرندی حنفی می نویسد: «درست آن است که (امام رضا(ع))، جز محمد بن علی، ملقب به تقی، فرزندی، چه پسر و چه دختر، نداشت و این فرزند دارای فرزندی می باشد».(۳)

ص: ۱۱

۱- وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۹؛ ابن حجر هیثمی، صواعق المحرقة، ص ۲۰۴؛ فرید وجدی، دائرة المعارف القرن العشرين، ج ۴، ص ۲۵۰.

۲- الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۵.

۳- زرندی، معارج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول البتول، ص ۱۵۹.

فخر رازی شافعی نیز می نویسد: «امام رضا(ع) دارای پنج پسر به نام های امام ابوجعفر محمدتقی، حسن، علی، حسین، موسی، و دختری به نام فاطمه بوده است. به اتفاق تاریخ نگاران، نسل امام رضا(ع) از امام جواد(ع) ادامه پیدا کرده است».^(۱)

برخی دیگر نیز فرزندان امام رضا(ع) را محمد (امام جواد(ع)) و حسین دانسته اند. سمعانی شافعی نیز می نویسد: «فرزندان امام رضا(ع) و دودمان آن حضرت را رضوی می نامند».^(۲)

کنیه و القاب امام رضا(ع)

اشاره

کنیه و القاب امام رضا(ع)

از دیدگاه شیعیان، نام شریف حضرت، علی؛ لقب مشهور ایشان، رضا و کنیه معروفشان، ابوالحسن است.^(۳) در مدارک اهل سنت نیز نام مبارک حضرت، علی آورده شده است. بنابراین، امام رضا(ع) سومین فردی است که پس از حضرت علی(ع) و علی بن الحسین(ع) (امام سجاد(ع))، علی نامیده می شود.^(۴)

برای آن حضرت کنیه ها و القاب فراوانی در مدارک گوناگون ذکر شده است. از جمله اینکه، کنیه آن حضرت ابوالحسن نوشته شده است؛^(۵) از پدر بزرگوارش امام کاظم(ع) نقل شده است که فرمود: «فرزندم، هم کنیه من است».

ص: ۱۲

-
- ۱- فخر رازی، الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، ص ۷۷؛ موصلی شافعی، النعیم المقیم لعتره النبأ العظیم، ص ۴۰۹.
 - ۲- الانساب، ج ۳، ص ۷۴؛ ابن اثیر، اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۳۰؛ سیوطی، لبّ اللباب فی تحریر الانساب، ج ۱، ص ۳۵۴.
 - ۳- طبری شیعی، دلائل الامامه، ص ۱۸۳؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۶.
 - ۴- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ص ۲۹۵.
 - ۵- ابن جوزی، المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، ج ۱۰، ص ۹۳؛ تذکره الخواص، ص ۳۱۵؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷؛ ابن خلدون، العبر فی خبر من عَبر، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ولی در مدارک شیعه برای آن حضرت کنیه ویژه ای به نام ابی علی یاد کرده اند؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۳۶۶.

در مورد القاب امام نیز مطالب فراوانی را یاد کرده اند که گویای وجود القاب بی شمار برای این بزرگوار است. خواند
امیرشافعی در این باره چنین می نویسد: «آن حضرت (امام رضا(ع)) القاب بسیاری دارد».(۱)

درباره القاب حضرت، تاریخ نگاران و محدثان موارد ذیل را یادآور شده اند که عبارتند از: «رضا»(۲) هاشمی، علوی،
حسینی، قرشی، مدنی،(۳) ولی،(۴) حفی، صابر، زاکی، زکی(۵) و قائم»(۶) که مشهورترین آنها «رضا» است.(۷)

چگونه امام، لقب رضا گرفت؟

چگونه امام، لقب رضا گرفت؟

به طور کلی نام ها و القابی که برای برخی از افراد انتخاب می شود، هر یک پیام خاصی دارد که القاب امام رضا(ع) نیز این
گونه است. برخی از تاریخ نگاران اهل سنت، لقب «رضا» را انتخاب مأمون برای امام می دانند و بر این باورند که در پی
پذیرش ولایت عهدی امام، مأمون وی را به این لقب خواند. نخستین کسی که این موضوع را مطرح کرده، محمد بن جریر
طبری

ص: ۱۳

-
- ۱- حبيب السیر فی أخبار أفراد بشر، ج ۲، ص ۸۲.
 - ۲- الانساب، ج ۳، ص ۷۴؛ اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۲، ص ۳۰؛ المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، ج ۱۰، ص ۹۲؛
فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۴، ص ۳۳۷؛ مزی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۱۳، ص ۴۰۸؛ ابن حجر عسقلانی،
تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۵؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۵۰؛ سیر الأعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷.
 - ۳- تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۱۳، ص ۴۰۸؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱،
ص ۲۶۶؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۶۱؛ بردی، النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره، ج ۲، ص ۱۱۷.
 - ۴- الفصول المهمه، ص ۳۷۵.
 - ۵- تذکره الخواص، ص ۳۱۵؛ ابن صباغ، الفصول المهمه، ص ۳۷۵؛ سويدی، سبائك الذهب فی معرفه قبائل العرب، ص ۳۳۴؛
شبلنجی، نور الأبصار فی مناقب آل بیت، النبی المختار، ص ۳۰۹؛ احسن القصص، ج ۴، ص ۲۸۹.
 - ۶- خنجی، وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۳۸.
 - ۷- الفصول المهمه، ص ۳۷۵؛ نور الأبصار، ص ۳۰۹؛ احسن القصص، ج ۴، ص ۲۸۹. در مصادر شیعه القاب دیگری برای آن
حضرت بیان شده است که عبارتند از: «سِرَّاحُ اللَّهِ، نُوْرُ الْهُدَى، قُرَّةُ عَیْنِ الْمُؤْمِنِیْنَ، مَکِیْدَةُ الْمَلْحَدِیْنَ، کَافِی الْخَلْقِ الرَّضِیِّ،
الرِّضَا، رَبُّ السَّرِیْرِ، رَبُّ التَّدْبِیْرِ، الْفَاضِلُ، الصَّابِرُ، الْوَفِیُّ، الصَّدِیْقُ»؛ طبری، دلائل الامامه، ص ۲۰۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴،
ص ۳۶۷.

(م ۳۱۰ ه. ق) است. وی در ضمن نقل حوادث سال ۲۰۱ ه. ق چنین می نویسد: «در این سال (۲۰۱ ه. ق) مأمون، علی بن موسی بن جعفر (ع) را ولی عهد و جانشین خود قرار داد و او را «الرضی من آل محمد» نامید». (۱)

نظیر این عبارت از ابن کثیر (۲) و ابن اثیر جزری (۳) نیز نقل شده است. ابن خلدون نیز به همین مطلب اشاره می کند، ولی به جای «الرضی من آل محمد» عبارت «الرضا من آل محمد» را آورده است. (۴) این نام گذاری مأمون، در دیگر مدارک اهل سنت نیز آمده است. (۵)

برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت با استناد به حدیث امام جواد (ع)، این ادعا را که مأمون این لقب به آن حضرت داده است، رد می کنند. در حدیثی از امام محمد تقی (ع) می خوانیم: «خدای متعال بدین جهت که تمامی مخالفان و موافقان وی از او راضی بودند، لقب «رضا» را به پدرم داده است». (۶)

شاعر خوش ذوق، این موضوع را چنین به نظم درآورده است:

امام، علی نام، عالی نسب

پناه عجم، مقتدای عرب

از او بود راضی جهان آفرین

از آن رو رضا گشت او را لقب (۷)

پورسی

بررسی

مدارک موجود نشان می دهد که نام گذاری و تعیین لقب برای امام، موضوعی فراتر از تحلیل های تاریخ نگاران است. در این زمینه، دلایل را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

ص: ۱۴

۱- طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۱۳۸.

۲- البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۲۶.

۴- تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۴۷.

۵- ابن عبری، مختصر الدول، ص ۱۳۴؛ ابن وردی، تتمه المختصر فی أخبار البشر، ج ۱، ص ۳۱۸.

۶- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۸۷؛ جامی، شواهد النبوه، ص ۳۸۰.

الف) دلایلی که تنها معتقدان و شیعیان اهل بیت(ع) ارائه داده اند که تبیین کردنی هستند و در آن یادآور شده اند که این نام ها و القاب به وسیله پیامبر و چه بسا از طریق وحی تعیین شده است. همان گونه که امام رضا(ع) را در روایت «لوح محفوظ»، رضا نامیده اند؛^(۱)

ب) روایاتی که برای همه پذیرفتنی بوده و از امامان پیشین صادر شده که در آنها به لقب «رضا» تصریح شده است.^(۲)

افزون بر آنچه یاد کردیم، در اسناد پیش از ولایت عهدی امام رضا(ع)، از سوی مأمون لقب «رضا» برای آن حضرت دیده می شود. برای نمونه، در نامه ای که فضل بن سهل برای حضرت فرستاده و از امام دعوت کرده است تا به توس عزیمت کند، چنین می خوانیم: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ لعلی بن موسی الرضا... من ولیه الفضل بن سهل...».^(۳)

بنابراین، می توان اطمینان یافت که لقب «رضا»، از دستاوردهای ولایت عهدی نبوده است، گرچه برخی از دانشمندان اهل سنت بر آن عقیده اصرار دارند.^(۴)

ولادت امام رضا(ع)

ولادت امام رضا(ع)

تاریخ نگاران و محققان مسلمان، در تعیین زمان ولادت این امام بزرگوار سخنان گوناگونی گفته اند. دانشمندان اهل سنت، ولادت باسعادت حضرت را یکی از سال های ۱۴۳ هـ.ق،^(۵) ۱۴۸ هـ.ق،^(۶) ۱۵۱ هـ.ق،^(۷) و ۱۵۳ هـ.ق،^(۸) دانسته اند.

ص: ۱۵

- ۱- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳.
- ۲- شیخ صدوق، الامالی، ص ۵۸۸؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۰۸.
- ۳- رافعی قزوینی، التدوین فی أخبار قزوین، ج ۳، ص ۴۲۵.
- ۴- تاریخ الأمم و الملوک، ج ۷، ص ۱۳۹؛ ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۰، ص ۹۳.
- ۵- نور الابصار، ص ۳۰۶.
- ۶- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷۸؛ تتمه المختصر فی أخبار البشر، ج ۱، ص ۳۲۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸.
- ۷- مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰.
- ۸- مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۱۷؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰؛ ابن طولون، الاثمه الاثنی عشر، ص ۹۸؛ مطالب السؤل، ص ۲۹۵.

برخی نیز روز ولادت امام را ششم، هفتم یا هشتم شوال ثبت کرده اند.^(۱) بعضی دیگر نیز تولد حضرت را روز پنج شنبه یا جمعه، ۱۱ ذی القعدة ۱۴۸ ه. ق دانسته اند که با نظریه مشهور شیعیان مطابق است.^(۲)

مژده رسول خدا صلی الله علیه و آله

مژده رسول خدا صلی الله علیه و آله

در برخی از مدارک اهل سنت، درباره مژده پیامبر به زاده شدن امام رضا(ع) چنین آمده است:

زمانی که حمیده مادر امام کاظم(ع) کنیزی به نام نجمه را خریداری کرد، پیامبر را در خواب دید که به او فرمود: «این کنیز را به فرزندت (امام کاظم(ع)) هدیه کن؛ زیرا از این کنیز، فرزندی به دنیا خواهد آمد که برجسته ترین فرد روی زمین است»، و حمیده آن کار را انجام داد و امام کاظم(ع) نام نجمه را به طاهره تغییر داد.^(۳)

معجزه دوران بارداری

معجزه دوران بارداری

مادر بزرگوار امام رضا(ع) می گوید: «هنگام بارداری، سنگینی حمل را هرگز احساس نکردم و هنگام خواب، صدای تسبیح و تهلیل و تقدیس فرزندم (رضا(ع)) را می شنیدم».^(۴)

مناجات کردن، هنگام تولد

مناجات کردن، هنگام تولد

ص: ۱۶

-
- ۱- وفيات الاعيان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰؛ الاثمه الاثني عشر، ص ۹۸.
 - ۲- طبرسی، أعلام الوری، ص ۳۰۳؛ ابن فتال، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۶، اربلی، كشف الغمه، ج ۳، ص ۷۰.
 - ۳- میرخواند، روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۱؛ حبيب السیر، ج ۲، ص ۸۳؛ مفتاح النجا فی مناقب آل عبا، ص ۱۷۶.
 - ۴- روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۲؛ حبيب السیر، ج ۲، ص ۸۴؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۶.

یکی از حوادثی که برای بسیاری از پیشوایان معصوم(ع) نقل شده، مناجات کردن ایشان، هنگام به دنیا آمدنشان است. مادر بزرگوار امام رضا(ع) چنین می گوید:

زمانی که فرزندم (رضا(ع)) به دنیا آمد، دستانش را روی زمین قرار داد و سر خود را به سوی آسمان بلند کرد. لبانش حرکت می نمود. گویی با خداوند مناجات می کرد، که پدر بزرگوارش وارد شد و به من گفت: «کرامت پروردگار بر تو مبارک باد».

در این حال، فرزندم را به وی دادم و حضرت در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند و با آب فرات کام او را برداشت. (۱)

واژه امام در کلام اهل سنت

واژه امام در کلام اهل سنت

جستار در مدارک اهل سنت، چنین نشان می دهد که کاربرد واژه «امامت» در فرهنگ اهل سنت، با آن معنایی که شیعیان باور دارند، کاملاً متفاوت است؛ زیرا این واژه، از دیدگاه شیعیان، یکی از واژه های مقدس است و برای آن مقامی والا و ارجمند قائلند.

اگرچه جست و جو در منابع و مدارک اهل سنت نشان می دهد که در مورد امام رضا(ع)، از واژه «امام» استفاده و از آن بزرگوار تعبیر به امام شده، از نظرگاه اهل سنت، نباید چنین پنداشت که مقصود آنان، همانند شیعیان است.

ظاهراً از میان دانشمندان، نخستین کسی که این واژه را درباره امام رضا(ع) به کار برده، علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ ه. ق) است. (۲) بعد از وی دیگر دانشمندان اهل سنت، این واژه را در مورد حضرت به کار برده اند که می توان گفت، اوج این کاربرد، در قرن های هفتم، هشتم و نهم ه. ق دیده می شود.

امامت امام رضا(ع) در منابع اهل سنت

امامت امام رضا(ع) در منابع اهل سنت

ص: ۱۷

۱- روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۲؛ حبيب السیر، ج ۲، ص ۸۴؛ ینابع الموده، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲- مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۷۱.

امامت حضرت، تنها در مدارک شیعیان نقل نشده است، بلکه بسیاری از منابع اهل سنت نیز از آن یاد کرده اند. مانند این روایت که در آن آمده است:

جابر بن عبدالله انصاری گوید:

پس از ولادت حسین بن علی (ع) بر فاطمه (س) وارد شدم تا به فاطمه (س) تهنیت بگویم. در دست فاطمه (س) صحیفه ای (نوشته ای) دیدم. پرسیدم: این صحیفه چیست؟ فاطمه (س) فرمود: «در آن نام امامانی است که از فرزندان من هستند. از آن بانوی مکرمه اجازه خواستم تا در آن بنگرم، و چون نگریستم، نام تمام امامان را با ذکر ویژگی های اسمی هر کدام دیدم.

آن گاه جابر، جزئیات آنچه را در آن «لوح» یا «صحیفه» دیده بود، برای امام باقر (ع) به تفصیل بیان داشت. (۱)

روایات فراوانی وجود دارد که در آنها، امام پیشین، با ذکر مشخصات، جانشین پس از خود را معرفی کرده است. مانند امام موسی بن جعفر (ع) که در موارد بسیار و مناسبت های گوناگون، به شناساندن امام پس از خویش پرداخته است. در ادامه، برخی از این گونه روایت ها آورده می شود.

ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ ه. ق) که چندین روایت را یاد آور شده است، می نویسد:

یکی از دانشمندان و دین دارانی که این حدیث را روایت کرده، داود بن کثیر رقی است. وی می گوید: «به امام کاظم (ع) عرض کردم: فدایت شوم، من پیر و سال خورده شده ام؛ دستم را بگیر و از آتش نجاتم بده (یعنی اگر امام خود را شناسم، اهل دوزخ می شوم)! پس از تو سرپرستان کیست؟»

ص: ۱۸

۱- ابن قتیبه، المعارف، ج ۱، ص ۲۱۲؛ مطالب السؤل، ص ۲۸۱؛ تذکره الخواص، ص ۳۰۳؛ فصول المهمه، ص ۳۱۸؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۴۹۴، هیثمی، صواعق المحرقة، ص ۲۰۱؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۴.

امام کاظم(ع) با اشاره به فرزندش، ابوالحسن الرضا(ع)، فرمود: «پس از من این شخص (رضا(ع)) سرپرست شما خواهد بود».(۱)

همچنین وی در روایت دیگری از مخزومی که مادرش از فرزندان جعفر بن ابی طالب بوده و با امام کاظم(ع) خویشاوندی داشته است، این گونه نقل می کند:

روزی [امام] کاظم(ع) ما را گرد آورد و خطاب به ما فرمود: آیا می دانید چرا شما را گرد آوردم؟ پاسخ دادیم: خیر.

امام کاظم(ع) با اشاره به علی بن موسی الرضا(ع) فرمود: «گواه باشید که این فرزندم، جانشین و وصی من است. هر کس از من طلبی دارد، از این فرزندم بازستاند و به هر کس وعده ای داده ام، انجام دادن آن را از این فرزندم درخواست کند و هر کس خواستار دیدار من باشد، باید با نوشته این فرزندم باشد».(۲)

خواجه پارسای حنفی نیز آورده است: «(امام) موسی بن جعفر فرمود: علی، پسر من، بزرگ ترین فرزندم و حرف شنوترین و مطیع ترین فرزندان من است. هر کس از وی پیروی کند، هدایت خواهد شد».(۳)

بهجت افندی می گوید: «پس از امام کاظم(ع)، فرزند بزرگ آن حضرت، امام رضا(ع)، بر اساس سفارش و وصیت او، پیشوا بوده است».(۴)

فصل دوم: شخصیت علمی امام رضا علیه السلام

اشاره

ص: ۱۹

۱- فصول المهمه، ص ۳۷۴.

۲- همان.

۳- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۶.

۴- افندی، تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، ص ۱۵۷.

اگرچه در میان پیشوایان شیعه، امام باقر و امام صادق ۸ با توجه به وضعیت زمانی، فرصت بیشتری برای تشکیل جلسات علمی و نشر علوم نبوی صلی الله علیه و آله داشته اند، با این حال، عنوان «عالم آل محمد»،^(۱) زینده وجود مقدس امام رضا (ع) شده است. شاید دلیل آن، مناظره ها و جلسات علمی و اعتقادی حضرت بوده، که به سبب موقعیت زمانی و مکانی، از چنان اهمیتی برخوردار گردیده، که به عنوان عالم آل محمد شناخته شده است.

در تقسیم بندی محدثان، از نظر طبقه رجال حدیث، بر اساس دیدگاه اهل سنت، حضرت، در طبقه هشتم قرار می گیرد.^(۲) اگرچه برخی امام را در طبقه دهم دانسته اند.^(۳) بر این اساس ذهبی شافعی می گوید: «از صحاح شش گانه، تنها ترمذی، ابوداود و ابن ماجه،^(۴) در کتاب های خویش از امام رضا (ع) نقل حدیث کرده اند».^(۵)

از امام کاظم (ع) نقل شده است که فرمود:

ص: ۲۱

-
- ۱- بر اساس روایتی که اباصلت از محمد بن اسحاق بن موسی بن جعفر (ع) نقل کرده است، امام کاظم (ع) به امام رضا (ع) این لقب را داده است؛ اعلام الوری، ص ۳۱۵.
 - ۲- تذکره الخواص، ص ۳۱۵.
 - ۳- تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۵.
 - ۴- ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۲۶، ح ۶۵.
 - ۵- ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۲۶۹؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۸؛ گفتنی است، متأسفانه در مدارک یادشده، روایاتی که از پیشوایان شیعه نقل گردیده، حذف شده است؛ از این رو، این روایات در کتاب های چاپ جدید وجود ندارد.

پیامبر و امیرالمؤمنین(ع) (را در خواب) دیدم. پیامبر به من فرمود: «ای موسی، فرزندان (علی بن موسی) به نور خدا می نگرند؛ حکیمانه سخن می گوید؛ درست کار است و اشتباه نمی کند؛ داناست؛ جاهل و نادانی در او راه ندارد؛ وجود وی سرشار از علم و حکمت است».(۱)

بنابراین، این بزرگوار، مانند نیاکان و ارسته اش، مقام علمی والایی دارد؛ زیرا ستایش شخصی همانند آخرین پیامبر و فرستاده پروردگار، خود گواه این حقیقت است.

جایگاه علمی امام از دیدگاه اهل سنت

جایگاه علمی امام از دیدگاه اهل سنت

دانش گسترده امام، سبب شده است تا موافقان و مخالفانش به عظمت و شخصیت علمی حضرت، اعتراف کنند. این امر موجب شد تا چهره علمی امام برای همگان آشکار گردد. از این رو، برخی از اعترافات دانشمندان اهل سنت را برای بیان و نشان دادن جایگاه و شخصیت علمی حضرت، می آوریم.

ابن حَبَّان بُسْتی شافعی می گوید: «ابوالحسن، علی بن موسی الرضا(ع)، از بزرگان و خردورزان اهل بیت(ع)، و از شخصیت های برجسته و بزرگوار بنی هاشم به شمار می آید و هرگاه حدیثی از او روایت گردد، باید بدان اهمیت داده شود».(۲)

محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ ه. ق) می گوید: «علی بن موسی الرضا(ع) شخصیتی مورد اطمینان بود و با اینکه بیشتر از ۲۴ سال از عمرش نگذشته بود، در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله فتوا می داد و از طبقه هشتم تابعین مدینه به شمار می رفت».(۳)

ص: ۲۲

۱- شواهد النبوه، ص ۳۸۱؛ حیب السیر، ج ۲، ص ۸۴؛ ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۶۶.

۲- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴۵۶.

۳- تذکره الخواص، ص ۳۱۵.

حسن بن سهل (۲۱۵ ه. ق) می گوید: «مأمون، علی بن موسی الرضا(ع) را ولی عهد خود قرار داد. وی در میان فرزندان علی(ع) و عباس، شخصی را برتر و پرهیزکارتر و آگاه تر از علی بن موسی نیافت». (۱)

بدخشی حنفی به نقل از اباصلت می گوید: «فردی داناتر از علی بن موسی الرضا ندیدم، و هر اندیشوری آن حضرت را دید، در این سخن با من هم عقیده بود». (۲)

احمد بن یحیی بلاذری (۲۷۹ ه. ق) بر امام وارد شد و پس از تعزیت به حضرت، برای درگذشت فرزندش، چنین گفت: «تو والاتر از وصف ما هستی و ما از پند دادن به تو ناتوانیم؛ تو از دانش کافی برخوردار هستی و خداوند به تو تعزیت دهد». (۳)

عباس بن محمد بن صولی، (۴) که از معاصران آن حضرت است، درباره دانش امام چنین گفته است: «هرچه از علی بن موسی الرضا(ع) پرسیده می شد، پاسخ می داد. من تاکنون فردی را آگاه تر از وی ندیده ام. مأمون آن حضرت را با پرسش های گوناگون می آزمود و علی بن موسی(ع) با پاسخ های قانع کننده جواب می داد...». (۵)

حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ ه. ق) درباره شخصیت علمی حضرت رضا(ع) می نویسد: «امام رضا(ع) با اینکه بیست و چند ساله بود، در مسجد رسول

ص: ۲۳

۱- تاریخ الأمم و الملوك، ج ۵، ص ۱۳۸؛ ابن مسکویه، تجارب الأمم، ج ۴، ص ۱۳۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۲۶؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۵۸.

۲- مفتاح النجافی مناقب آل عبا، ص ۱۷۹.

۳- نویری، نهایه الأرب فی فنون الأدب، ج ۵، ص ۱۶۸.

۴- در برخی مدارک نام وی ابراهیم بن عباس آمده است؛ شبرای، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۳۳۸؛ أحسن القصص، ج ۴، ص ۲۸۹.

۵- فصول المهمه، ص ۳۸۴؛ نور الأبصار، ص ۳۱۲.

خدا صلی الله علیه و آله می نشست و فتوا می داد. بزرگان اهل حدیث، مانند: آدم بن ابی ایاس، نصر بن علی جهنی و محمد بن رافع قشیری، از آن حضرت روایت نقل کرده اند» (۱).

ابن ماکولای شافعی (م ۴۷۵ ه. ق) درباره آن حضرت چنین می گوید: «ابوالحسن، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) ...، در علم و دانش و فضیلت از برجستگان خاندانش به شمار می آمد» (۲).

سمعانی شافعی (م ۵۶۲ ه. ق) می نویسد: «(امام) رضا(ع)، از دانشوران و اهل فضل و کمال بود» (۳).

ابن نجار بغدادی شافعی (م ۶۴۳ ه. ق) می گوید: «علی بن موسی، از چنان جایگاه علمی و دینی والایی برخوردار بود که در بیست و چند سالگی، در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله فتوا می داد» (۴).

ابن ابی الحدید معتزلی (م ۶۵۶ ه. ق) امام رضا(ع) را از بزرگان و عالمان اهل بیت (ع) می داند (۵). همین دیدگاه را ابن جوزی نیز یادآور شده است (۶).

ابن موصلی شافعی (م ۶۶۰ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی، احادیث بسیاری روایت کرده [است] و در بینش و فهم روایت، بسیار دقیق بود. او در علم و دانش، شخصیتی قدرتمند [بود] و در نهایت بردباری قرار داشت» (۷).

ص: ۲۴

- ۱- حاکم، تاریخ نیشابور، ص ۱۴۸؛ فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۴۷۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.
- ۲- ابن ماکولا، الاکمال فی رفع الاریاب فی المؤتلف و المختلف فی الاسماء و الکنی و الأنساب، ج ۴، ص ۷۵.
- ۳- الانساب، ج ۳، ص ۷۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.
- ۴- ابن نجار بغدادی، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۹، ص ۱۳۵، ش ۹۶۹.
- ۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۵۴؛ ج ۱۵، ص ۲۹۱ (با اندک اختلاف در عبارت).
- ۶- تذکره الخواص، ص ۳۱۵.
- ۷- ابن موصلی، النعم المقیم لعترة النبأ العظیم، ص ۳۷۷.

جوینی شافعی (م ۷۲۲ ه. ق) می نویسد: «... علی بن موسی الرضا(ع) سرور پاک و معصوم، آگاه به حقیقت علوم، دانا به امور پیچیده و نهانی، و خیردهنده از آینده و گذشته است...»^(۱).

ذهبی شافعی (م ۷۴۸ ه. ق) می نویسد: «پیشوای بزرگ، علی بن موسی الرضا(ع)، ... از جهت دانش و دیانت و بزرگواری، از جایگاه ویژه ای برخوردار است.»^(۲) در جای دیگری می گوید: «امام رضا(ع) از جایگاه والایی برخوردار بود. دانش و بیان او بسیار بود و در دل های مردم نفوذ داشت.»^(۳)

زرنندی حنفی می نویسد: «ابوالحسن، علی پسر موسی، ملقب به رضا، از دانشمندان زاهد و نیک و اولیای حکیم و نیکو بود...»^(۴).

عطاء الله شیرازی (م ۸۰۳ ه. ق) می نویسد: «امام رضا(ع) با مردم، با زبان خودشان سخن می گفت و خود، از فصیح ترین مردمان و داناترین آنان به همه زبان ها به شمار می رفت.»^(۵)

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی(ع) فردی راستگو و از بزرگان طبقه دهم بود.»^(۶)

نیهانی شافعی (م ۱۳۵۰ ه. ق) در کتاب خود آورده است: «علی بن موسی، از امامان بزرگ و مشعل های فروزان امت، از اهل بیت نبوت، معدن علم و عرفان، و بخشش و جوانمردی است. وی بلندجایگاه و نامش شهره آفاق [است] و کرامات بسیاری دارد.»^(۷)

ص: ۲۵

-
- ۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۸۷، اول باب ۳۹.
 - ۲- سير أعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷؛ العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۲۶۶.
 - ۳- سير أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱.
 - ۴- زرنندی، معارج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول و البتول، ص ۱۵۷.
 - ۵- شیرازی، روضه الاحباب، ج ۴، ص ۴۳؛ بریانوی حنفی، تاریخ الاحمدی، ص ۳۶.
 - ۶- تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۲.
 - ۷- نیهانی، جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۱.

بهجت افندی شافعی (م ۱۳۵۰ ه. ق) نیز آورده است: «امام رضا(ع) وارث علوم نبوت و امامت بود. آن حضرت عالم به اسرار مکنونات، و عواقب امور است».^(۱)

صعیدی مصری (۱۳۷۷ ه. ق) در کتابش بیان می دارد: «علی بن موسی(ع) در سال ۱۵۰ ه. ق (۷۶۷ م.) به دنیا آمده و در دانش و تقوا، جایگاه والایی داشته است».^(۲)

زرکلی دمشقی (م ۱۳۹۶ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی(ع) ملقب به رضا [است] و بنا بر اعتقاد شیعیان، هشتمین امام از پیشوایان دوازده گانه آنان و از بزرگواران و دانشوران اهل بیت(ع) شمرده می شود».^(۳)

محمدامین ضنّامی چنین آورده است: «علی ملقب به رضا، هشتمین پیشوای دوازده امامیان نزد آنان است که از بزرگان و عالمان اهل بیت است».^(۴)

عبدالسلام ترمینینی در کتاب خود اذعان داشته است: «علی بن موسی الرضا(ع) ملقب به رضا، بنا بر عقیده شیعه امامیه، هشتمین پیشوای آنان است. در مدینه به دنیا آمده [است]، و از برجستگان اهل بیت و دانشوران آنان، به شمار می رود».^(۵)

کامل مصطفی شیبی آورده است:

رضا(ع) مانند جدّ و پدرش، با علم و دانش سروکار داشت. به گونه ای که عبدالله بن جعفر حمیری روایت کرده، که او (رضا(ع)) به پانزده هزار مسئله پاسخ گفته است، و این ماجرا پیش از اتفاق مردم بر برتری

ص: ۲۶

۱- تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد، ص ۱۵۷.

۲- صعیدی، المجددون فی الاسلام، ص ۶۹.

۳- الأعلام، ج ۵، ص ۲۶.

۴- یعقوبی، البلدان، پاورقی ۹۳، ترجمه: ضنّامی.

۵- ترمینینی، احداث التاريخ الاسلامی بترتیب السنین، ج ۲، ص ۱۱۶۹.

علمی او بوده است... در علم، نمونه جلدش جعفر صادق(ع) بود، و نظریاتی پیرامون امامت و علامات آن داشت. رضا(ع)، صحیفه ای دارد که [در آن] مجموعه ای از روایات را از پدرانش، از پیامبر آورده است؛ که در سند تمام آنها، قشیری هست. (۱)

فصل سوم: پیشگویی ها و کرامات امام رضا علیه السلام

اشاره

ص: ۲۷

۱- شیخی، الصلہ بین التصوف و التشیع، ج ۱، ص ۲۳۶.

زیر فصل ها

الف) پیشگویی ها

ب) کرامات

الف) پیشگویی ها

اشاره

الف) پیشگویی ها

بررسی هر یک از ابعاد شخصیتی امام رضا(ع) اهمیت ویژه ای دارد. از آن جمله، پیشگویی های حضرت درباره مسائل گوناگون است که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

پیروز نشدن هارون بر امام

صفوان بن یحیی روایت کرده است:

پس از شهادت امام کاظم(ع) و آغاز امامت علی بن موسی الرضا(ع)، از توطئه های هارون بر امام رضا(ع) بیمناک شدیم. ماجرا را به آگاهی امام رسانیدیم؛ امام فرمود: «هارون تلاش خود را انجام می دهد، ولی کاری از پیش نخواهد برد».^(۱)

صفوان در روایت دیگری نقل می کند:

یکی از افراد مورد اعتماد، برای من نقل کرد که یحیی بن خالد برمکی به هارون گفت: «علی بن موسی(ع) ادعای امامت دارد.» با این سخن قصد تحریک هارون را داشت، ولی هارون در پاسخ او گفت: «آنچه با پدرش انجام دادیم، بس است؛ آیا می خواهی همه

ص: ۲۹

آنان را بکشیم؟» (۱)

کشته شدن امین به دست مأمون

کشته شدن امین به دست مأمون

حسین بن یسار گفته است:

روزی علی بن موسی الرضا(ع) به من فرمود: «عبدالله (مأمون)، برادرش امین را خواهد کشت.» از امام پرسیدم: یعنی عبدالله بن هارون، محمد بن هارون را خواهد کشت؟ امام فرمود: «آری، عبدالله محمد (امین) را خواهد کشت.» بر اساس پیشگویی امام چنین شد. (۲)

در راه بودن دو فرزند

در راه بودن دو فرزند

بکر بن صالح روایت کرده است:

حضور امام رضا(ع) رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: همسرم، خواهر محمد بن سنان، از خواص و شیعیان شما، باردار است. از شما می خواهم دعا کنید، خداوند فرزند پسری به من عنایت کند.

امام فرمود: «دو فرزند در راه است.» از نزد امام بیرون رفتم و تصمیم من چنین شد: نام یکی را محمد و دیگری را علی خواهم گذارد. در این هنگام امام مرا فرا خواند و بدون اینکه از من چیزی پرسد، فرمود: «نام یکی را علی و دیگری را «أم عمرو» بگذار.» هنگامی که به کوفه رسیدم، همسرم یک پسر و یک دختر به دنیا آورده بود، و همان نام هایی را که امام گفته بود، برای آنان انتخاب کردم.

به مادرم گفتم: معنای أم عمرو چیست؟ پاسخ داد: «نام مادر بزرگت ام عمرو بود.» (۳)

فرماندار شدن جعفر علوی

فرماندار شدن جعفر علوی

ص: ۳۰

۱- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۵۷.

۲- الفصول المهمة، ص ۳۷۹، شبرای، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۶۰؛ نورالابصار، ص ۳۲۳.

۳- الفصول المهمة، ص ۳۷۷؛ قرمانی، اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۵۸.

حسین بن موسی نقل کرده است:

[با] گروهی از جوانان بنی هاشم، پیرامون امام رضا(ع) نشسته بودیم. در این هنگام، جعفر بن عمر علوی با قیافه ای فقیرانه از کنار ما گذشت. برخی از ما با نگاه مسخره آمیز به وی نگریستیم. امام فرمود: «به زودی خواهید دید که زندگی او تغییر کرده، و اموالش زیاد شده، و خادمانش بسیار گردیده است، و ظاهرش آراسته خواهد شد».

حسین بن موسی گوید: پس از گذشت یک ماه، او والی و فرماندار مدینه شد و زندگی اش همان گونه که امام گفته بود، تغییر کرد و از آن پس، جعفر بن عمر علوی از کنار ما زیاد می گذشت و پیرامونش خدمتکاران فراوانی بودند که پیشاپیش او حرکت می کردند و ما برای او برمی خاستیم، به او احترام می گذاردیم و برایش دعا می کردیم. (۱)

جانشین امام(ع)

جانشین امام(ع)

برخی از یاران خاص امام رضا(ع) نقل کرده اند:

روزی حسین واسطی، (۲) یکی از پیشوایان فرقه واقفیه، به ما اصرار فراوان کرد تا واسطه شویم و از امام رضا(ع) برای او اجازه دیدار بگیریم. هنگامی که آن حضرت به وی اجازه دیدار داد، وی نزد آن حضرت آمد و به امام گفت: «ای ابالحسن، شما امام هستی؟» امام فرمود: «آری». واسطی ادامه داد: «اما برای من مشخص شده است که شما امام نیستی».

ص: ۳۱

-
- ۱- اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴؛ نورالابصار، ص ۳۲۳؛ مفتاح النجا، ص ۱۷۶؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۵۸.
 - ۲- حسین بن قیامی واسطی صیرفی، که در شمار یاران امام کاظم(ع) بود، پس از شهادت آن حضرت، بر امامت وی توقف کرد؛ او از سران واقفیان است، از این رو، دانشمندان شیعه وی را مذمت کرده اند؛ نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۸۲، ش ۴۶۱۵؛ هدف کسانی که جزو واقفیان شدند، مال و ثروت هایی بوده است که به عنوان نماینده امام کاظم(ع) در اختیار داشتند.

امام لحظه ای درنگ کرد؛ سپس پرسید: «چگونه دریافتی که من امام نیستم؟» حسین گفت: «از ابو عبدالله، جعفر صادق (ع)، حدیثی به ما رسیده است که امام عقیم نیست؛ با اینکه شما به این سن و سال رسیده ای و از فرزند بی بهره هستی.» امام پس از درنگی دیگر فرمود: «قبل از پایان این سال، خدای متعال به من پسری عنایت خواهد کرد.» عبدالرحمن که یکی از راویان این حدیث است، می گوید: «هنوز سال، تمام نشده بود که [فرزندش] امام محمد تقی (ع) زاده شد.» (۱)

سقوط برمکیان

سقوط برمکیان

یکی از راویان، به نام مسافر چنین آورده است:

در سرزمین مِنا، خدمت امام رضا (ع) بودم. ناگهان یحیی بن خالد برمکی که به سبب گرد و غبار، صورتش پوشیده بود، وارد مجلس شد. امام خطاب به ما فرمود: «اینان چه بیچاره اند؛ نمی دانند در این سال برای آنان چه اتفاقی رخ خواهد داد.»

مسافر گوید: در همان سال برمکیان سقوط کردند و پیشگویی امام روی داد... (۲)

آگاهی از خواسته های درونی

آگاهی از خواسته های درونی

یکی از نزدیکان امام رضا (ع) نقل کرده است:

روزی ریان بن صلت به من گفت: «می خواهم از امام رضا (ع) برای من اجازه دیدار بگیری؛ امیدوارم از جامه های خود یکی را به من بدهد و از آن درهم هایی که نام آن حضرت بر آنان ضرب شده [است]، نیز به من عطا فرماید.»

ص: ۳۲

۱- روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۶.

۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۴۸۷؛ الفصول المهمه، ص ۳۷۹؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۵۷؛ نورالابصار، ص ۳۲۲؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۲.

راوی گوید: نزد امام آدمم و هنوز لب به سخن نگشوده بودم که امام فرمود: «ریان بن صلت می خواهد نزد ما بیاید و امیدوار است که به او جامه ای بدهم و از در هم هایی که به نام ما زده اند، چیزی به او دهیم؛ بگذارید وارد شود».

ریان حضور امام رسید و آن حضرت «دو جامه» و «سی درهم» به او عنایت فرمود. (۱)

آرامگاه امام و هارون

آرامگاه امام و هارون

موسی بن عمران (۲) نقل کرده است: «روزی علی بن موسی الرضا (ع) را در مسجد مدینه دیدم و هارون مشغول سخنرانی برای مردم بود. امام به من فرمود: و روزی را خواهی دید که من و هارون در یک جا به خاک سپرده می شویم». (۳)

حمزه بن جعفر ارجانی روایت کرده است: «هارون الرشید از یک در مسجد الحرام و علی بن موسی الرضا (ع) از در دیگر خارج شدند. در این هنگام، آن حضرت به هارون اشاره کرد و فرمود: «ای توس، خانه های ما از تو چه اندازه دور است، ولی محل دیدارمان چه اندازه نزدیک می باشد. من و او (هارون) را در یک جا گرد خواهی آورد». (۴)

همچنین در ماجرای پیشگویی درباره سقوط برمکیان چنین فرمود: «... از این شگفت آورتر، من و هارون هستیم که شبیه این دو انگشت (انگشت سبابه و وسط) می باشیم... مسافر گوید: «معنای سخن امام را در مورد هارون نفهمیدم، تا اینکه امام درگذشت و در کنار هارون به خاک سپرده شد». (۵)

نابایداری ولایت عهدی

ص: ۳۳

- ۱- اثبات الوصیه، ص ۱۸۰؛ شواهد النبوه، ص ۳۸۶.
- ۲- برخی نام وی را موسی بن مروان آورده اند؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۳۱۶.
- ۳- الفصول المهمه، ص ۳۷۶؛ نورالابصار، ص ۳۲۳؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۲.
- ۴- ابی الفرج، الاغانی، ج ۷، ص ۲۶۶؛ الاتحاف، ص ۱۵۸؛ نورالابصار، ص ۳۲۳.
- ۵- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۴۸۷؛ الفصول المهمه، ص ۳۷۶؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۵۸؛ نورالابصار، ص ۳۲۲؛ جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۲.

مدائنی گفته است:

هنگامی که امام رضا(ع) در مجلس بیعت ولایت عهدی نشست و لباس مخصوص را پوشید و سخنرانان به سخن پرداختند، به سوی یکی از یاران خود نگریست که از این ماجرای ولایت عهدی امام، بسیار اظهار خوش حالی می کرد. امام با اشاره، او را نزد خود فراخواند و آرام در گوش او چنین فرمود: «قلب خود را به این ولایت عهدی مشغول مکن و به آن دل میند و خوش حالی مکن؛ زیرا این امر (ولایت عهدی) ماندنی نیست».(۱)

سفر بی باز گشت

سفر بی باز گشت

راوی گوید:

در خراسان از امام رضا(ع) شنیدم که می فرمود: «هنگامی که مرا از مدینه (به مرو) فراخواندند، همه خانواده ام را گرد آوردم و به آنان سفارش کردم، بلند بر من گریه کنید، به گونه ای که صدایتان را بشنوم. بعد از آن دوازده هزار درهم میان آنان تقسیم کردم و به آنان گفتم: هرگز به سوی شما باز نخواهم گشت».(۲)

آخرین پیشگویی

آخرین پیشگویی

آخرین پیشگویی که از امام رضا(ع) ثبت گردیده پیرامون شهادت خود و چگونگی جزئیات آن است که به طور خلاصه یادآور می شویم و در فصل مربوط به شهادت امام در این راستا بیشتر توضیح خواهیم داد.

ابن حجر هیثمی می نویسد:

(علی بن موسی) پیش از مرگش خبر داد که به او انگور یا انار می خوراندند، که بر اثر آن از دنیا می رود. مأمون می خواهد او را [امام

ص: ۳۴

۱- الفصول المهمه، ص ۳۹۲؛ مفتاح النجاه، ص ۱۷۸.

۲- شواهد النبوه، ص ۳۸۹.

را] پشت سر هارون دفن کند، ولی نمی تواند. همه اینها رخ داد، همان گونه که وی از آنها خبر داده بود!^(۱)

ب) کرامات

اشاره

ب) کرامات

آگاهی امام به زبان های گوناگون

یکی دیگر از مظاهر شخصیت علمی امام رضا(ع) که سبب شگفتی اطرافیان و شاهدان شد، آشنایی کامل آن حضرت به زبان های گوناگون بوده است.

اباصلت هروی می گوید: «امام رضا(ع) با مردم به زبان خودشان سخن می گفت. به خدا سوگند که وی فصیح ترین مردم و داناترین آنان به هر زبان و فرهنگی بود».

او می افزاید: «عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، من در شگفتم از این همه اشراف و تسلط شما به زبان های گوناگون.

امام فرمود: من حجت خدا بر مردم هستم، چگونه می شود، خداوند فردی را حجت بر مردم قرار دهد، ولی او زبان آنان را درک نکند. مگر سخن امیر مؤمنان علی(ع) به تو نرسیده که فرمود: به ما «فَصَلِّ الْخِطَابَ» داده شده است و آن چیزی جز شناخت زبان ها نیست».^(۲)

سخن گفتن امام به زبان زاید سندی

سخن گفتن امام به زبان زاید سندی

ابواسماعیل سندی^(۳) می گوید:

در سندی شنیدم که خداوند میان عرب ها حجتی دارد. از این رو، به قصد دیدار و زیارت او از سند بیرون آمدم. امام علی بن موسی، را به من

ص: ۳۵

۱- صواعق المحرقة، ص ۲۰۴.

۲- حبيب السیر، ج ۲، ص ۸۴.

۳- در کتاب های جغرافیایی، سندی به چند جا گفته شده است؛ اما از قراین و شواهد چنین به دست می آید که منظور، منطقه ای در هندوستان است؛ حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۶۷.

معرفی کردند. خدمت وی رسیدم و از آنجا که با زبان عربی آشنا نبودم، با زبان سندی به آن حضرت سلام کردم. آن حضرت نیز با زبان سندی پاسخ مرا داد و هر سخنی را که با زبان سندی با امام گفت و گو می کردم، امام با همان زبان پاسخ مرا بیان می کرد.

سپس انگیزه سفر خود را که همان دیدار آن حضرت بوده، به عرض امام رساندم. امام فرمود: به خواسته ات رسیدی و من همان حجت خدا هستم: هر چه می خواهی، از من بپرس.

ابواسماعیل گوید: هر سؤالی که داشتم، از آن حضرت کردم و هنگام رفتن، به امام گفتم: من زبان عربی نمی دانم. از شما می خواهم در حق من دعایی نمایید تا خدای متعال زبان عربی را به من الهام بخشد!

آن حضرت دست مبارک خود را بر لبان من کشید، و از همان لحظه توانستم به زبان عربی سخن بگویم!^(۱)

امام و درخواست باران

امام و درخواست باران

حاکم نیشابوری می گوید: «پس از آنکه مأمون، امام را ولی عهد و جانشین خود نمود، فصل باریدن باران بود، اما باران نبارید. همین موضوع سبب گردید تا اطرافیان و مخالفان ولایت عهدی امام، برای اذیت کردن و آزار وی، این مسئله را بهانه قرار دهند. از این رو، با تمسخر می گفتند: «علی بن موسی الرضا(ع)، ولی عهد ما، باران را از ما گرفته است!».

این سخنان به گوش مأمون رسید، به گونه ای که او نیز تحت تأثیر این سخنان قرار گرفت. یک روز جمعه به امام گفت: مدتی است باران نیامده، اگر دعایی کنی تا باران بیارد، بسیار مناسب است.

امام فرمود: دعا می کنم. مأمون پرسید: چه زمانی دعا می کنید؟ امام فرمود: روز دوشنبه، شب گذشته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب(ع)

ص: ۳۶

را در خواب دیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: فرزندم! تا روز دوشنبه صبر کن، روز دوشنبه به صحرا برو و باران طلب نما که خداوند با لطف خود باران رحمتش را بر این مردم فرود خواهد آورد. فرزندم! عنایت ویژه پروردگار به خودت را به مردم نشان بده و بگذار بدانند که نزد خداوند متعال از چه مقام و عظمتی برخوردار هستی.

با فرارسیدن روز دوشنبه علی بن موسی الرضا(ع) و مردم، روانه صحرا شدند. آن حضرت بر بلندی ایستاد و پس از ستایش خداوند، به پیشگاه وی چنین عرضه داشت: بار پروردگارا! تو حق ما اهل بیت را بزرگ داشتی، ولی آنان به ما چنان که فرمان دادی، توسل جستند و چشم به فضل و رحمت تو دارند و احساس و نعمت را انتظار می کشند، پس آنان را با بارانی سودمند و عمومی و بدون زیان سیراب گردان و ابتدای بارندگی برای آنان، بعد از بازگشتشان از این جایگاه به منازلشان باشد.

راوی گوید: به پروردگاری که محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید، پس از تمام شدن سخنان علی بن موسی الرضا(ع) بی درنگ ابرهای باران زا در آسمان پدیدار گشتند و رعد و برق فضا را آکنده ساخت، به گونه ای که مردم به تصور باریدن باران، در پی سر پناه می گشتند. امام رضا(ع) فرمود: ای مردم! این ابرها از آن شما نیست! بلکه از آن فلان منطقه است. این اتفاق ۱۰ بار رخ داد و امام فرمود: این ابرها مربوط به فلان منطقه است. یازدهمین بار امام فرمود: ای مردم! خدای متعال این ابرها را برای شما فرستاده است. پس پروردگار را بر این نعمت و تفضل سپاس بگزارید تا به منازل خود بازنگشته اید، ابرها بر شما نخواستند بارید. بنابراین، به سوی خانه هایتان بازگردید تا رحمت خدا بر شما نازل گردد!

آن گاه امام پایین آمد و روانه منزل خود گردید و مردم نیز چنین کردند. زمانی که مردم به خانه های خود رسیدند، ابرها شروع به باریدن کردند و تمام شهر را فرا گرفت و مردم نیز با اشتیاق فراوان از امام تجلیل می کردند و می گفتند: «هِنِيئًا لَوْلَدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَرَامَاتِ اللَّهِ؛ بر فرزند رسول خدا کرامات الهی مبارک باد».

امام فرصت را مناسب دید. از این رو، به پند و نصیحت مردم پرداخت و چنین فرمود: «ای مردم! در برابر نعمت های پروردگار تقوای الهی پیشه سازید و با گناهان، این نعمت ها را از خود دور مسازید، بلکه با اطاعت از پروردگار و شکر نعمت هایش، نعمت را بر خود فزونی دهید. بدانید که هیچ شکری بعد از ایمان به خداوند و شناخت حقوق اولیای خداوند، و اهل بیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نزد او محبوب تر از همکاری شما مؤمنان با برادران دینی خود در امور دنیایی آنان نیست؛ زیرا این کار، گذرگاه شما برای رسیدن به بهشت الهی است. کسانی که دست به چنین کارهایی بزنند [به دیگران کمک نمایند]، از خاصان در گاه پروردگار شمرده خواهند شد.

آن گاه امام رضا(ع) ماجرای شگفت انگیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند و می فرماید: به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند، فلان صحابی هلاک شد؛ زیرا فلان گناه را انجام می دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بلکه او نجات یافته و خداوند او را عاقبت به خیر گردانیده و تمام گناهانش را پاک و کارهای نیک او را جای گزین گناهانش کرده است.

روزی این فرد در مسیری که حرکت می کرده، به مؤمنی برخورد که عورتش آشکار بود. وی به گونه ای عورت او را پوشانید که آن مؤمن خود خبردار نشد تا شرمنده نشود، ولی آن فرد بعد متوجه شد و در حق وی چنین دعا کرد: خداوند به تو بهترین پاداش ها را عنایت فرماید و حساب تو را آسان و سهل گرداند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این فرد صحابی به سبب دعای آن مؤمن، عاقبت به خیر شد. هنگامی که سخنان پیامبر به آن مرد صحابی رسید، به برکت آن سخنان، از گناه خود توبه کرد و دیگر آن گناه را انجام نداد. خداوند نیز توبه او را پذیرفت تا اینکه سرانجام در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسید. امام رضا(ع) پس از این سخنان رهسپار منزل خود شد.

راوی گوید: خداوند به دعای حضرت رضا(ع) [که از او خشنود باد] به سبب این باران، برکت های فراوانی را به سرزمین ها مرحمت فرمود». (۱)

زنده شدن شیرها

زنده شدن شیرها

در ماجرای شکفت انگیز باریدن باران به دعای حضرت رضا(ع)، نقشه مخالفان و بدخواهان امام و حسودان نقش بر آب شد؛ زیرا از این فرصت برای در هم شکستن شخصیت امام و باز پس گرفتن ولایت عهدی از علویان برنامه ریزی کرده بودند، گرچه نتیجه برعکس شد و بر عظمت و شخصیت آن حضرت روزبه روز افزوده گردید و دشمنانش را خفیف تر ساخت.

حاکم نیشابوری در همین راستا چنین می نویسد: «روزی یکی از مخالفان امام به نام حمید بن مهران خطاب به مأمون گفت: ای امیرالمؤمنین، اجازه دهید من با علی بن موسی الرضا(ع) بحث کنم و او و هوادارانش را محکوم نمایم و شخصیت و مقام و منزلت او را تحقیر کنم!

اگر هیبت شما نبود، نشان می دادم که او لیاقت ولایت عهدی را ندارد. مأمون نیز با علاقه فراوان از پیشنهاد وی استقبال کرد و گفت: هیچ چیزی نزد من محبوب تر از این کار نیست، سپس دستور داد جلسه ای برگزار شود و بزرگان و شخصیت ها در آن حضور یابند. روز موعود فرا رسید. پس از آنکه همه سران

ص: ۳۹

۱- فرائد السمطين، ج ۲، صص ۱۲۱ - ۲۱۴، ح ۴۹۰، به نقل از: تاریخ نیشابور، ص ۱۲۶.

کشوری و لشکری گرد آمدند، حمید بن مهران، بدون مقدمه خطاب به امام چنین گفت: مردم درباره شما بسیار گفت و گو می کنند، به گونه ای که در آن مبالغه و زیاده روی می کنند که اگر از آنها آگاه شوید، منکر آنها خواهید شد. مردم دیدند شما دعا کردید و خداوند بارانی را که زمان باریدن آن فرا رسیده بود، بر مردم فرود آورد و آنان چنین پنداشتند که این کار شما معجزه است و شما شخصیتی بی مانند هستید، با اینکه هیچ فردی همانند مأمون [که مُلکش مستدام باد] قابل مقایسه نیست و مقام ولایت عهدی را او به شما داده است.

بنابراین، شما سزاوار این همه مدح و ستایش نیستی، تا علیه خلیفه نیز این همه دروغ و ناروا صورت گیرد!

امام با متانت و آرامش چنین فرمود: من نمی توانم مردم را از بازگو کردن نعمت های خداوند درباره خودم باز دارم، هر چند نمی خواهم راه تکبر و خودبینی را پیش گیرم، اما جایگاهی را که تو از آن سخن می گویی و ادعا می کنی مأمون آن را به ما داده است، چیزی جز جایگاه حضرت یوسف (ع) و پادشاه مصر نیست.

حمید بن مهران از سخنان امام خشمگین شد و گفت ای فرزند موسی، از مرز خود پا را فراتر نهاده ای و بیش از جایگاه خویش سخن می گویی و بارانی را که خداوند در زمانی که خود آن را مقدر کرده بود و هرگز تقدیم و تأخیر در آن روی نمی داد، به نام خود تمام کردی و آن را نشانه و علامتی برای گسترش سلطه و نفوذ خود قرار دادی، گویی معجزه ای همانند معجزه ابراهیم خلیل آورده ای، زمانی که چهار پرنده را کشت و آنها را با یکدیگر مخلوط ساخت و بر قله چهار کوه متفاوت قرار داد، سپس آنها را به اذن پروردگار زنده کرد و به سوی خود فرا خواند. اگر تو در

ادعای خود راستگو هستی، تصویر این دو شیر را زنده کن، به حیوانی درنده که واقعی باشد و آنان را بر من مسلط گردان. اگر چنین کنی، این کار، معجزه تو خواهد بود!

اما بارانی که بر اساس روال عادی در هنگام باریدن خود بارید، نمی توان به دعای تو نسبت داد و شاید آن باریدن به سبب استجاب دعای دیگران بوده است [که در میان آن جمعیت انبوه بوده اند].

حمید بن مهران همچنین هنگام گفت و گو به عکس آن دو شیری که در مجلس مأمون وجود داشت، اشاره می کرد و با حالت تمسخر، امام را برای زنده کردن آنها فرا می خواند و تحریک می کرد.

امام از سخنان حمید بن مهران خشمگین شد و به عکس آن دو شیر اشاره کرد و با صدای بلند فرمود: «دَوْنُكُمْ الْفَاجِرُ فَافْتَرِسَاءُ وَلَا تُبْقِيَا لَهُ عَيْنًا وَلَا أَثْرًا؛ ای دو شیر، بیاید و این فاجر را پاره پاره کنید و اثری از او باقی نگذارید».

آن دو عکس به شیر واقعی تبدیل و به حمید بن مهران حمله ور شدند و او را پاره کردند و خوردند و زمین را از وجود او پاک کردند، در حالی که حاضران شگفت زده، شاهد این جریان بودند، آن دو شیر خدمت امام رضا(ع) رسیدند و به امر خدا به زبان آمدند و به امام رضا(ع) عرضه داشتند: ای ولی خدا بر روی زمین! در مورد مأمون به ما چه دستور می دهید؟

هنگامی که مأمون این سخنان را شنید و احساس کرد سرنوشت او نیز همانند حمید بن مهران خواهد شد، از هوش رفت.

امام(ع) نیز فرمود: بایستید! آن گاه امام دستور داد مقداری آب به صورت مأمون پاشیدند، او را به هوش آوردند. هنگامی که به هوش آمد، آن دو شیر به امام گفتند: آیا به ما اجازه می دهی، او را نیز به سرنوشت دوستش مبتلا کنیم؟ امام اجازه نداد و فرمود: اراده پروردگار به هر امری تعلق گیرد، آن را به انجام خواهد رسانید.

سپس آن دو شیر از امام اجازه گرفتند که به مکان خود باز گردند. آن حضرت به آنها دستور داد به مکان خویش باز گردند. آن دو شیر به دستور امام به مکان خود باز گشتند. و به همان شکل نخست [تصویر] در آمدند.

مأمون که در حالت ترس و وحشت به سر می برد، گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَفَانِي شَرَّ حَمِيدِ بْنِ مَهْرَانَ؛ سپاس پروردگار را که مرا از شر حمید بن مهران در امان داشت».

سپس مأمون خطاب به امام گفت: این مقام خلافت از آن جد بزرگوارتان رسول خدا صلی الله علیه و آله و شماست. اگر مایل باشید، از این مقام [خلافت] کناره گیری می کنم و آن را به شما واگذار می نمایم».^(۱)

فصل چهارم: جلسات مناظره امام با سران دیگر ادیان

اشاره

ص: ۴۲

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۴۹۰.

یکی از ویژگی های زمان علی بن موسی (ع)، گسترش مباحثه میان ادیان و مذاهب است. موضوع مناظره ها در زندگانی امام باقر و امام صادق ۸ نیز وجود داشته است، ولی اوج این حرکت علمی را می توانیم در زندگانی علمی و سیاسی و اجتماعی زمان امام رضا (ع) ببینیم.

این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که گرایش جامعه اسلامی و محافل علمی و دینی به بحث و گفت و گو، نشان دهنده راهیابی مباحثه های گوناگون فلسفی و کلامی به حوزه محافل علمی و اسلامی و رشد روحیه کاوشگری در میان مسلمانان بوده است. از سوی دیگر، استقبال بی چون و چرای اهل بیت (ع) از این گونه محافل و مباحث بوده که دو نتیجه قطعی را به همراه داشته است که عبارتند از:

۱. مَهر تأییدی بر تبادل اندیشه و بحث های آزاد به شمار می آمد.

۲. نشانه منطقی بودن و استدلال پذیر بودن اندیشه و معارف آنان بوده است.

از این رو، هادی حَمّو مصری شافعی درباره وضعیت دوران امام رضا (ع) چنین می نویسد:

امام رضا (ع) در یکی از درخشان ترین دوران تمدن اسلامی می زیست

و با مأمون در برهه ای از زمان معاصر بود. امام در مجلس علمی و مناظراتی که مأمون برگزار می کرد، سهم بسزایی داشت، به گونه ای که مأمون جلسه ها را برگزار و علما و فقیهان و متکلمان را از همه ادیان و مذاهب در این جلسه حاضر می کرد و از امام می پرسیدند و آن حضرت به همه آنها به گونه ای پاسخ می داد که دانشمندان همگی به دانش و برتری امام اعتراف و به جهل خود در برابر وی اقرار می کردند.

عیسی یقیناً این مناظره ها را در کتابی ضمن هجده مسئله همراه با پاسخ آنها گرد آورده است. گرچه این کتاب هم اکنون همراه با هزاران کتاب دیگر ناپدید شده که زبان های فراوانی به کتاب خانه های عربی اسلامی وارد آورده، هم اکنون نزد شیعیان کتابی ژرف با سبکی استوار وجود دارد که آن را صحیفه الرضا می نامند. (۱)

استقبال اهل بیت (ع)، به ویژه حضرت رضا (ع) از مباحثه های آزاد میان ادیان و مذاهب گوناگون و حضور آن بزرگواران در این میدان، به این معناست که آنان بر این باور بودند که مبانی اعتقادی اسلام دارای پایه های برهانی و استوار و معارف دین، با عقل و علم، دفاع کردنی است.

همچنین اطمینان آنان به حقانیت دین و واقع گرایی شریعت محمدی صلی الله علیه و آله و علمی بودن آن، سبب شده تا ژرف کاوی های عقلی و پرسش های دینی را ارج نهند و پیروان خود را به تأمل و تدبر و مناظره و مباحثه های علمی فراخوانند و آنان را از باورهای سطحی و بی اساس و عمل کردهای بی منطق و هرگونه حرکتی که بدون آگاهی و علم و دانش باشد، باز دارند.

هدف مأمون از مناظره ها

ص: ۴۴

۱- حمّو مصری، اضواء علی الشیعه، ص ۱۳۴.

مأمون عباسی با اهدافی خاص، از اندیشه وران مذاهب و فرقه های گوناگون دعوت می کرد تا آنان را رو در روی آن حضرت قرار دهد. او که مقاصد سیاسی را دنبال می کرد، چنین نشان می داد که به مباحثه های علمی علاقه مند است؛ زیرا مأمون جزو افرادی نبود که بدین وسیله بخواهد عظمت و حقانیت خاندان پیامبر را به نمایش بگذارد و شخصیتی را که مورد علاقه علویان بوده است، در جامعه آن روز مطرح کند تا برتری و شایستگی و شکوه آنان را به دیگران بنمایاند، بلکه در پس این تلاش ها، هدف های سیاسی داشت و چه بسا بی میل نبود که در این نشست ها برای یک بار هم که شده، امام از پاسخ بازماند، همان گونه که مأمون به سلیمان مروزی می گوید: «من تو را خوب می شناسم و تسلط تو را در امر جدل و مناظره می دانم. از این رو، تو را دعوت کردم برای یک بار هم که شده، برهان علی بن موسی (ع) را در هم بشکنی و او را مُجَاب کنی».^(۱)

همچنین شیخ صدوق می نویسد: «مأمون متکلمان را از شهرهای گوناگون فرا می خواند تا شاید یکی از آنان در برابر حضرت پیروز شود و در نتیجه جایگاه علمی امام نزد دانشمندان کاهش یابد و کاستی او در برابر مردم آشکار گردد».^(۲)

فراخوان برای مناظره با امام

فراخوان برای مناظره با امام

یکی از یاران امام رضا(ع) به نام محمد بن حسن نوفلی می گوید:

هنگامی که حضرت رضا(ع) به مرو گام نهاد، مأمون به وزیر خود، فضل بن سهل دستور داد چهره های سرشناس علمی و رهبران مذاهب و دانشمندان فرقه های گوناگون را که در علم مناظره و جدل از دیگران ممتاز و برتر بودند، فرا بخواند و در روزی معین مناظره علمی برگزار کند.

ص: ۴۵

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷۹، باب ۱۳، ح ۱.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۳۹.

فضل از جاثلیق، (۱) رأس الجالوت، (۲) دانشمندان صائبی، (۳) هرابذه، (۴) اصحاب زرتشت، قسطاس رومی (۵) و گروهی دیگر از متکلمان دعوت کرد و نشست برگزار شد.

مأمون خود نیز در نشست مقدماتی شرکت جست و با ابراز خرسندی از گرد آمدن عالمان فرقه های گوناگون گفت: «شما مشهورترین و سرشناس ترین چهره های این زمان هستید. هدف این نشست، گفت و گو با این مهمان حجازی، امام رضا (ع)، است تا هر کدامتان به ارائه منطقی و دلایل خود پردازید.

حاضران در جلسه، آمادگی خود را برای برآوردن خواسته های مأمون اعلام داشتند و با مأمون پیمان بستند تا همه توان خویش را به نمایش گذارند.

نوفلی در ادامه چنین می گوید: «من در کنار امام بودم که یاسر خادم وارد شد و برای شرکت در جلسه ای که برای روز بعد مقرر شده بود، دعوت مأمون را به امام رساند.

آن حضرت در پاسخ فرمود: سلام مرا به او [مأمون] برسان و بگو می دانم هدف تو چیست؟ به خواست پروردگار فردا صبح نزد تو خواهم آمد. هنگامی که فرستاده مأمون خارج شد، امام فرمود: نظر تو درباره این نشست اهل شرک و صاحبان اندیشه های گوناگون چیست؟

گفتم: هدف خلیفه آزمودن شماست، ولی این طرح مزورانه بنایی سست و بی پایه دارد. امام فرمود: جلسه را چگونه پیش بینی می کنی؟ گفتم: این افراد که برای مباحثه و مناظره دعوت شده اند، ولی اینان به انکار شهرت دارند و

ص: ۴۶

۱- رئیس اسقف ها.

۲- لقب دانشمندان یهودی است.

۳- پیروان حضرت یحیی است که برخی از آنان به ستاره پرستی رو آوردند.

۴- بزرگان زرتشتیان و بنا بر دیدگاهی، بزرگان و دانشمندان هند که در آتشکده فارس خدمت می کردند. یولیس معطوف، المنجد، ماده «هرب».

۵- از دانشمندان رومی که در علم پزشکی متخصص بود.

کارشان مغالطه است و زیر بار سخن حق نخواهند رفت. بهتر آن است از روبه رو شدن با آنان پرهیز کنید! حضرت ضمن تبسمی فرمود: آیا نگران هستی که مبادا دلایل من کافی نباشد؟

عرض کردم: امیدوارم خداوند تو را بر آنان پیروز گرداند! امام فرمود: دوست داری بدانی چه موقع از کار خود پشیمان گردد؟ گفتم: آری.

فرمود: آن گاه که بشنود با اهل تورات با توراتشان، با طرف داران انجیل با انجیل آنان، با پیروان زبور به زبورشان، با صائبان با زبان عبری آنان، با هرابذه و موبدان زرتشتی به پارسی، با رومیان به زبان رومی و با هر کدام از صاحبان اندیشه ها و مکاتب با زبان خودشان، استدلال کنم و به بحث و گفت و گو نشینم.

آن زمان که هر گروه به بن بست رسد و دلایل خود را باطل ببیند و لب فرو بسته، تسلیم سخن من شوند، مأمون خواهد فهمید که به آنچه پنداشته و در اندیشه داشته است، هرگز دست نخواهد یافت»^(۱).

درباره تعداد نشست های مناظره و شمار افرادی که با امام به گفت و گو پرداختند، اختلاف است، ولی در مدارک اهل سنت سوگ مندانه در این باره هیچ گونه گزارشی ثبت نشده است.

نتیجه این محافل علمی

نتیجه این محافل علمی

نتایج آن نشست ها سبب شکوه و عظمت امام و بهره علمی و اعتقادی شیعه شد. عبدالسلام هروی که در بیشتر این نشست ها و مناظره ها حضور داشت، چنین می گوید: «هیچ کس را از امام رضا(ع) داناتر ندیدم و هیچ دانشمندی آن حضرت را ندیده، مگر اینکه به علم برتر او گواهی داده است. در محافل

ص: ۴۷

و جلسه ها که گروهی از دانشوران و فقیهان و دانایان ادیان گوناگون حضور داشتند، بر همه آنان غلبه یافت تا آنجا که آنان به ضعف علمی خود و برتری امام اذعان داشتند»^(۱).

ابراهیم بن عباس نیز که گواه دیگری در این گونه نشست ها بوده است، می گوید: «حضرت رضا(ع) هیچ مسئله ای را بدون پاسخ نمی گذاشت و در علم و دانش کسی را داناتر از او سراغ ندارم. آنچه مأمون مطرح می ساخت، پاسخ کامل آن را دریافت می کرد و آنچه حضرت می فرمود: مستند به قرآن بود»^(۲).

حضرت رضا(ع) درباره دانش خویش چنین فرمود: «در حرم پیامبر می نشستم و دانشمندان مدینه، هر گاه در مسئله ای با مشکل روبه رو بودند و از حل آن ناتوان می ماندند، به من رو می آوردند و پاسخ می گرفتند»^(۳).

اباصلت هروی نیز می گوید: «امام رضا(ع) با مردم با زبان خودشان سخن می گفت: به خدا سوگند که او فصیح ترین مردم و داناترین آنان به هر زبان و فرهنگی بود»^(۴).

مأمون در هیچ یک از مجالس مناظره، به نتیجه دلخواه خود نرسید و به اعتراف و خضوع در برابر عظمت علمی امام رو آورد. در یکی از این نشست های علمی، چون هنگام نماز فرا رسید، امام برای خواندن نماز از جلسه بیرون رفت و مأمون به محمد بن جعفر، عموی امام رو کرد و گفت: «پسر برادرت را چگونه یافتی؟ پاسخ گفت: او عالم و دانشمند است. مأمون گفت: پسر برادرت از خاندان پیامبر است، خاندانی که پیامبر درباره آنان فرموده است: آگاه باشید، نیکان عترت من و شاخه های درخت وجود من، در

ص: ۴۸

۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۵۷.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۸، ح ۷ و ص ۱۸۰، ح ۴.

۳- کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۵۷.

۴- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۲.

خردسالی، خردمندترین و در بزرگ سالی، داناترین مردم اند، آنان را تعلیم ندهید؛ زیرا آنان از شما داناترند. هیچ گاه شما را از دروازه هدایت بیرون نخواهند برد و در گمراهی وارد نخواهند کرد» (۱).

مناظره ساختگی

مناظره ساختگی

ابن عبدربه اندلسی مناظره ای ساختگی میان امام رضا(ع) و مأمون، خلیفه عباسی ذکر کرده است. (۲) چگونگی آن بر ساختگی بودنش گواهی می دهد، گرچه این احتمال نیز وجود دارد که از ساخته های یکی از دشمنان و متعصبان و مخالفان اهل بیت(ع) باشد.

به هر حال، مأمون خود برای برگزاری این نشست ها اصرار داشت، ولی در پایان از این تدبیر خود اظهار پشیمانی می کرد؛ زیرا می خواست امام و شخصیت وی را تحقیر کند و جامعه را به این گونه مجالس سرگرم سازد تا بتواند به اهداف سیاسی خویش، آن گونه که دلخواهش بود، دست یابد، ولی چون خود را در رسیدن به آن اهداف ناکام یافت، سخت پشیمان شد، تا آنجا که برخی این رخدادها را زمینه ساز طراحی نقشه شهادت امام دانسته اند.

از اباضیت هروی پرسیدند: چگونه مأمون خودش را راضی کرد که امام را به شهادت برساند؟

وی در پاسخ، از ناکامی خلیفه در دو حادثه چنین یاد کرد:

۱. ماجرای ولایت عهدی؛

۲. مناظره های علمی.

ریان بن شیب می گوید: «چون خلیفه در این دو میدان به بن بست رسید، چنین تصمیم گرفت» (۳).

فصل پنجم: امام رضا علیه السلام در آینه اندیشه ها

ص: ۴۹

۱- همان، ج ۱، ص ۲۰۴، باب ۱۵، ذیل ح ۱.

۲- عقدالفرید، ج ۲، ص ۲۸۵ و ج ۵، ص ۱۰۳.

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۹، باب ۵۹، ح ۲.

اگر آفتاب هزاران منکر داشته باشد، ولی چون همواره می درخشد و روشنی و گرما می بخشد، خود بهترین گواه و مؤید ارزش های خویش است. بنابراین، آنان که چشم فرو بسته و سر در حُفره تعصبات جاهلی فرو برده اند، خود را از فیض آفتاب عالم تاب محروم ساخته و آنانی که آینه اندیشه را در برابر درخشش آن وا داشته اند، خود نور یافته و به چشمه سار خورشید راه جسته اند.

امام علی بن موسی الرضا(ع) از جمله چهره های درخشانی است که هر بینای اندیشمندی را به تعظیم و تکریم ارزش های خویش وا داشته است. از این رو، ستایشگران امام مهربان، نه تنها شیعیان و پیروان وی نبوده اند، بلکه بسیاری از آنان که راه امامیه را باور نداشته و همواره بر اعتقاد شیعیان درباره خلفا، نقدهای شدید و تندی نوشته اند، زمانی که در برابر شخصیت کامل و روشن و انکارناپذیر حضرت علی بن موسی الرضا(ع) قرار گرفته اند، لب به تحسین و ستایش گشوده اند. این ستایش ها نیز گویای این است که جایگاه علمی و عملی امام رضا(ع) بدان پایه در جهان اسلام آشکار است که نمی توان از آن چشم پوشید.

از این رو، تعظیم و تکریم شیعیان نسبت به آن حضرت ناشی از تعصب و فرقه‌گرایی نیست. بدین ترتیب، جا دارد نخست به بیان دانشمندان اهل سنت پردازیم؛ زیرا

بهتر آن باشد که سِرِّ دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

خلیفه بن خیاط (در گذشته ۲۴۰ ه. ق) می‌نویسد: «در سال ۲۰۱ ه. ق مأمون، علی بن موسی (ع) را به ولایت عهدی خویش برگزید و با آن حضرت بیعت کرد و دستور داد که لباس سیاه را دور افکنند و لباس سبز بپوشند».^(۱)

محمد بن جریر طبری سنی (در گذشته ۳۱۰ ه. ق) می‌نویسد: «در سال ۲۰۱ ه. ق مأمون، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را ولی عهد مسلمانان و جانشین خود گرداند، وی را «الرضی من آل محمد» نامید و دستور داد سپاهش لباس سیاه را دور افکنند و لباس سبز بپوشند و این موضوع را به تمام کشور اطلاع داد، مأمون کسی را که برتر و پرهیزکارتر و داناتر از علی بن موسی (ع) باشد، پیدا نکرد».^(۲)

حاکم نیشابوری (در گذشته ۴۰۵ ه. ق) می‌نویسد: «ابوالحسن، علی بن موسی الرضا (ع) در سال ۲۰۰ ه. ق وارد نیشابور شد و در بیست و چند سالگی در مسجد جدش پیامبر فتوا می‌داد، از بزرگان علم حدیث مانند معلی بن منصور رازی، آدم بن ابی ایاس عسقلانی، محمد بن ابی رافع قشیری، نصر بن علی جهضمی و دیگران از آن حضرت حدیث نقل کرده اند!»^(۳)

سمعانی (در گذشته ۵۶۲ ه. ق) می‌نویسد: «رضا به کسر «راء» لقب ابی الحسن، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن

ص: ۵۲

۱- خلیفه، تاریخ خلیفه بن خیاط، ج ۲، ص ۵۰۸.

۲- تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۳۷.

۳- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۴۷۸.

ابی طالب هاشمی، معروف به رضا است. آن حضرت از دانشمندان و برتران دوران خویش بوده است. افزون بر این، از جهت شرافت خانوادگی نیز بر همگان برتری داشت» (۱).

عبدالکریم رافعی (در گذشته ۶۲۵ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، کنیه اش ابوالحسن رضا، یکی از پیشوایان اهل بیت (ع) و از بزرگان و سروران و گران قدران این خاندان است» (۲).

ابن جوزی (در گذشته ۶۵۴ ه. ق) می نویسد: ابوالحسن، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، ملقب به ولی و وفی، مادرش کنیزی به نام خیزران بود» (۳).

واقدی می گوید: «علی بن موسی (ع) از پدرش و دیگران حدیث روایت می کرد. وی مردی مورد اعتماد بود. در مسجد پیامبر می نشست و فتوا می داد. او از طبقه هشتم از راویان و اهل مدینه است. آن حضرت از دانشمندان و پرهیزکاران و بخشندگان بود».

ابن طلحه (در گذشته ۶۵۴ ه. ق) می نویسد: «ابوالحسن، علی بن موسی الکاظم بن جعفر صادق (ع) از نظر فکر و اندیشه در حقیقت وارث امام صادق (ع) و امام سجاده (ع) بود. پس امام رضا (ع) سومین فردی است از امامان که ایمانش والا و مقامش برتر است. یاران و پیروانش فزونی یافتند و معجزاتش آشکارتر گردید، تا اینکه خلیفه عباسی، یعنی مأمون، او را شریک خود در امورات مملکت گردانید و خلافت را (در ظاهر) به او واگذار نمود. و دخترش را به ازدواج آن حضرت در آورد.

ص: ۵۳

۱- الانساب، ج ۳، ص ۷۴.

۲- رافعی، التدوین فی اخبار قزوین، ج ۳، ص ۴۲۵، به نقل از: احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۳۸۱.

۳- تذکره الخواص، ص ۳۱۵.

امام رضا(ع) مردی بود که دارای مناقب فراوان و صفات شریف و اخلاق نیکو و از خانواده پیامبر و بنی هاشم بود. پس مأمون هر فضیلتی را که در نظر می گرفت، امام برتر از آن را دارا بود و آن حضرت والاترین فضائل و صفات نیکو را دارا بود»^(۱).

ابن ابی الحدید (در گذشته ۶۵۶ ه. ق) می نویسد: «شما درباره علی بن موسی(ع) چه می دانید؟ وی در سراسر عمر خویش، با اینکه اموال فراوان و مزارع بسیار و در آمد سرشاری داشت، باز هم لباس پشمینه می پوشید»^(۲).

وی در بحث مفاخره بنی هاشم و بنی امیه می نویسد: «علی بن موسی الرضا(ع) سزاوار خلافت و نامزد ولایت عهدی و دانشمندترین، بخشنده ترین و بزرگوارترین مردم زمان خویش بود»^(۳).

ابن اثیر جزری (در گذشته ۶۳۰ ه. ق) می نویسد: «در سال ۲۰۱ ه. ق مأمون، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(ع) را ولی عهد مسلمانان و جانشین خویش قرار داد و لقب «الرضی من آل محمد» را برایش برگزید؛ زیرا مأمون در میان فرزندان عباسی و ابی طالب کسی را که برتر، پرهیزکارتر و داناتر از آن حضرت باشد، نیافت»^(۴).

ابن خلکان (در گذشته ۶۸۱ ه. ق) می نویسد: «ابوالحسن، علی بن موسی، کاظم بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین، یکی از پیشوایان دوازده گانه امامیه است... مأمون تمام بنی عباس را از بزرگ و کوچک گرد

ص: ۵۴

۱- مطالب السؤل، ص ۲۹۵.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۳.

۳- همان، ج ۱۵، ص ۲۱۹.

۴- الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۳۶.

آورد که نزدیک به ۳۳۰ نفر بودند. آن گاه مأمون خطاب به عباسیان گفت: من به اولاد علی(ع) و عباس نگریستم و کسی را ندیدم به جز علی بن موسی(ع) که صلاحیت ولایت عهدی را داشته باشد».

«پس مأمون در زمان خود کسی را برتر و سزاوارتر به ولایت عهدی از علی بن موسی(ع) نیافت. بدین جهت با وی بیعت ولایت عهدی نمود، سپس مأمون دستور داد لباس های سیاه را در آوردند و به جای آن لباس های سبز بپوشند».(۱)

یافعی (در گذشته ۷۶۸ ه. ق) می نویسد: «پیشوای بزرگوار و با عظمت، از تبار بزرگان و بخشنندگان، ابوالحسن علی بن موسی(ع) یکی از امامان دوازده گانه است. وی دارای فضائلی والاست که امامیه به آنان نسبت می دهند و مذهب خویش را بر آن عقیده استوار گردانیده اند. مأمون آن حضرت را ولی عهد خود گردانید؛ زیرا در آن زمان کسی را برتر و سزاوارتر از او به خلافت نیافت. بدین منظور با آن حضرت بیعت کرد».(۲)

ذهبی (در گذشته ۷۴۸ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی بن جعفر بن محمد هاشمی علوی، از پدرش و جدش حدیث نقل می کند.(۳) وی پیشوایی بزرگوار و اهل دانش و دین و سروری، و دارای جلالتی بزرگ و سزاوار خلافت بود.(۴) وی ولی عهد مأمون بود و یکی از دوازده پیشوای شیعیان است که معتقد به عصمت آنان هستند و پیروی از آنان را واجب می دانند».(۵)

ص: ۵۵

- ۱- وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۶۹.
- ۲- مرآة الجنان، ج ۱، ص ۱۱.
- ۳- میزان الاعتدال، ج ۱۳، ص ۱۵۸.
- ۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷.
- ۵- ذهبی، دول الاسلام، ص ۱۱۴.

ابن حجر عسقلانی (در گذشته ۸۵۲ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) از هاشمیان، کنیه اش ابوالحسن بود که از پدرش حدیث نقل می کرد و فرزندش جواد و ابوعثمان مازنی نحوی، علی بن علی دعبلی، ایوب بن منصور نیشابوری، ابوصلت هروی، مأمون، علی بن مهدی، داود بن سلیمان بن یوسف غازی قزوینی، عامر بن سلیمان طلایی، ابوجعفر، محمد بن محمد بن تمار و تعداد دیگری، از آن حضرت روایت نقل کرده اند».^(۱)

ابن صباغ (در گذشته ۸۵۵ ه. ق) می نویسد: «برخی بزرگان از پیشوایان دانشمندان گویند. فضائل علی بن موسی (ع) از برترین مناقب است. فضیلت ها و امتیازهای پیاپی او مانند پیاپی بودن کتاب هاست! شرافت او تمام شرق و غرب جهان را فرا گرفت. بنابراین، برتری های آن حضرت والا و صفاتش برجسته و اخلاقش نیکو بود. او از خاندان بنی هاشم و بزرگوار و از تبار پیامبر است. هرگاه فضائلی را برشمارند، وی بیشترین آنها را دارد و هرگاه مناقب وی را برشماریم، وی در اوج آنها قرار دارد».^(۲)

ابن طولون (در گذشته ۹۵۳ ه. ق) می نویسد: «هشتمین امام شیعیان، ابوالحسن، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) است. مأمون تمام فرزندان بنی عباس و فرزندان علی بن ابی طالب (ع) را جمع کرد، در زمان خود کسی را برتر و سزاوارتر به ولایت عهدی از امام رضا (ع) ندید».^(۳)

ص: ۵۶

۱- تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۸.

۲- الفصول المهمه، ص ۴۰۲.

۳- الاثمه الاثنی عشر، ص ۹۷.

ابن حجر هیثمی (در گذشته ۹۷۴ ه. ق) می نویسد: «موسی بن جعفر(ع) ۳۷ پسر و دختر داشت. یکی از آنان «علی الرضا» است که بزرگوارتر و جلیل القدرتر از دیگر فرزندان وی بود. بدین جهت مأمون وی را احترام می کرد و دخترش را به ازدواج وی در آورد، وی را ولی عهد خود گردانید و گروه فراوانی را بر این کارش گواه و شاهد گرفت».(۱)

تغری بردی (در گذشته ۸۷۴ ه. ق) می نویسد: «امام رضا(ع) سرور بنی هاشم و گران قدرترین آنان در زمان خود بوده است. مأمون او را بسیار گرامی می داشت و در برابرش بسیار کرنش می کرد».(۲)

شیراوی (در گذشته ۱۱۲۷ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی الرضا(ع) مردی بزرگوار، بخشنده، دارای مهابت و باوقار بود. گفته اند: علی بن موسی الرضا(ع) هزار بنده آزاد کرده است. او تمام شب را تا به صبح وضو می گرفت و نماز می گزارد».(۳)

قرمانی (در گذشته ۱۰۱۹ ه. ق) می نویسد: «فضائل و مناقب امام رضا(ع) والا و صفاتش بسیار ارزنده است. آن حضرت اندک می خوابید و بسیار روزه می گرفت».(۴)

سویدی (در گذشته ۱۲۳۶ ه. ق) می نویسد: «اخلاق امام رضا(ع) نیکو و صفاتش برازنده بود. کنیه اش ابوالحسن و القابش راضی، صابر، و زاکی است. معجزاتش فراوان و فضائلش آشکار می باشد، به گونه ای که در این بحث ما نمی گنجد».(۵)

ص: ۵۷

۱- صواعق المحرقة، ص ۲۰۴.

۲- ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۷۴.

۳- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۵۵.

۴- اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۰.

۵- سویدی، سبائك الذهب، ص ۳۳۴.

قاضی بهجت افندی (در گذشته ۱۳۵۰ ه. ق) می نویسد: «بعد از امام موسی بن جعفر(ع) پسر بزرگش امام رضا(ع) با وصایت امام بوده است. مرتبه و منزلت این پیشوای گران قدر، به اندازه ای است که تفصیل آن را این کتاب مختصر گنجایش ندارد».(۱)

این بیان ها گوشه ای است از آنچه تاریخ نگاران و دانشمندان اهل سنت درباره شخصیت امام رضا(ع) آورده اند و از ستایش و مدح آن بزرگوار لب فرو نبسته و به علم و تقوای آن حضرت اذعان داشته اند. البته نباید انتظار داشت که آنان حق مطلب را درباره حضرت رضا(ع) ادا و تمام ابعاد شخصیتی امام را بیان کرده باشند؛ زیرا باورهای عقیدتی آنان و دل بستگی ایشان به یکی از مذاهب چهارگانه، خواه ناخواه بر بینش های تاریخی و داوری های آنان نسبت به شخصیت های علمی و دینی اثر می گذارد.

با وجود این، اندیشمندان اسلامی به جایگاه والای آن حضرت اعتراف کرده اند، چنان که برخی سخنان ایشان را با عنوان امام رضا(ع) در آینه اندیشه ها یاد آور شدیم.

فصل ششم: حاکمان دوران امامت

اشاره

ص: ۵۸

امام رضا(ع) در زمان پیشوایی خود، با سه تن از خلفای عباسی معاصر بوده است.

نخستین آنان، هارون الرشید است که ۱۰ سال از امامت هشتمین امام، هم زمان با حکمرانی هارون بود. هارون به سبب مشکلات حکومتی خود هیچ گاه با امام رضا(ع) روبه رو نشد. وی در پایان زندگانی اش نگران آینده حکومت عباسیان بود. به همین منظور در سال ۱۷۵ ه. ق، فرزندش محمد امین را که پنج سال داشت، برای جانشینی پس از خود معرفی کرد.^(۱)

همچنین هفت سال بعد، در سال ۱۸۲ ه. ق با معرفی مأمون به جانشینی امین، در تثبیت حکمرانی عباسیان کوشید.^(۲) هارون در سال ۱۸۶ ه. ق، همراه سه فرزند خود، امین، مأمون و مؤتمن، روانه سفر حج شد و در مکه پیمان نامه ای را در حضور شخصیت های سیاسی، قضایی و نظامی به امضای دو فرزند خود امین و مأمون رساند و نسخه ای از آن را بر در خانه کعبه آویخت.

در این قرارداد ضمن معرفی فرزندانش برای اداره دستگاه خلافت، یکی

ص: ۵۹

۱- البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۶۵.

۲- همان، ص ۱۷۹.

پس از دیگری، از آنان پیمان گرفت که این عهدنامه را نقض نکنند. سپس هارون متن را داد که برای حاضران در موسم حج بخوانند تا پس از بازگشت حاجیان، موضوع جانشینی امین و مأمون میان همه مردم منتشر شود.^(۱)

هارون پس از این کار، هدایا و عطا‌های فراوانی را میان مردم مدینه تقسیم کرد و دستور داد به موجب سندی، کشور پهناور اسلامی را میان سه نفر، امین، مأمون، و مؤتمن قسمت کنند، ولی از آنجا که معمولاً هرگاه حکومت‌ها با قدرت طلبی و حرص و آز و بی‌تقوایی همراه شود، همه عهد‌ها و پیمان‌ها نادیده گرفته می‌شود، تدبیرهای هارون نیز چندان دوام نیافت و برادری امین و مأمون به دشمنی تبدیل شد.^(۲)

اختلاف امین و مأمون

اختلاف امین و مأمون

سرانجام هارون در سال ۱۹۳ ه. ق در توس در گذشت. دیری نپایید که بر سر قدرت، میان امین و مأمون اختلاف پدید آمد که با دست‌های پشت پرده سیاسی و قومی نیز هدایت می‌شد.

این اختلاف‌ها سبب شد امین، برادر خود مأمون را در سال ۱۹۵ ه. ق از ولایت عهدی برکنار کند و راه حکمرانی خود را هموار سازد. از سوی دیگر مأمون نیز که تربیت یافته شیوه هارونی بود، نمی‌توانست حکومت را به راحتی از دست بدهد. از این رو، در صدد رویارویی با امین برآمد که نتیجه آن چیزی جز لشکرکشی نبود. بدین جهت سپاهی از خراسان و لشکری از بغداد راهی ری شدند که در این نبرد، لشکر امین ناباورانه شکست را پذیرفت.^(۳)

سر نوشت امین

ص: ۶۰

۱- تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۴۸۱.

۲- همان، ص ۴۸۳.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۴۰؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۳۰.

طرف داران مأمون پس از پیروزی در نخستین نبرد با امین، راهی بغداد شدند و کار را بر امین دشوار کردند. از این رو، امین از طاهر، فرمانده سپاه مأمون، خواست تا با فرستادن نامه ای از مأمون برای او امان بخواهد،^(۱) ولی فرمانده سپاه مأمون به درخواست او توجهی نکرد و سرانجام امین را دستگیر کرد و در حادثه حمله چند مرد مسلح، امین کشته شد و در پی آن بغداد سقوط کرد و این آغازی برای مأمون بود تا بر سراسر سرزمین های اسلامی چیره شود و هیچ رقیبی نداشته باشد.

آن گاه که سر بریده امین را نزد مأمون آوردند، فضل بن سهل که نقش اساسی را در این ماجراها داشت، گفت: «شمشیرها و زبان های مردم بر ضد ما به کار افتاد».^(۲)

مأمون پس از شنیدن این سخن گفت: «دیگر کار از کار گذشته است. برای نجات از این باتلاق و پوزش از آن، چاره ای بیندیش».^(۳)

در اینجا بار دیگر شیطنت مأمون آشکار می شود و در ظاهر خویشتن را بی گناه نشان می دهد. از این رو، مأمون هنگامی که زبیده نامه ای به صورت شکواییه از حرکت غیر انسانی طاهر و سپاهیانش به مأمون نوشت و حادثه نبرد بغداد و جزئیات آن را با قصیده ای بیان کرد،^(۴) گفت: «من همان سخنی را می گویم که علی بن ابی طالب در مورد قتل عثمان گفت که به خدا سوگند! من او را نکشتم و نیز سوگند می خورم که کشنده امین نیستم! نه گفته ام، نه به این قتل راضی بوده ام و نه به انجام دادن آن فرمان داده ام».^(۵)

شخصیت مأمون در مدارک اهل سنت

ص: ۶۱

۱- سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۶.

۲- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۰۱.

۳- همان.

۴- مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۱۵.

۵- همان.

مأمون عباسی که نامش عبدالله است، در پانزدهم ربیع الاول سال ۱۷۰ هـ. ق به دنیا آمد؛ همان سالی که هارون الرشید به خلافت رسید و هنگامی که مژده تولد او را به هارون دادند، نامش را مأمون نهاد که به معنای «فال نیک» است. (۱) مادر مأمون، کنیزی ایرانی به نام مراجل بوده که در آشپزخانه قصر هارون کار می کرده است.

دمیری شافعی می نویسد: «مادر مأمون از زشت ترین کنیزان بود. روزی زبیده، همسر هارون، با وی به بازی شطرنج مشغول بود، هنگامی که زبیده هارون را شکست داد، از وی خواست تا با زشت ترین کنیزان آشپزخانه هم بستر شود».

هارون نپذیرفت و در برابر آن مالیات مصر و عراق را پیشنهاد کرد، شاید که زبیده از تصمیم خود باز گردد، ولی زبیده نپذیرفت، سپس هارون با اصرار زبیده، با مراجل هم بستر شد که از او مأمون متولد شد و از آنجا که مراجل در دوران نفاس از دنیا رفت، مأمون در دامان یحیی بن جعفر برمکی پرورش یافت. (۲)

دمیری پس از بیان این مطالب درباره ویژگی های مأمون می نویسد: «در میان عباسیان کسی داناتر از مأمون نبود... او از دانشمندی بود که هم دانایی و هم زیرکی و سیاست را با هم داشت». (۳)

ابن ندیم می نویسد: «مأمون داناترین خلیفه نسبت به فقه و کلام بود». (۴)

ص: ۶۲

۱- تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۱۹۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۰۷.

۲- دمیری، حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳- همان، ج ۱، ص ۱۱۱.

۴- ابن ندیم، الفهرست، ص ۱۶۸.

دینوری نیز می نویسد: «مأمون ستاره عباسیان در آسمان دانش و حکمت بود و از برخی علوم بهره ای برده و در آن سهیم بود». (۱)

سیوطی می نویسد: «مأمون برترین فرد عباسیان از نظر دوراندیشی و استواری اراده و عزم و دانش و رأی و زیرکی و هیبت و شجاعت... بود». (۲)

در پیشگویی های امیر مؤمنان علی (ع) چنین می خوانیم: «وای بر این امت، از مردانشان، درخت ملعونی که پروردگارتان یاد کرده است، ابتدایش سبز و پایانش بی برگ و خشک می باشد. آن گاه گروه دیگری امور امت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از آنان بر عهده می گیرند. هفتمین آنان داناترین ایشان است!». (۳)

همچنین نوشته اند: «مأمون مردی زیرک بود و چهره ای بس پیچیده داشت. گاهی چونان دین داری دل سوز ظاهر می شد و مردم را به سبب کوتاهی در امر اقامه نماز و فرو رفتن در لذات و پیروی از شهوات نکوهش می کرد و آنان را از عذاب الهی می ترسانید! و زمانی خودش در بزم عیش و نوش و مجلس لهو و لعب شرکت می جست!». (۴)

احمد امین مصری می نویسد: «مأمون در عین حال که در مجالس عیش و نوش شرکت می جست، به کتاب و فلسفه و بحث و جدل و مناظره علمی و مباحث فقهی علاقه شدیدی داشت». (۵)

روزگاری ادعای تشیع می کرد و وجود خویش را لبریز از دوستی و عشق به علی (ع) نشان می داد، (۶) ولی در فاصله اندکی نقاب از چهره واقعی خود

ص: ۶۳

۱- دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۰۱.

۲- تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۶.

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۷۶.

۴- احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۱۱۷.

۵- همان.

۶- مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۱۷؛ تذکره الخواص، صص ۳۱۹ و ۳۲۰؛ بیهقی، المحاسن و المساوی، ص ۶۸.

برگرفت تا آنجا پیش رفت که حاضر نبود حتی از حجاج بن یوسف، آن جلاد و تبهکار خُرده گیرد! (۱)

اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان مأمون

اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان مأمون

پس از آنکه مأمون با سیاست و زیرکی توانست برادر خود امین را به قتل رساند و بر اوضاع مسلط شود، از آغاز سال ۱۹۸ ه. ق. به بعد، شورش های اعتقادی، سیاسی و اجتماعی، به ویژه قیام علویان شدت گرفت، همان گونه که پیش از این یاد آور شدیم، این جریان ها حکومت عباسیان را تهدید کرد.

یکی از شورش های سیاسی و اجتماعی در سال ۱۹۸ ه. ق، قیام نصر بن شیبث عقیلی است که در شهر حلب شورش کرد و آنجا را به تصرف خود در آورد. به همین سبب، اطراف حلب نیز به تصرف او درآمد. (۲)

همچنین در همان سال در موصل میان دو قبیله بزرگ یمانیه و نزاریه، درگیری شدیدی به وجود آمد که بر اساس مدارک موجود تاریخی بیش از شش هزار نفر از نزاریان کشته شدند! (۳) در سال ۱۹۹ ه. ق نیز درگیری شدیدی میان بنی ثعلبه و بنی اُسامه پیش آمد. (۴)

افزون بر این مشکلات، در سال ۲۰۱ ه. ق مردم بغداد دچار بلایی بزرگ شدند به گونه ای که شمار فراوانی از ساکنان آن به سبب غارت و اسارت و قحطی و ویرانی خانه ها، ترک وطن کردند. (۵)

جایگاه اجتماعی مأمون

ص: ۶۴

۱- رفاعی، عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۹۸.

۳- صائغ، تاریخ الموصل، ص ۳۳۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۰۰.

۴- تاریخ الموصل، ص ۳۳۶.

۵- ذهبی، العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۲۶۳.

مأمون در ربیع الاول سال ۱۷۰ ه. ق در یاسریه (۱) زاده شد. مادرش یکی از کنیزان هارون به نام مراجل بود که از اهالی باذغیس (۲) بود. مأمون پس از کشتن برادرش امین، بر سراسر سرزمین های اسلامی، بیش از بیست سال حکومت کرد. (۳)

با وجود این، مأمون را به خاطر مادرش سرزنش می کردند. هارون با کنیز مطبخی هم بستر گشته و این کار وی دست آویزی برای عباسیان شده بود. بدین وسیله مأمون را همواره تحقیر می کردند، چنان که خنجی می نویسد: «بنی عباس مأمون را حرام زاده خواندند!» (۴) برخی دیگر نوشته اند که خود هارون، فرزندش مأمون را نیز حرام زاده نامیده است (۵) که این نیز وسیله ای برای سرزنش و تحقیر و بی لیاقتی مأمون بود.

تاریخ نگاران می نویسند: «زمانی به امین خبر رسید که مأمون بدی های او را برمی شمارد و خود را از او برتر می داند. امین شعری خطاب به برادرش مأمون سرود و او را به وجود مادرش [مراجل] سرزنش کرد. صولی نیز آن را این گونه سروده است: دیگران نباید به واسطه تو فخر کنند؛ چرا که افتخار، جوانمرد با کمال را می زیبد.

آن هنگام که مردان به فضل و برتری های شان با یکدیگر به جنگ پردازند، تو بر جای بنشین؛ زیرا تو مرد این میدان نیستی!

ص: ۶۵

-
- ۱- یاسریه: نام روستایی نزدیک بغداد است. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۲۵.
 - ۲- در آن روزگار، جزو خراسان بوده، ولی هم اکنون نام محلی نزدیک هرات در افغانستان است.
 - ۳- تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۱۹۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۸۹.
 - ۴- خنجی، وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۲۱.
 - ۵- سهل تستری، قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۶۶.

پروردگارت آنچه را خواستی به تو داد و تنها تو مخالف خواسته ات را نزد مراجل (مادرت) می یابی!

بر منبرها، هر روز بالا می روی و آرزو داری چیزی را که بعد از من بدان نمی رسی؛

بر آن کس که به سبب فضل و کمالش بر تو برتری دارد، عیب می گیری و درباره من گفتار باطلی را تکرار می کنی. (۱)

گزارش تاریخ نگاران، این واقعیت را آشکار می سازد که مأمون در میان عباسیان، پایگاه و جایگاه متزلزلی داشته است.

البته در روایات امامیه نیز مأمون به شدت نکوهش و سرزنش و از او به عنوان کشنده امام رضا(ع) و «عفریت مستکبر» (۲) یا «عفریت کافر» (۳) یاد شده است. (۴)

مذهب اعتزال مأمون

مذهب اعتزال مأمون

برخی تاریخ نگاران اهل سنت بر این باورند که مأمون از پیروان مذهب معتزله بوده است. ابن کثیر در این باره چنین می نویسد: «مأمون مذهب اعتزال را برگزید و به گروهی که از پیروان مذهب اعتزال بوده اند، پیوسته است و معتزلیان مأمون را اغفال کردند! یکی از افرادی که در این جریان تأثیر مهمی داشته، بشر بن غیاث مریسی است». (۵)

ص: ۶۶

۱- مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۰۲؛ ابن حَبَّان، الثقات، ج ۲، ص ۳۲۸؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۴؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

۲- صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، باب ۲۸، ح ۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۶، ح ۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۵.

۳- الامالی، مجلس ۱۱، ح ۵۶۶؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۰۲.

۴- برای آگاهی بیشتر درباره مأمون از دیدگاه دانشوران شیعه، نک: شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، صص ۱۱۲ _ ۱۱۵، ماده «أمن»، منتهی الآمال، ج ۲، ص ۵۱۲؛ تتمه المنتهی، ص ۳۵۰؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۱۴۴، ش ۳۸۸؛ نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۳۴۰، ش ۳۲، ص ۱۲.

۵- البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۷۵.

ابن کثیر پس از بیان آنچه گذشت، نسبت تشیع نیز به مأمون می دهد و در همین راستا چنین می گوید: «مأمون، هم مذهب تشیع و هم روش اعتزال داشته است، اما از مذهب صحیح سنت بهره ای نداشته است.»^(۱) در مباحث بعدی به افسانه تشیع مأمون خواهیم پرداخت.

خَلْقِ قرآن

خَلْقِ قرآن

افزون بر آنچه یاد کردیم، یکی از دلایلی که برای اثبات عقیده اعتزال مأمون یاد کرده اند، موضوعی به نام «خَلْقِ قرآن» است. این مسئله در زمانی از حکومت عباسیان بحث اعتقادی و سیاسی روز شده بود. این موضوع تا بدان جا پیش رفت که هر کس با آن اندیشه مخالفت می کرد یا زندانی یا تبعید و یا محکوم به مرگ می شد. یکی از این افراد، بشر مریسی بود که از ترس هارون الرشید، پنهانی زندگی می کرد.

پس از درگذشت هارون و آغاز خلافت مأمون، عقیده به خلق قرآن که او نیز با آن موافق بوده، تأیید شد. به همین جهت بشر مریسی چنین سروده است:

به راستی که مأمون ما و آقای ما، سخنی گفته که کتاب ها [همانند قرآن] آن را تأیید می کند.

همانا ابوالحسن علی (ع) پس از پیامبر که هادی مردم است، برتر از همگان می باشد.

و به درستی که اعمال ما برای خود ماست و قرآن حادث و آفریده است.

در برابر وی یکی از شاعران اهل سنت چنین شعری سرود که ترجمه اش از این قرار است:

ای مردم! آن کس که کلام خدا را مخلوق بداند، نامه عملش از گفتار و کردار تهی است و هیچ چیزی ندارد.

ص: ۶۷

این سخن [مخلوق بودن قرآن] را نه ابوبکر و نه عمر، و نه پیامبر و نه هیچ راست گویی نگفته است.

این دیدگاه، سخن بدعت گذاران بر خدا و پیامبر است که اینان نزد خداوند زندیق اند.

بشر خواسته با گفتارش دین آنان را از میان ببرد؛ زیرا دین آنان به خدا سوگند! از بین رفتنی است. ای مردم! اندیشه خلیفه با زنجیرهای محکمی بسته شده و در بند است. (۱)

افزون بر آنچه برای معتزلی بودن مأمون یاد کردیم، نکته تأمل برانگیز این است که معتزلیان، همواره علی (ع) را سزاوارتر از دیگران برای خلافت می دانسته و از آنجا که مأمون به اعتزال گرایش داشته، درباره برتر بودن علی (ع)، در یکی از سخنانش چنین می گوید:

بسیاری از مردم، از آن جهت که علی (ع) را بر دیگر صحابه برتر دانسته ایم، بر ما ایراد گرفته اند و چنین پنداشته اند که برتر دانستن علی (ع) بر دیگر خلفا، به معنای کوچک شمردن دیگران است، در حالی که هرگز چنین نیست. به خدا سوگند! اجازه نخواهم داد! کسی حتی از حجاج بن یوسف عیب جویی کند و او را لعن و نفرین نماید تا چه رسد به سلف طیب. (۲)

تشیع مأمون

تشیع مأمون

یکی از تدابیر مأمون برای ایجاد فضای جدید سیاسی و بر هم زدن معادله های پیشین و فریب توده مسلمانان، اظهار تشیع و ارادت وی به اهل بیت (ع) است.

ص: ۶۸

۱- همان، ص ۲۷۹.

۲- رفاعی، عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۶۹. منظور مأمون از سلف طیب (پیشینیان پاک) ابوبکر، عمر و دیگر خلفا هستند.

بیشتر افرادی که مأمون را از علاقه مندان به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی کرده اند، به اظهارات وی در سخنان یا گفت و گوها یا اشعار وی استناد جسته اند؛ زیرا وی در اشعارش به برتری علی بن ابی طالب (ع) اعتراف یا از مخالفان تشیع انتقاد یا با علویان خوش رفتاری کرده یا فدک را به علویان بازگردانده یا ولایت عهدی را به امام رضا (ع) تفویض کرده است. مسعودی، تاریخ نگار مشهور، می نویسد: «مأمون همواره اظهار تشیع می کرد و خود را شیعه می نمود».^(۱)

ابن جوزی نیز در قصیده ای که از مأمون آورده، چنین می گوید: «من به خاطر دوستی جانشین پیامبر، علی (ع)، سرزنش می شوم! در حالی که سرزنش از شگفتی های روزگار است. او جانشین بهترین مردم است. او نخستین فردی است که پیامبر را در پنهان و آشکارا یاری کرده. قصیده طولانی دیگری نیز از وی نقل کرده است».^(۲)

افزون بر این، در تاریخ، قصیده های بسیاری به نام مأمون ثبت شده که درباره متصدیان خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته است که به همین اندازه بسنده می کنیم.^(۳)

سیوطی نیز می نویسد: «مأمون به سبب تشیع افراطی گری اش (امام) رضا (ع) را به ولایت عهدی برگزید».^(۴)

مأمون در نامه ای هم که از مرو، پس از ماجرای ولایت عهدی و در پاسخ نامه عباسیان نوشته و به بغداد فرستاده بود، فضائلی از علی (ع) را بازگو کرده که همان را دلیل بر تشیع وی پنداشته اند.^(۵)

ص: ۶۹

۱- مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۱۷.

۲- تذکره الخواص، ص ۳۱۹.

۳- تذکره الخواص، ص ۳۲۱؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۵۸؛ بیهقی، المحاسن و المساوی، ص ۶۸.

۴- تاریخ الخلفاء، ص ۳۲۷.

۵- ابن طاووس، طرائف المقال، صص ۲۷۵ _ ۲۷۷؛ ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۵. (با اندکی در تغییر).

باز گرداندن فدک به فرزندان امام حسن (ع) را نیز یکی دیگر از دلایلی شمرده اند که تشیع مأمون را ثابت می کند. ابن ابی الحدید معتزلی می نویسد: «هنگامی که مأمون دستور داد تا سند آن را برای اولاد فاطمه (س) بنویسند، دعبل خزاعی برخاست و قصیده معروف خود را خواند که با این شعر آغاز می شود.

أَصْبَحَ وَجْهَ الزَّمَانِ قَدْ ضَحِكَ

بَرَدَ مَأْمُونٌ هَاشِمٌ فَدَكَ

چهره زمان خندان شد، آن گاه که مأمون فدک را به بنی هاشم باز گرداند. (۱)

یعقوبی نیز می نویسد: «مأمون دستور داد تا نشستنی با حضور فقیهان تشکیل شود، وی پس از اثبات حقانیت فرزندان فاطمه، سندی نوشت و فدک را به این خاندان باز گردانید». (۲)

ابن کثیر هم می نویسد: «مأمون مذهب اعتزال را برگزیده و به گروهی که از پیروان مذهب معتزله (۳) بودند، پیوسته است و آنان مأمون را اغفال کردند. یکی از افرادی که در این جریان تأثیر مهمی داشته، بشر بن غیاث مرسی است». (۴)

در جای دیگر نیز می نویسد: «مأمون، هم مذهب تشیع و هم روش اعتزال داشته، اما از مذهب صحیح سنت بهره ای نداشته است». (۵)

این سخن ابن کثیر بدون اندیشه و تفکر است؛ زیرا اگر کسی اندکی آشنایی با فرقه های شیعه و معتزله داشته باشد، خواهد فهمید که میان این دو مذهب بسیار تفاوت است و هرگز کسی نمی تواند در یک زمان معتقد به هر دو مذهب باشد.

نقد و بررسی

ص: ۷۰

-
- ۱- شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۷.
 - ۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۷.
 - ۳- معتزله یکی از فرقه های اسلامی است که آنها را به واصل بن عطا، شاگرد حسن بصری که از استادش جدا شد، نسبت داده اند. درباره آنان مطالب فراوانی بیان شده که جای طرح آنها در مباحث کلامی است. شهرستانی، الملل و النحل، صص ۴۹-۷۸؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، صص ۶۷-۱۲۰.
 - ۴- البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۷۵.
 - ۵- همان.

آنچه از اعتراف های مأمون به برتری علی بن ابی طالب و تصریح وی به افضل بودن آن حضرت یاد کردیم، منحصر به مأمون نیست و دیگران نیز از علی (ع) ستایش کرده اند، ولی هرگز به عنوان شیعه شناخته نشده اند. همچنین درباره اینکه اگر به جهتی مأمون فردی از علویان را بخشیده، این کارش را نشانه شیعه بودن وی دانسته اند. از این رو، اینکه گروه فراوانی از علویان به دستور وی کشته شده اند،^(۱) چه توجیهی برای آنان دارد!

درباره باز گرداندن فدک نوشته اند: «پیش از مأمون نیز کسانی بوده اند که فدک را به خاندان علی (ع) باز گردانیده اند، اما هرگز شیعه به شمار نیامده اند، برای نمونه، معاویه یک سوم منافع فدک را به مروان بن حکم و دو سوم آن را به عمرو بن عثمان داد، ولی پس از شهادت امام حسن (ع) تمام درآمد آن را در اختیار مروان قرار داد، مروان آن را به فرزندش عبدالعزیز واگذار کرد و او نیز به فرزند خود عمر بن عبدالعزیز بخشید. وی هنگامی که به خلافت رسید، برای نخستین مرتبه آن را به فرزندان فاطمه (س) پس داد، اما بعد از مدتی با روی کار آمدن یزید بن عبدالملک (در گذشته ۱۰۵ ه. ق) بار دیگر فدک از تصرف آنان خارج شد و در اختیار امویان قرار گرفت.

با روی کار آمدن حکومت عباسیان در سال ۱۳۲ ه. ق، نخستین خلیفه آنان، ابوالعباس سفاح، فدک را به فرزندان فاطمه (س) باز گردانید، ولی بعدها منصور عباسی در سال ۱۵۸ ه. ق آن را از آنان پس گرفت.

مهدی عباسی (در گذشته ۱۶۹ ه. ق) بار دیگر آن را به فرزندان فاطمه (س) برگرداند، گرچه سال بعد موسی بن مهدی (در گذشته ۱۷۰ ه. ق) آن را پس گرفت و تا زمان مأمون در اختیار عباسیان ماند.^(۲)

ص: ۷۱

۱- مقاتل الطالبيين، صص ۳۴۴ به بعد.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۶.

دکتر رفاعی می نویسد: «چه بسا رجال سیاسی، برای جلب توجه عامه و پیشبرد هدف های سیاسی و حکومتی خود، به دینی گرایش پیدا می کنند، ولی بعد از رسیدن به مقاصد خود، دین را به دین داران وا می گذارند».^(۱)

در جای دیگری نیز می نویسد: «ممکن است مأمون از همین روش استفاده کرده باشد و این نظریه در مذهب مأمون تأیید کردنی است».^(۲)

فصل هفتم: ولایت عهدی امام رضا علیه السلام

اشاره

ص: ۷۲

۱- رفاعی، عصر المأمون، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲- همان، ص ۳۷۲.

طراح ولایت عهدی کیست؟

نخستین کسی که در تاریخ اسلام، ولایت عهدی را بدعت نهاد، معاویه بن ابی سفیان بود.^(۱) از آن پس این موضوع میان امویان و عباسیان گسترش یافت، به گونه ای که تعیین ولی عهد، تنها به خواست خلیفه بستگی داشت. او بود که برمی گزید و کسی حق هیچ گونه اعتراضی نداشت و معمولاً این گزینش از میان خاندان و فرزندان شخص خلیفه صورت می گرفت.

درباره اینکه طراح موضوع ولایت عهدی امام رضا(ع) چه کسی بوده است، دو نظریه وجود دارد:

۱. برخی اصل طرح این مسئله را از سوی فضل بن سهل وزیر و مشاور مأمون دانسته اند. بیهقی همین نظریه را می پذیرد و می نویسد: «چون امین کشته شد، فضل بن سهل خواست تا خلافت را از عباسیان بگرداند و به

ص: ۷۳

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۰؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۷.

علویان دهد. از این رو، به مأمون گفت: تو نذر کرده بودی که اگر خداوند تو را بر امین پیروز گرداند، ولی عهد خود را از علویان قرار دهی و با این کار هر چند حکومت به آنان نرسد، ولی تو به نذر خود عمل کرده ای.

مأمون گفت: راست می گویی! چه کسی را ولی عهد خود قرار دهم؟

فضل گفت: علی بن موسی الرضا(ع) را که امام روزگار است و اکنون در مدینه حضور دارد.^(۱)

در نقل دیگری از عبیدالله بن عبدالله بن طاهر چنین می خوانیم:

فضل بن سهل از مأمون خواست تا برای رسیدن به قرب الهی و رسول گرامی اش، به وسیله ولایت عهدی حضرت رضا(ع) صله رحم نماید و آثار ستم هارونی را از این خاندان بزداید. مأمون چون نمی توانست پیشنهاد او را نادیده بگیرد، با آن موافقت کرد. آن گاه رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم را برای احضار حضرت از مدینه به مرو فرستاد و بالاخره خواسته او را عملی ساخت. هر چند بعدها پشیمان گردید.^(۲)

برخی تاریخ نگاران طرف دار این نظریه اند و فضل بن سهل را طراح این نظریه می دانند و یکی از آنان ابن اثیر جوزی^(۳) است.

۲. دومین نظریه آن است که مأمون، طراح این موضوع بوده است. این نظریه مربوط به علمای شیعه است. ریان بن صلت گوید: «بعد از بیعت مردم با حضرت رضا(ع) میان مردم و نیروهای نظامی چنین شایع شد که نقشه ولایت عهدی را فضل طراحی کرده است. این خبر به مأمون رسید. او بسیار خشمگین شد. شبان گاه مرا به حضور خواست و چون نزد او رفتم، گفت: ای

ص: ۷۴

۱- تاریخ بیهقی، ص ۱۷؛ وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۲۷.

۲- عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۱۶۰، ح ۲۳.

۳- الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۲۶.

ریان! به من خبر رسیده که مردم پنداشته اند بیعت با علی بن موسی (ع) از تدبیرهای فضل است! گفتم: آری، مردم چنین گمان می برند. مأمون گفت: وای بر تو ای ریان، آیا کسی چنین جسارتی می تواند به من داشته باشد و مرا وادار سازد تا از حکومت دست بکشم و آن را به دیگری واگذار کنم؟ آیا عقل و خرد، باور می کنند؟ گفتم: هرگز! سوگند به خدا که هیچ کس جرئت چنین جسارتی را ندارد. مأمون گفت: به خدا سوگند چنان نیست که مردم گمان برده اند»^(۱).

افرادی که طرح ولایت عهدی را پیشنهاد فضل بن سهل پنداشته اند، بیشتر بر این باورند که آنان در باطن، گرایش های شیعی داشته و خواستار پایان دادن به حکومت عباسیان بوده اند و بهتر دیدند برای چنین اقدامی زمینه سازی کنند،^(۲) ولی تحقیق در اسناد تاریخی چنین می نمایاند که ابن فضل و هم فکراش تفکر شیعی نداشته اند، بلکه می توان گفت آنان پشت پرده با مأمون هماهنگ بودند تا چنین نقشی را بازی کنند؛ زیرا نوشته اند: «روزی فضل بن سهل و هشام بن عمرو، نزد امام رضا (ع) آمدند و چنین وانمود کردند که خواهان خلع مأمون و حتی کشتن او و به خلافت رساندن امام هستند، اما آن حضرت آنان را از خود راند. آن دو نزد مأمون رفتند و اظهار داشتند، ما خواستیم علی بن موسی الرضا (ع) را بیازماییم که آیا به حکومت تو طمع دارد یا خیر؟»^(۳).

اهداف مأمون

اهداف مأمون

پافشاری مأمون برای تحمیل ولایت عهدی بر امام، نشان می دهد وی دنبال اهدافی است. از منابع تاریخی و حدیثی نیز می توان به اهداف زیر اشاره کرد.

ص: ۷۵

۱- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۲۲.

۲- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۷، ح ۳۰.

۱. ایجاد محبت و مهربانی میان علویان و عباسیان

علویان و عباسیان از زمان خلفای عباسی با یکدیگر درگیر بودند و همواره میان آنان تضاد وجود داشته است که تا زمان مأمون ادامه یافت. این خشونت‌ها روز به روز آتش‌کینه‌ها را افزایش می‌داد. از این رو، مأمون با سیاستی که پیش گرفت، توانست تا اندازه‌ای میان این دو گروه الفت و ائتلاف ایجاد کند،^(۱) ولی شواهد بی‌شماری هست که نشان می‌دهد اندیشه برقراری صلح میان این دو گروه از علویان و عباسیان، یک طرح اخلاقی و عاطفی نبوده است، بلکه طرحی سیاسی بوده تا بدین وسیله بتواند به اهداف حکومتی خود دست یابد؛ چرا که اگر واقعاً مأمون در پی ایجاد ائتلاف میان آنان بوده، هنگام احساس خطر از سوی علویان آنان را نمی‌کشت، چنان که ابوالفرج اصفهانی، ۱۰ تن از نیکوکاران علوی را نام می‌برد که در زمان مأمون و به دستور وی کشته شده‌اند.^(۲)

افزون بر این، مأمون در نامه‌ای که برای عباسیان به بغداد فرستاد، درباره اهداف خود از ولایت عهدی این گونه نوشت: «من این کار [بیعت با امام رضا(ع)] را به سبب حفظ خونتان و دفاع از شما انجام دادم و احترام به خاندان علی(ع) را وسیله‌ای بیش نمی‌دانم. اگر شما گمان می‌کنید خلافت به آنان خواهد رسید، چنین نیست. من در اندیشه کار شما و فرزندان شما هستم».^(۳)

۲. آرام کردن علویان و جلوگیری از شورش آنان

در زمان عباسیان، به ویژه دوران مأمون، خطر علویان را برای وی می‌توان یکی از موارد جدی پنداشت؛ زیرا حکومت نوپای مأمون پیش از آنکه مستقر

ص: ۷۶

۱- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲- ابی الفرج، مقاتل الطالبیین، ص ۵۱۳.

۳- تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۴۴.

شود، با جنگ برادرش امین روبه رو شد و دیری نپایید که هرج و مرج، سراسر حکمرانی مأمون را فرا گرفت و علویان از هر سو دست به قیام زدند که به طور خلاصه به برخی اشاره می‌کنیم.

در کوفه، ابوالسرایا با قیام خود، ضربه‌های سختی بر لشکر مأمون وارد آورد و بر اساس گزارش‌های تاریخی، در طول کمتر از ۱۰ ماه، دویست هزار نفر از هواداران خلیفه کشته شدند.^(۱)

از بصره نیز هر روز گزارش‌های نگران‌کننده‌ای برای مأمون می‌رسید تا آنجا که اجازه هر گونه تصمیم‌گیری را از وی گرفته بود.^(۲)

در حجاز و مکه نیز قیام محمد بن جعفر، معروف به «دیباچ» که حمایت بسیاری از علویان را به همراه داشت، به بیعت مردم با وی انجامید که در نتیجه اطراف حجاز در اختیار او قرار گرفت.^(۳)

ناحیه یمن نیز به دست ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) سقوط کرد و کارگزاران مأمون گریختند، به گونه‌ای که منطقه گسترده‌ای از اختیار خلیفه خارج شد و در اختیار قیام‌کنندگان قرار گرفت.^(۴)

هم‌زمان با وی، در مدینه نیز محمد بن سلیمان بن داود خروج کرد. او که یکی از نوادگان علی (ع) بود، اهل حجاز و اهالی مدینه از او حمایت کردند و پیروزی چشم‌گیری نصیب او شد.^(۵)

در واسط با اینکه بسیاری از مردم گرایش عثمانی داشتند، دو تن از علویان به نام‌های جعفر بن محمد و حسین بن ابراهیم قیام کردند و شهر را به تصرف خویش در آوردند.^(۶)

ص: ۷۷

۱- مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۲.

۲- تاریخ این خلدون، ج ۳، ص ۲۴۴.

۳- مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۵؛ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۷۶؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۳۹؛ الكامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۱۰؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۴۶.

۵- مقاتل الطالبیین، ص ۳۵۵.

۶- مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۴۰.

در شهرهایی همانند شام، هر چند بیشتر مردم از امویان و مروانیان و حامیان آنان بودند و با فرزندان علی دشمنی داشتند، برای براندازی حکومت عباسیان حاضر شدند با علویان کنار آیند و در جبهه ای بر ضد مأمون بجنگند. (۱) بنابراین، ولایت عهدی، یکی از راه های فرو نشانیدن این شورش ها بوده است. (۲)

۳. مشروع جلوه دادن خلافت خود

مأمون برای این می کوشد امام ولایت عهدی را بپذیرد که خلافت خود را مشروع و دینی جلوه دهد و اگر در این طرح موفق می شد، به پیروزی بزرگی دست یافته بود. افزون بر این، همه کارهایی که وی در راستای حکومتش انجام می داد، مشروع می شمرد و با نظارت امام تلقی می شد. از این جهت مأمون در یکی از نشست های خصوصی خود چنین گفت: «علی بن موسی الرضا به دور از چشم ما، مردم را به امامت خود فرا می خواند. از این رو، بر آن شدیم تا او را ولی عهد خود قرار دهیم تا مردم را به سوی ما بخواند و حکومت ما را بپذیرد و به آن اقرار کند و بدین گونه همه آنان که به او دل بسته اند، اعتراف خواهند کرد که حکومت و زمامداری از آن ماست.» (۳)

آیا مأمون در پیشنهاد خود صادق بوده است؟

آیا مأمون در پیشنهاد خود صادق بوده است؟

همان گونه که پیش از این یاد کردیم، گروهی بر این باورند که پیشنهاد ولایت عهدی را مأمون داده است. اکنون این پرسش مطرح می شود که آیا واقعاً مأمون در این طرح خود صادق بوده یا برای فریب دیگران چنین طرحی را داده است؟

ص: ۷۸

۱- مقاتل الطالبيين، ص ۳۵۵.

۲- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۱۴، ح ۴۹۰.

سه دیدگاه در این باره وجود دارد که به طور خلاصه یادآور می شویم:

۱. برخی چنین پنداشته اند که مأمون در طرح خود صادق بوده؛ زیرا دلایلی وجود دارد که عبارتند از:

الف) بسیاری از تاریخ نگاران و محدثان نقل کرده اند که «مأمون در میان فرزندان عباس و علی (ع) نگرست، ولی هیچ کس را با فضیلت تر و با ورع تر و دانشمندتر از علی بن موسی ندید. از این رو، وی را به عنوان ولی عهد خویش برگزید». (۱)

ب) بیهقی می نویسد: «مأمون هنگام درگیری با برادرش امین، با خدا پیمان بسته بود که اگر بر برادرش امین پیروز شود، خلافت را به برترین فرد از خاندان ابوطالب تحویل دهد و علی ملقب به رضا برترین فرد علویان بود». (۲)

ج) سیوطی می نویسد: «مأمون به جهت شیعه گری افراطی خود، رضا را بدین کار [پذیرفتن ولایت عهدی] وا داشت و حتی گفته شده او می خواست از سلطنت کناره گیری کند و آن را به وی بسپارد». (۳)

ابن طقطقی می نویسد: «مأمون درباره خلافت پس از خود اندیشید و خواست برای این کار خود [ولایت عهدی] کسی را قرار دهد که صلاحیتش را داشته باشد تا از دین خود خارج شود. بنابراین، در میان فرزندان عباس و علی (ع) نگرست، پس کسی را برتر و پرهیزکارتر و داناتر از او [امام] نیافت». (۴)

ص: ۷۹

۱- تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۳۸؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۴۱؛ تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۳۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۲۶؛ مختصر الدول، ص ۱۳۴؛ مرآه الجنان، ج ۲، ص ۱۰؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۴۷.

۲- تاریخ بیهقی، ص ۱۷؛ مقاتل الطالبیین، ص ۳۷۵.

۳- تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۲.

۴- ابن طقطقی، الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، ص ۲۱۷.

احمد امین مصری شافعی می نویسد: «مأمون با این کار خود خواست میان دو خاندان عباسیان و علویان آشتی برقرار کند و پراکندگی آنان را به یگانگی تبدیل نماید، تا در آنچه خیر و صلاح امت است، یاری کنند و فتنه ها بخوابد و دل ها از کینه ها پاک شود. او معتزلی بود و حقانیت و شایسته تر بودن علی(ع) و فرزندانش را برای خلافت می دانست و همچنین او تحت تأثیر فضل و حسن، دو فرزند سهل فارسی بود...»

مأمون دید که اگر علویان خلافت را برنگزینند، امامشان از هاله ای از قداست برخوردار خواهند شد. پس وقتی حکومت را به دست بگیرند، در معرض دید مردم قرار خواهند گرفت و خطا و صوابشان آشکار و آن قداست از ایشان برداشته خواهد شد...

من بیشتر گمان می کنم که مأمون از سر دلسوزی و صداقت بدین کار دست زد»^(۱).

۲. مأمون در پیشنهاد خود راستگو نبوده، بلکه انگیزه های دیگری داشته که برخی از آنها از این قرار است:

الف) دکتر علی سامی نشار می نویسد: «مأمون خطر دعوت اسماعیلیان را دریافته بود. پس، می خواست به کارشان پایان دهد و امام عبدالله [رهبر اسماعیلیان] فعالیت گسترده ای را آغاز کرده بود. از این رو، مأمون، علی ملقب به رضا را به خود نزدیک گردانید و با او به ولایت عهدی بیعت کرد»^(۲).

ب) دکتر شیخی می نویسد: «مأمون، او را ولی عهد خود قرار داد؛ چون می خواست مردم را بر ضد طایفه عباسیان که با او می جنگیدند و برادرش امین را یاری می کردند، هم آهنگ سازد و دل آنان را به دست آورد!»^(۳)

ص: ۸۰

۱- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۵.

۲- نشار، نشاه الفکر الفلسفی فی الاسلام، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳- شیخی، الصله بین التصوف و التشیع، ج ۱، ص ۲۳۶.

ج) محمدحسین مظفر نیز می نویسد: «انگیزه مأمون در بیعت با علی(ع) ملقب به رضا به ولایت عهدی، سیاسی بوده و آن حفظ مصالح دولت عباسیان بوده است؛ زیرا مأمون از مردان زیرک و سیاستمدار بوده است».^(۱)

۳. گروهی دیگر بر این باورند که مأمون در آغاز به ولایت عهدی راستگو بوده، اما پس از مدتی پشیمان شد و همین سبب گردید تا امام رضا(ع) را به شهادت برساند.

خُنْجی حنفی در این باره چنین می نویسد:

برخی می گویند خلیفه مردی دانا بود و خود در واقع می خواست خلافت را از عباسیان به فرزندان علی(ع) باز گرداند، نه آنکه در آن امر به مکر و حيله پردازد، بلکه هدف او، بازپس گیری حق بود تا امانت را به اهل خود بسپارد، ولی پس از پایان یافتن امر ولایت عهدی، عباسیان بدان راضی نشدند و مأمون را حرام زاده خواندند و بر او شوریدند... و مأمون که کار را مختل دید، مُلک فانی را بر آخرت اختیار کرد و امام را با زهر مسموم ساخت.^(۲)

مطالعه دقیق حکومت عباسیان و به ویژه مأمون نشان می دهد که وی همواره راه نیاکان خویش را پیموده است. از این جهت جرجی زیدان درباره آنان می نویسد:

یکی از ویژگی های عباسیان حفظ اسرار دولتی با جدیت کامل بوده است؛ زیرا آنچه در دل نهان می کردند، برای کسی آشکار نمی ساختند و نقش خود را تا آخرین لحظه پنهان نگاه می داشتند. به ویژه اگر مربوط به امور سلطنتی و روابط آنان با سرداران و رجال کشور بود.

ص: ۸۱

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۳۰۶؛ مظفر، تاریخ الشیعه، ص ۵۹.

۲- خنجی، وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۲۱.

رفتار منصور با ابومسلم و عموهای خویش گواه این مدعاست، چنان که هارون با برمکیان و مأمون با فضل بن سهل و علی بن موسی و طاهر بن حسین همین گونه عمل کرد. عباسیان پوشیده نگاه داشتن راز و اسرار و نقشه ها را شرط اساسی موفقیت خود می دانستند.^(۱)

مراسم ولایت عهدی

مراسم ولایت عهدی

پس از آنکه ولایت عهدی را بر اساس اهداف پنهانی خود طرح ریزی کردند، باید برای آگاه شدن مردم از آن، مراسم ویژه ای برگزار شود. از این رو، مأمون به فضل بن سهل مأموریت داد تا جشن ویژه ای را تدارک ببیند.

این مراسم در شرایط ویژه ای انجام شد. تاریخ نگاران درباره ماه آن، که در دهه نخست ماه رمضان سال ۲۰۱ ه. ق بوده، اتفاق نظر دارند، ولی درباره روز آن اختلاف است.

برخی این مراسم را در روز اول ماه مبارک رمضان سال ۲۰۱ ه. ق دانسته اند.^(۲) برخی دیگر روز دوم را پذیرفته^(۳) و گروهی روز پنجم^(۴) و تعدادی روز هفتم رمضان را نقل کرده اند.^(۵) برای جمع میان این سخنان گوناگون می توان گفت که احتمال دارد همه این نظریه ها درست باشد؛ زیرا این اختلاف نظرها بر این اساس است که انجام دادن مقدمات این مراسم از آغاز تا پایان آن، چندین روز به طول انجامیده و همین سبب دیدگاه های مختلف شده است.

ص: ۸۲

۱- جرجی زیدان، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۴، ص ۳۹۹.

۲- بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۴۳.

۳- تاریخ الامم و الملوك، ج ۷، ص ۱۳۹؛ الکامل فی التاريخ، ج ۶، ص ۳۲۶.

۴- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۵، ح ۲؛ اعلام الوری، ص ۳۲۱.

۵- ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۳۳، ص ۳۳۸.

ابوالفرج می نویسد: «فضل بن سهل در مرحله نخست برای خواص و شخصیت ها، جلسه ای ویژه تشکیل داد و مراسم رسمی بیعت را به هفته بعد موکول کرد».^(۱)

شیخ مفید نیز می نویسد: «در مجمع بزرگ و با شکوهی که تمام اشراف و فرماندهان و مردان برجسته حکومتی در آن شرکت داشتند، فضل بن سهل به نیابت از خلیفه، امام را به عنوان ولی عهد پس از مأمون معرفی کرد. در همایش دیگری که خلیفه در آن حضور داشت، مأمون و فرزندش عباس، ضمن اقرار به ولایت عهدی حضرت با امام بیعت کردند».^(۲)

ابوالفرج اصفهانی می نویسد: «روز موعود فرا رسید. مجلس باشکوه ترتیب یافت که در آن، جایگاه ویژه ای برای مأمون و حضرت رضا(ع) تعیین شده بود. دعوت شدگان با لباس های سبز رنگ و پرچم های در دست با نظم و ترتیبی خاص به تالار تشریفات وارد شدند».^(۳)

ریاست این مراسم را یکی از وزیران مأمون به نام ثابت بن یحیی رازی که معروف به «ابوعباد» بود، بر عهده داشت. او مردی خشن و جسور بود که پس از ادای احترام به خلیفه و بیان اوصافی چند از امام رضا(ع)، انگیزه برپایی همایش را تشریح کرد و از مردم خواست تا با ترتیب و رعایت مراتب، با امام به عنوان ولایت عهدی بیعت کنند».^(۴)

سخنان امام در مراسم ولایت عهدی

ص: ۸۳

۱- مقاتل الطالیین، ص ۳۷۵.

۲- مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۲.

۳- مقاتل الطالیین، ص ۳۷۵.

۴- همان، ص ۳۷۶.

پس از آنکه مراسم بیعت پایان یافت و همگان بیعت کردند، خطیبان و شاعران درباره خلیفه و تجلیل از امام رضا(ع) سخنان و اشعار خود را بیان کردند.^(۱) پس از آن امام اشارتی کرد و نظر همگان را به سوی خود جلب کرد.

آن گاه پس از ستایش پروردگار و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان گرامی اش فرمود:

«مأمون موضوع مهم زمامداری مسلمانان را [پس از خود] به من انتقال داد.^(۲) پس هر کس پیمانی را که خداوند خواسته است محکم باشد، بگسلد و رشته ای را که خداوند دوست داشته استوار بماند، پاره کند و حرام خدا را حلال نماید و احترام آن را رعایت نکند و یا به سبب مخالفت با ولایت عهدی، امام را مورد سرزنش قرار دهد و با این عمل خود، اسلام را هتک کند، من صبر و شکیبایی اختیار می کنم و البته روش گذشتگان ما در برابر افراد نادان و فرومایه به همین گونه بوده است. آنان در برابر حوادث و اوضاع ناگوار صبر کردند و من نمی دانم سرانجام من و شما چگونه خواهد بود. حکم و فرمان، مخصوص پروردگار است و اوست که به حق حکم می کند، او بهترین جداکننده حق از باطل است.»^(۳)

نکته مهم این است که آن حضرت هرگز در این سخنان از مأمون ستایش نکرده است. گرچه شاید همگان انتظار داشتند تا حضرت در گفتارش نامی هم از مأمون به عنوان خلیفه بیاورد، ولی امام از او و دست اندرکاران برگزاری این مراسم تشکر نکرد. با این روش، جایگاه معنوی خود را برای حاضران یادآور شد و نارضایتی خویش را آشکار ساخت!

دلایل ناخشنودی امام از ولایت عهدی

ص: ۸۴

۱- ابن قتیبه، طبقات الشعراء، ص ۵۲۲؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۶۶؛ ضحی الاسلام، ج ۱، صص ۷۵ و ۱۲۵؛ نخجوانی، تجارب السلف، صص ۱۴۲ و ۱۷۲؛ فلیپ حتی، تاریخ العرب، ترجمه: پاینده، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲- درباره متن عهدنامه نک: اربلی، کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۷۲.

۳- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۶ ح ۱۷؛ مقاتل الطالیین، ص ۳۷۶.

هرچند مأمون عهدنامه نوشت و مجلس جشن بر پا کرد و از مردم برای خود و امام بیعت ستاند و لباس سیاه عباسیان را به لباس و پرچم سبز تبدیل کرد و به نام آن حضرت سکه زد و در سراسر کشور منتشر کرد،^(۱) ولی امام از روی ناچاری و برای مصالح برتر اسلام و مسلمانان ولایت عهدی را پذیرفت. این به معنای تسلیم و فرو هشتن رسالت و وظیفه امامت نبوده است. مطالعه جزئیات ماجرای ولایت عهدی نشان می دهد که امام در برابر نقشه های مأمون مخالفت کرده، سپس با اجبار و تهدید آن را پذیرفته است. از میان آن دلایل می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. امام در پاسخ عهدنامه می فرماید: امام در آغاز پاسخ عهدنامه نیز می فرماید: «سپاس خداوندی را که هر چه بخواهد، انجام می دهد و هیچ کس نمی تواند قضای او را رد کند، خیانت چشم ها را می داند. همچنین آنچه را در سینه ها پنهان می کند، بدان ها آگاه است...»^(۲) این گونه مطالب نشان دهنده نارضایتی و ناخشنودی امام از ماجرای ولایت عهدی است.

۲. خواجه پارسای حنفی نیز می نویسد: «به خدا سوگند! پدرم از پدرانم برایم از فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که من پیش از تو [ای مأمون] مظلوم از دنیا می روم. بر من فرشتگان آسمان و زمین می گریند و در سرزمین غربت دفن می شوم. آن گاه مأمون بسیار اصرار نمود، پس با گریه و ناراحتی ولایت عهدی را پذیرفت.^(۳) قندوزی نیز همین مطلب را یاد آور شده است.^(۴)

ص: ۸۵

۱- ابی الفرج، الاغانی، ج ۱۰، ص ۵۲؛ تذکره الخواص، ص ۳۱۶.

۲- قلقشندی، مآثر الاناقه فی معالم الخلافه، ص ۳۰۵؛ صبح الاعشی، ج ۹، ص ۳۹۱.

۳- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۷.

۴- همان.

۳. احمد امین مصری نیز می گوید: «[امام] رضا به این کار اجبار گردید، ولی امتناع نمود، بعد از آن پذیرفت» (۱).

۴. هنگامی که امام به ولایت عهدی انتخاب شد، یکی از اطرافیان امام اظهار خوش حالی می کرد، امام به وی فرمود: «قلبت را با امر به ظاهر خوبی که می نگری، مشغول مساز و خوش حال مباش؛ زیرا این کار سرانجامی ندارد» (۲).

همانند این روایات، بی شمار نقل شده که به همین اندازه بسنده می کنیم (۳).

مخالفان ولایت عهدی

مخالفان ولایت عهدی

مأمون در ابتدا موفق شد ولایت عهدی را بر امام رضا(ع) تحمیل کند، ولی دیری نپایید که سیاست های زیرکانه او برخلاف آنچه می اندیشید، او را در دام هایی که برای علی بن موسی الرضا(ع) گسترده بود، گرفتار کرد؛ زیرا عباسیان با نگرانی، ولایت عهدی آن حضرت را دنبال می کردند و این حادثه، آنان را می لرزاند و حتی هواداران مأمون را که از سیاست های وی حمایت می کردند، به شک و تردید وامی داشت. از این رو، مخالفان سیاسی مأمون در بغداد، در همان سال که خبر واگذاری ولایت عهدی به امام منتشر شد، دست بیعت به سوی منصور بن مهدی، عموی مأمون، دراز کردند؛ (۴) گرچه وی بیعت آنان را نپذیرفت، بلکه فرمانداری بغداد را بر عهده گرفت. پس از وی عباسیان گرد ابراهیم بن مهدی را گرفتند و با او بیعت کردند، تا مبادا پس از مأمون خلافت از خاندان آنان خارج شود. آنان ابراهیم بن مهدی را امیرالمؤمنین، خلیفه و ولی عهد خواندند. (۵)

به سان پیامبر در نماز عید

ص: ۸۶

- ۱- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۴.
- ۲- فصول المهمه، ص ۳۹۲؛ مفتاح النجا فی مناقب آل عبا، ص ۱۷۸.
- ۳- اثبات الوصیه، ص ۳۲۱؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۶؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۸۰؛ کشف الغمه، ج ۳، ص ۱۳۴؛ بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۴۰.
- ۴- الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۲۷.
- ۵- تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۱۳۹؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۴۴؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ابن خلدون، المقدمه، ج ۱، ص ۴۰۵.

هر کدام از رویدادهای دوران زندگانی امام رضا(ع)، ارزش ویژه ای دارد. یکی از این رخدادها نماز عید فطر آن حضرت است که دو تن به نام های یاسر خادم و ریان بن صلت آن را این گونه گزارش کرده اند.

پس از آنکه مأمون حضرت را به ولایت عهدی خود منصوب کرد، چون عید فطر پیش آمد،(۱) فردی را نزد امام فرستاد که برای خواندن نماز عید و خطبه آن به محل نماز برود. حضرت به مأمون پیغام داد که تو خود شرایطی که میان من و تو هست، می دانی [قرار این بوده که از این گونه کارها معاف باشم، پس] مرا از نماز خواندن با مردم معذور دار!»

مأمون در پیام خود به امام گفت: «هدف از این پیشنهاد، تثبیت ولایت عهدی است و دوست دارم مردم به این وسیله اطمینان پیدا کنند که به راستی، ولایت عهدی را پذیرفته ای. افزون بر این، مایلم مردم به فضیلت و برتری تو آگاه شوند.

و پیوسته فرستادگان میان امام و مأمون در رفت و آمد بودند، تا اینکه امام پیغام داد اگر مرا معذور داری، بیشتر دوست دارم، اما اگر معذورم نداری، من همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب(ع) [که] برای خواندن نماز عید بیرون رفته اند، بیرون خواهم رفت.

مأمون گفت: هر طور می خواهی برو. سپس به سرلشکران، پرده داران و دیگر مردمان دستور داد که بامداد برای نماز در برابر منزل امام گرد آیند تا امام را به سوی مصلی همراهی کنند. مردم برای دیدار امام بر سر راه ها و بالای

ص: ۸۷

۱- همان گونه که پیش از این گفتیم، مراسم ولایت عهدی در دهه اول ماه رمضان سال ۲۰۱ ه. ق برگزار شد. از این رو، امام پس از گذشت بیست و چند روز، نماز عید را در اول شوال ۲۰۱ ه. ق برگزار کرد. تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۱۳۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۲۶؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۶۷، باب ۴۱، ح ۱.

بام‌ها نشسته بودند و زنان و کودکان همگی بیرون ریخته و چشم به راه آمدن آن حضرت بودند و همه کسانی را که مأمون دستور داده بود، در مقابل منزل امام، سوار بر مرکب‌های خود ایستاده بودند، تا اینکه آفتاب طلوع کرد.

امام غسل کرد، جامه خود را پوشید، عمامه سفیدی از کتان بر سر بست و یک سر آن را به سینه و سر دیگر آن را میان دو شانه خود انداخت و اندکی عطر زد. آن‌گاه عصایی مخصوص به دست گرفت و به همراهان و موالیان خود فرمود: شما نیز چنین کنید که من کردم. آنان امام را همراهی کردند و امام پای برهنه، در حالی که زیر جامه خود را تا نصف ساق پایش بالا زده بود و دامن دیگر لباس هایش را به کمر زده بود، به راه افتاد.

اندکی بعد سر به سوی آسمان بلند کرد و تکبیر گفت. (۱) همراهان او نیز تکبیر گفتند، سپس به راه افتاد تا اینکه به جلو خانه رسید. سربازان که امام را با آن حالت دیدند؛ همگی از مرکب‌های خود فرود آمدند و کفش‌های خود را بیرون نموده و با حضرت تکبیر گفتند! مردم نیز با امام تکبیر گفتند! [چنان صدایی بلند شد] که گویا آسمان و در و دیوارها با آن حضرت تکبیر می‌گویند!

مردم که امام را با آن حالت دیدند و صدای تکبیرش را شنیدند، چنان صداها را به گریه بلند کردند که شهر مرو را به لرزه در آوردند. خبر به مأمون رسید: فضل بن سهل گفت:

ای امیرالمؤمنین، اگر علی بن موسی الرضا (ع) با این وضع به مصلی برود، مردم شیفته او خواهند شد. [ممکن است مردم بر ما بشورند] پس کس را نزد او بفرست تا باز گردد!

ص: ۸۸

۱- کلینی می‌نویسد: امام پیاده راه می‌رفت و هر ۱۰ دقیقه یک بار می‌ایستاد و این‌گونه تکبیر می‌گفت: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الانعام، الحمد لله علی ما ابلانا. کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۸؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۱، ح ۲۱.

مأمون کس را فرستاد و گفت: ما شما را به زحمت افکندیم و خوش نداریم که سختی و رنج و مشقتی به شما برسد، شما باز گردید و هر کس که همیشه با مردم نماز می خوانده، اکنون نیز نماز عید را خواهد خواند!

امام کفش های خود را طلبید و پوشید، آن گاه سوار مرکب شده بازگشت و آن روز مردم پراکنده شدند و نماز عید مرتبی خوانده نشد». (۱)

در بازگشت به منزل، امام با اندوه بسیار می فرمود: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فَرَجِي بِالْمَوْتِ فَعَجِّلْ لِي السَّاعَةَ؛ بار خدایا! اگر گشایش من از این وضعیت کنونی ام به مرگ من است، هم اینک در آن شتاب فرما». (۲)

فصل هشتم: اخلاق امام رضا علیه السلام

اشاره

ص: ۸۹

-
- ۱- اثبات الوصیه، ص ۱۷۹؛ روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۴؛ مفید، الارشاد، ج ۵، ص ۲۵۶؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۷۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۲۱.
 - ۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۵۰.

پیشوایان معصوم به گونه ای می زیستند که هر کس آنان را می دید، بی اختیار به یاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله می افتاد. امام رضا(ع) نیز چنین بود. از این رو، درباره همانندی آن حضرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته اند: «در اخلاق او پیامبر جلوه گر بود؛ چراکه او برخاسته از ریشه های نبوی است. او از نشانه هایی اعجاز آمیز و ارزش هایی در اوراق تاریخ و بستر روزگاران، متجلی است و گواهانی راستین بر بزرگی او گواهند، گویا او آینه تمام نمای اخلاق و صفات پیامبر است.»^(۱)

بنابراین، از دریچه نگاه شیعه، هر یک از امامان بزرگوار الگوها و اسوه های فکری، اعتقادی، عملی و اخلاقی هستند و گفتار، رفتار، کردار، و تقریر آن بزرگواران دلیل و برهان شرعی است. بدین جهت نجات فقط در پیروی کردن از آن بزرگواران منحصر شده است.

امام رضا(ع) از نظر روحی و معنوی، معجزه ها و کرامت ها، دانش و فضائل، مناظره با پیروان دیگر ادیان، شیوه برخورد با سیاست مداران و

ص: ۹۱

دولت مردان عباسی، موضوع ولایت عهدی، ارتباط با علویان، برخورد با گروه های گوناگون اجتماعی و دیگر موارد، شایسته بررسی و تحقیق گسترده است.

آنچه در این میان درخشش ویژه ای دارد، برخوردهای اخلاقی آن امام رئوف و مهربان است؛ چرا که زبان عمل و شیوه برخورد، تأثیری افزون تر از سخن و کلام دارد.

رفتارهای اخلاقی و اجتماعی امام رضا(ع) در مدارک شیعیان بیش از اندازه است که بتوان همه آنها را گردآوری کرد، ولی از آنجا که در این نوشتار به مدارک اهل سنت بسنده می شود، برخی از آنها را برای نمونه یادآور می شویم.

اخلاق امام از دیدگاه بزرگان اهل سنت

اخلاق امام از دیدگاه بزرگان اهل سنت

احمد بلاذری (در گذشته ۲۷۹ ه. ق) می نویسد: «تو والاتر از وصف ما هستی، و ما از پند دادن به تو ناتوانیم».^(۱)

ابراهیم بن عباس می گوید:

علی بن موسی اندک می خوابید و بسیار روزه می گرفت. هیچ گاه سه روز روزه ماهیانه اش ترک نمی شد و می فرمود: این سه روز روزه، برابر با روزه یک سال است. کارهای خیر فراوانی انجام می داد. پنهانی صدقه می داد و بیشتر این صدقات در تاریکی شب انجام می گرفت. در تابستان بر حصیر و در زمستان بر پوستین می نشست.^(۲)

ابن جوزی (در گذشته ۵۹۷ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی الرضا(ع) از تبار بنی هاشم، ملقب به رضاست، او بسیار راستگو بود».^(۳)

ص: ۹۲

۱- نویری، نهاییه الارب فی فنون الادب، ج ۵، ص ۱۶۸.

۲- فصول المهمه، ص ۳۸۴؛ نور الابصار، ص ۳۱۲.

۳- ابن جوزی، فنون الافنان فی عجایب علوم القرآن، ص ۵۹.

ابن اثیر (در گذشته ۶۰۶ ه. ق) می نویسد: «امامت شیعه در زمان علی بن موسی به آن حضرت منتهی گشت. فضائل وی بی شمار است، رحمت و رضوان خدا بر او باد».^(۱)

ابن طلحه (در گذشته ۶۵۲ ه. ق) می نویسد:

علی بن موسی، بزرگوارترین، شریف ترین و کامل ترین فرزندان موسی الکاظم (ع) است.^(۲) وی مناقب و ویژگی هایی والا و صفاتی برجسته دارد. منش او پیامبرگونه و خلق و خوی پسندیده آن حضرت خلق و خوی انسان های اصیل بوده و این ویژگی ها را از پدرانش به ارث برده است. روحیاتش هاشمی و خاندان ارجمندش نبوی است. هر ویژگی از او شمرده شود، اندک، و هر چه در وصفش بیان گردد، والاتر و بالاتر از آن است.^(۳)

سبط بن جوزی (در گذشته ۶۵۴ ه. ق) می نویسد: «[امام رضا] از اهل فضیلت و پرهیزکاری و کرم و بخشندگی بود».^(۴)

ابن ابی الحدید (در گذشته ۶۵۶ ه. ق) می نویسد: «(امام رضا) داناترین، بخشنده ترین، و خوش خوترین مردمان بود».^(۵)

موصلی شافعی (در گذشته ۶۶۰ ه. ق) می نویسد: «آن حضرت [امام رضا] از حیث ادب و بردباری و بینش بسیار پُرمايه بود. در نهایت بردباری قرار داشت، در پرهیزکاری و ترس از خداوند و شهامت و جوانمردی سر آمد بود».^(۶)

قلقشندی شافعی (در گذشته ۸۲۱ ه. ق) می نویسد: «زمانی که مأمون، فضل گسترده و دانش تابان، و ورع آشکار و زهد خالص و دوری اش از دنیا، و دلدادگی مردم را نسبت به او دید، او را به ولایت عهدی خویش برگزید».^(۷)

ص: ۹۳

۱- ابن اثیر، تتمه جامع الاصول، ج ۲، ص ۷۱۵.

۲- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۵۵.

۳- مطالب السؤل، ص ۲۹۵.

۴- تذکره الخواص، ص ۳۲۱.

۵- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۲۵۴.

۶- موصلی، النعیم المقیم لعترة النبا العظیم، ص ۳۷۷.

۷- قلقشندی، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، ج ۹، ص ۳۸۳؛ مآثر الانافه فی معالم الخلافه، ص ۳۰۴.

ابن حجر عسقلانی (در گذشته ۸۵۲ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی فردی راستگو بود».^(۱)

ابن صباغ مالکی (در گذشته ۸۵۵ ه. ق) می گوید:

مناقب علی بن موسی الرضا(ع) از والاترین مناقب و ویژگی هاست، همان گونه که نیروهای لشکر پشت سر یکدیگر و پی در پی حرکت می کنند، فضائل و مناقب وی نیز پی در پی قرار دارد. ولایت او از همان آغاز، بجا و ویژگی ها و اوصاف وی بسیار شگفت انگیز بود. جایگاه، رتبه و شرافت او در اوج عظمت است. خوش به حال پیروان او و شوم باد حال دشمنانش! بزرگی و شرافت پدران آن حضرت، از روز آشکارتر و از خورشید فروزنده تر است.

ویژگی های اخلاقی و صفات خاصه او به گونه ای است که کسی به رتبه و مقام وی نمی رسد. بلندی جایگاه وی همین بس، به راهی رفته که از پدرانیش به ارث برده، و فرزندان از پدرانیشان به ارث می برند. تمام آنان در اصالت خانوادگی، اصل و نسب او مانند دندانهای شانه برابرند، پس شرافت از آن این خاندان بلندمرتبه باد که در بلندی و بزرگواری و اسم و رسم بر آسمان هستند و بی استثنا تمام صفات کمال را دارند و برای دیگران نگذاشتند.

این پیشوایان چون مرواریدها و دُرهای یک رشته اند، اول و آخرشان برابرند و به رتبه ای در بزرگواری دست یافتند که هیچ کس را بدان راهی نیست. دشمنانشان خواستند آن را بشکنند و آنان را کوچک نمایند، اما خدا بالایشان بُرد. با کارهای گوناگون و حيله ها خواستند جمع آنان را پراکنده سازند و خداوند اتحادشان را بیشتر کرد و چه بسیار حقشان را ضایع و نابود کردند، ولی خداوند نه اهمال ورزید و نه ضایع ساخت.^(۲)

ص: ۹۴

۱- تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۲.

۲- الفصول المهمه، ص ۴۰۲.

عبدالرحمن جامی (در گذشته ۸۹۸ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی بن جعفر (ع) امام هشتم است. هر چند آنچه بر زبان ها جاری و در کتاب ها به نگارش در آمده، اندکی از مناقب و فضائل فراوان حضرت رضا (ع) و قطره ای از دریای بی کران است که در این مختصر نمی گنجد. ناگزیر به بیان برخی از کرامات و کارهای خارق العاده او اکتفا می شود...» (۱).

خُنْجی حنفی (در گذشته ۹۲۷ ه. ق) می نویسد: «پروردگارا! درود و سلام و صلوات فرست بر امام هشتم که مهتر نیکو خصالان و صاحب کرم و بخشش و مروت و نیکوکاری است.» (۲).

قرمانی (در گذشته ۱۰۱۹ ه. ق) فصلی از کتابش را به ویژگی های اخلاقی امام اختصاص داده است که در قسمتی از آن چنین می نویسد: «فصل هشتم، در یاد کرد شباهت شجاعتش به شجاعت و دلاوری جدش علی مرتضی، مناقبش والا و صفاتش بلندمرتبه و کراماتش بسیار و مناقبش شهره آفاق است. وی بسیار کم می خوابید و بسیار روزه می گرفت و در تابستان روی حصیر و در زمستان روی پوستین می نشست...» (۳).

مناوی شافعی (در گذشته ۱۰۳۱ ه. ق) می نویسد: «علی بن موسی، شخصیتی والا و بلندمرتبه و نامش شهره آفاق و دارای کرامتی بسیار است.» (۴).

شیراوی شافعی (در گذشته ۱۱۷۲ ه. ق) می نویسد: «هشتمین امام پیشوا، علی بن موسی الرضا (ع) است. وی شخصی کریم، بزرگوار و باوقار بود. پدرش، موسی بن جعفر (ع)، او را بسیار دوست می داشت. گفته شده علی بن موسی الرضا (ع) هزار بنده را در راه خدا آزاد کرده است.

ص: ۹۵

-
- ۱- شواهد النبوه، ص ۳۸۰.
 - ۲- وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۱۳.
 - ۳- اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴.
 - ۴- مناوی، الکواکب الدریه، ج ۱، ص ۲۶۵؛ زبیدی، اتحاف الساده المتقین، ج ۷، ص ۳۶۰؛ سویدی، سبائك الذهب فی معرفه قبائل العرب، ص ۳۳۴؛ عروسی شافعی، نتایج الافکار الشمسیه، ج ۱، ص ۸۰.

آن حضرت اهل وضو و طهارت و پاکی و اهل نماز شب بوده است. به گونه ای که برای هر نماز وضو می گرفت و تا صبح مشغول عبادت و بندگی بود.

برخی اطرافیان حضرت می گویند: هرگاه امام رضا(ع) را می دیدیم، یاد این آیه قرآن می افتادیم: «قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ...؛ اندکی از شب را می خوابید...»^(۱).

مناقشش والا و اوصافش عالی و اخلاق و روحیاتش هاشمی و سجایای وحی نبوی و پیامبرگونه است. کرامات آن حضرت بی شمار است و نیاز به بیان ندارد.^(۲)

موسوی شافعی (در گذشته ۱۱۸۰ ه. ق) می نویسد: «فضائل علی بن موسی(ع) هیچ حد و اندازه ای ندارد و شمردنی نیست»^(۳).

فکری شافعی (در گذشته ۱۳۷۲ ه. ق) می نویسد:

ابراهیم بن عباس درباره شخصیت امام رضا(ع) مطالبی یاد کرده است. برای نمونه درباره عبادت آن حضرت چنین می نویسد: «عبادت آن حضرت: امام رضا(ع) کم می خوابید و بسیار روزه می گرفت و روزه سه روز از هر ماه را انجام می داد و می فرماید: معادل روزه یک سال است. اما کارهای نیک آن حضرت: بسیار نیکی می کرد و بسیار صدقه می داد و بیشتر این کارها را در شب های تاریک انجام می داد [تا شناخته نشود]. اما کرم و بخشش امام: از جمله بخشش های وی این بود که روزی ابونواس قصیده ای در مدح اهل بیت سرود و امام نیز دستور داد سی صد دینار به وی پاداش دهند.

همچنین دَعْبِلُ خُزَاعِي قصیده ای طولانی در مدح امام رضا(ع) سرود که امام صد دینار به وی هدیه داد و از وی به علت کم بودن آن پوزش طلبید. اما زهد و پرهیزکاری امام: آن حضرت بسیار زاهد و پرهیزکار بود، به گونه ای که در تابستان روی حصیر و در زمستان روی پوستین می نشست.^(۴)

ص: ۹۶

۱- نک: الذریات: ۱۷.

۲- الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۵۶.

۳- نُزْهَةُ الْجَلِيسِ وَ مُنِيهِ الْأَدِيبِ الْأَنْبِيَسِ، ج ۲، ص ۱۰۵.

۴- احسن القصص، ج ۴، ص ۲۸۹.

خنجی حنفی می گوید:

هزار دفتر اگر در مناقبش گویند

هنوز ره به کمال علی نشاید برد(۱)

اخلاق امام رضا(ع) در شعر شاعران

اخلاق امام رضا(ع) در شعر شاعران

افزون بر آنچه در سخنان بزرگان و تنی چند از دانشمندان اهل سنت یاد کردیم، در اشعار فراوانی هم شخصیت اخلاقی امام رضا(ع) بیان شده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

حسن بن هانی معروف به ابونواس، یکی از شاعرانی است که در قرن دوم ه. ق می زیسته و درباره شخصیت امام رضا(ع) شعر سروده است. تاریخ نگاران بی شماری نوشته اند: روزی برخی از یاران ابونواس به او گفتند: تو درباره شراب، کوه، دشت و موسیقی... شعر سروده ای. تو را چه شده است که درباره موضوعی مهم، یعنی شخصیت والای امام علی بن موسی الرضا(ع) تاکنون چیزی نگفته و شعری سروده ای؟ با آنکه معاصر امام نیز هستی و او را به خوبی می شناسی!

ابونواس در پاسخ گفت: به خدا سوگند که بزرگی او مانع این کار شده است. چگونه کسی چون من، درباره شخصی همانند وی می تواند مدح و ستایش نماید؟

آن گاه ابیاتی سرود که خلاصه ترجمه آن چنین است: از من نخواهید او را [امام رضا] ستایش کنم؛ زیرا مرا توان آن نیست تا از کسی که جبرئیل خدمت گزار آستان پدر اوست، مدح گویم؟(۲)

ص: ۹۷

۱- خنجی، مهمان نامه بخاری، ص ۳۳۶.

۲- قیل لی أنت أوحید الناس طراً فی فنون من الکلام النبیه لک فی جوهر الکلام بدیع ینمر الدر فی یدی مجتبیہ فعلام ترک ممدح ابن موسی و الخصال الّتی تجمعنّ فیہ قلت لا- أهتدی لمدح امام کان جبرئیل خادماً لأبیہ تذکره الخواص، ص ۱۲۱؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ ابن طولون، الاثمه الاثنا عشر، ص ۹۸؛ اخبار الدول و آثار الاول، ص ۱۱۴.

سید عباس مکی شافعی که خود از ادیبان برجسته اهل سنت به شمار می آید، در مورد شعر ابی نواس درباره شخصیت حضرت رضا(ع)، چنین می گوید: «تردیدی نیست که خدای متعال، گناهان گذشته و آینده سراینده این شعر گران بها [ابونواس] را خواهد بخشید!»^(۱)

همچنین حاکم نیشابوری (در گذشته ۴۰۵ ه. ق) می نویسد: «روزی ابونواس از منزل خود [در مرو] بیرون آمد. سواری را دید که دوشادوش او در حرکت است. چهره وی را نمی دید. از او پرسید: کیستی؟ به او گفته شد: وی علی بن موسی الرضا(ع) است. ابونواس در همان حال با شوق و ذوق در ستایش آن حضرت چکامه ای این گونه سرود:

إِذَا أَبْصَرْتُكَ الْعَيْنُ مِنْ بَعْدِ غَايَةٍ

وَ عَارَضَ فِيكَ الشُّكُّ أَتَيْتَكَ الْقَلْبُ

وَ لَوْ أَنَّ قَوْمًا أَمَّمُوكَ لِقَادِهِمْ

نَسِيمَكَ حَتَّى يَسْتَدِلَّ بِهِ الرَّكْبُ^(۲)

هرگاه دیدگان از فاصله بسیار دور نظاره گر سیمای تو باشند و در وجودت تردید به وجود آید، دل به حقانیت تو گواهی دهد. اگر مردمی تو را پیشوای خود قرار دهند، نسیم وجودت آنان را رهبری کند و همگان بدان رهنمون گردند.

همچنین نقل شده است، روزی ابونواس، در حالی که از نزد مأمون آمده بود، خدمت امام آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، شعری در مدح و ستایش شما سروده ام، دوست دارم آن را بشنوی.

امام فرمود: بخوان! ابونواس چنین گفت:

مُطَهَّرُونَ نَقِيَاتٌ ثِيَابُهُمْ

تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْمًا ذُكِرُوا

مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا تَنْسِبُهُ

فَمَالَهُ فِي قِيَمِ الدَّهْرِ مُفْتَحِرٌ

ص: ۹۸

۱- مکی، نزهة الجلیس، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۴۸۱.

وَ أَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ عِنْدَكُمْ

عِلْمُ الْكِتَابِ وَ مَا جَاءَتْ بِهِ السُّورَةُ (۱)

امامان معصوم، پاکیزگان و پاک دامنان هستند که هر گاه نامی از ایشان به میان آید، بر آنان درود و تحیت فرستاده خواهد شد.

کسی که انتسابش به سلاله پاک علی (ع) نرسد، در روزگاران دارای مجد و افتخار نیست.

به راستی که شما در جایگاه بلندی قرار دارید و علم کتاب [قرآن] و محتوای سوره های آن نزد شماست.

امام رضا (ع) پس از شنیدن این اشعار، ابونواس را تشویق کرده، و مبلغ سی صد دینار به او هدیه داد. (۲)

پس از ماجرای ولایت عهدی امام رضا (ع)، روزی عبدالله بن مطرف بن همام بر مأمون وارد شد. امام نیز در آن مجلس حاضر بود. مأمون رو به عبدالله کرد و گفت: درباره ابوالحسن علی بن موسی (ع) چه می گویی؟ عبدالله گفت: چه بگویم درباره کسی که طینت او با آب رسالت سرشته شده و در گوارای وحی ریشه دوانیده است؟ آیا از چنین ذاتی جز مُشک هدایت و عنبر تقوا می تواند ظاهر شود؟ (۳)

محمد بن یحیی صولی (در گذشته ۳۳۵ ه. ق) در مقام قضاوت درباره اشعار ابونواس می گوید: «شعر ابونواس پیرامون امام رضا (ع) برترین اشعار است». (۴)

ص: ۹۹

-
- ۱- موصولی، النعم المقیم لعترة النبء العظیم، ص ۳۹۶؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۱؛ جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۴۸۰؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۵۰؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۱؛ الاثمه الاثنا عشر، ص ۹۹.
 - ۲- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۴۸۰؛ الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۶۱؛ احسن القصص، ج ۴، ص ۲۹۰.
 - ۳- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۴، ح ۱۰.
 - ۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۸.

عبدالجبار بن سعید (در گذشته ۲۲۹ ه. ق) زمانی که ولایت عهدی را بر امام رضا(ع) تحمیل کردند، در همان سال به مدینه رفت و درباره این رخداد مهم تاریخی چنین گفت:

ولی عهد مسلمانان، علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب(ع) است. سپس چنین سرود:

سِنَّةَ آبَائِهِمْ مَا هُمْ هُمْ

خَيْرٌ مَن يَشْرِبُ صَوْبَ الْعَمَامِ

شش تن از اجداد و نیاکان وی، همان بزرگوارانی هستند که وصف ناشدنی اند و از برترین کسانی هستند که باران رحمت الهی را می آشامند. (۱)

ابراهیم بن عباس صولی (در گذشته ۲۴۳ ه. ق) هنگامی که ولایت عهدی را به امام تحمیل کردند، برای تبریک گفتن نزد آن حضرت آمد و چنین سرود:

أَزَالَتْ عَزَاءَ الْقَلْبِ بَعْدَ التَّجَلُّدِ

مَصَارِعَ أَوْلَادِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ

[اعطای ولایت عهدی به امام رضا(ع)] همه دردها و مصایب اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را برطرف ساخت. (۲)

وی همچنین در ستایش از خاندان و دودمان امام رضا(ع) این گونه سروده است:

أَلَا إِنَّ خَيْرَ النَّاسِ نَفْسًا وَوَالِدًا

وَ رَهْطًا وَ أَجْدَادًا عَلَيَّ الْمُعْظَمُ

أَتَتْنَا بِهِ الْعِلْمَ وَ الْجِلْمَ ثَامِنًا

إِمَامًا يُؤَدِّي حُجَّةَ اللَّهِ تُكْتَمُ

آگاه باش که بهترین مردمان، خود علی بزرگ و پدر خاندان و اجداد او هستند. به سبب او که هشتمین امام است، از دانش و بردباری برخوردار شدیم، امامی که حجت پنهان الهی را بیان می کند. (۳)

ص: ۱۰۰

۱- آبی، نثر الدرر، ج ۱، ص ۳۶۳؛ تهذیب الکمال، ج ۱۳، ص ۴۰۹، برخی این شعر را از نابغه ذبیانی دانسته اند که عبدالجبار خوانده است؛ موصلی، النعیم المقیم، ص ۳۹۳؛ الفصول المهمه، ص ۳۹۲، نورالابصار، ص ۳۱۷.

٢- الاغانى، ج ١٠، ص ٦٣.

٣- زرندى، معارج الوصول الى معرفه فضل آل الرسول و البتول، ص ١٦٠.

همچنین در فراق امام و شکوه و عظمت شخصیت وی نیز چنین می سراید:

إِنَّ الرَّزِيَّةَ يَابْنَ مُوسَى لَمْ تَدَعِ

فِي الْعَيْنِ بَعْدَكَ لِلْمَصَائِبِ مُدْمِعًا

وَ الصَّبْرُ يُحْمَدُ فِي الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا

وَ الصَّبْرُ أَنْ نَبْكِيَ عَلَيْكَ وَ نَجْزَعًا

ای فرزند موسی [بن جعفر] پس از مصیبت از دست دادن تو، مصیبتی فراتر نیست که ما را بگریاند، گرچه صبر در همه جاها نیکوست، ولی صبر در مصیبت تو این است که شیون و گریه کنیم! (۱)

یکی از شاعران دوران امام رضا(ع) به نام نوفلی در ستایش امام می سراید:

رَأَيْتُ الشَّيْبَ مَكْرُوهًا وَ فِيهِ

وَ قَارًا لَا تَلِيْقُ بِهِ الدُّنُوبُ

إِذَا رَكِبَ الدُّنُوبَ أَحْوَمُ شَيْبٍ

فَمَا أَحَدٌ يَقُولُ: مَتَى يَتُوبُ؟

وَ ذَاءُ الْغَايَاتِ بِيَاضِ رَأْسِي

وَ مَنْ مَدَّ الْبَقَاءَ لَهُ يَشِيْبُ

سَأَصْحَبُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ حَتَّى

يُفَرِّقُ بَيْنَنَا الْأَجَلَ الْقَرِيْبُ

سفیدی محاسن و پیری را ناپسند می بینم، ولی در آن وقاری هست که هرگز با گناه جمع نمی شود. زمانی که پیر و سالخورده ای مرتکب گناهی شود، هرگز امید به توبه او نداشته باش! بیماری آوازه خوانان سپید موی من است و کسی که عمرش طولانی شود، مویش سپید خواهد گشت. بنابراین، من تا عمر دارم، در کنار علی بن موسی الرضا(ع) خواهم ماند. (۲)

محمد بن یحیی صولی (در گذشته ۳۳۵ ه. ق) درباره ولایت عهدی امام رضا(ع) چنین می سراید:

عَلَى حِينَ أَعْطَى النَّاسَ صَفْقُ أَكْفُهُمْ

عَلِيَّ بْنَ مُوسَى بِالْوَلَايَةِ وَالْعَهْدِ
فَمَا كَانَ فِينَا مِنْ أَبِي الضَّمِيمِ غَيْرُهُ
كَرِيمٌ كَفَى بَاقِيَ الْقَبُولِ وَفِي الرَّدِّ

ص: ١٠١

١- نهاية الارب في فنون الادب، ج ٥، ص ١٦٩.

٢- الوافي بالوفيات، ج ٢٢، ص ٢٥١.

هنگامی که مردم با علی بن موسی (ع) به ولایت عهدی بیعت کردند، در میان ما [هاشمیان] کسی که ستم نپذیرد، جز او نیست. او کریمی است که می پذیرد باقی [اموال] را به صاحبش بدهد و آن را بر گرداند. (۱)

خواند میر شافعی (در گذشته ۹۴۲ ه. ق) نیز می گوید:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ طَاهَا وَ یَس

سَلَامٌ عَلٰی آلِ خَیْرِ النَّبِیِّیْنَ

سَلَامٌ عَلٰی رَوْضِهِ حَلَّ فِیْهَا

إِمَامٌ یُّبَاهِی بِهِ الْمُلُکُ وَالْدِّیْنُ

درود و سلام بر خاندان طاه و یس، درود بر خاندان بهترین پیامبران، سلام بر آن آرامگاهی که در آن امامی قرار گرفته که دنیا و دین به وجود او مباحث می کند. (۲)

آن گاه درباره آن حضرت این گونه می گوید:

از آن زمان که فلک شد به نور مهر منور

ندیده دیده کس چون علی موسی جعفر

سپهر عز و جلالت محیط علم و فضیلت

امام مشرق و مغرب ملاذ آل پیمبر

حریم تربت او سجده گاه خسرو آنجم

غبار مقدم او توتیای دیده اختر

و نور علم و علو مکان اوست به حدی

که شرح آن نتوان نمود کلک سخنور

قلم گر همگی وصف ذات او بنویسد

حدیث او نشود در هزار سال مکرر (۳)

-
- ١- صولى، اشعار اولاد الخلفاء و اخبارهم من كتاب الاوراق، ص ٣٠.
 - ٢- حبيب السير، ج ٢، ص ٨٣.
 - ٣- همان.

آنچه یاد کردیم، برخی از اعتراف های تنی چند از شاعران معاصر آن حضرت است که به عنوان تیمن و تبرک بدان ها، نگاشتیم و اگر بخواهیم در این باره اشعار را گرد آوریم، خود چندین جلد کتاب خواهد شد. (۱)

فصل نهم: حدیثی با سند زرین

اشاره

ص: ۱۰۳

۱- در این باره به کتاب دیگری از همین نویسنده با نام رفتارهای اخلاقی و اجتماعی امام رضا(ع) مراجعه کنید.

هر تاریخ نگاری که درباره فصلی از زندگی نامه یا گفته های گوناگون هشتمین پیشوای شیعیان جهان حضرت علی بن موسی الرضا(ع) مطالعه کرده باشد، از سفر تاریخی آن حضرت به «مرو» و پی آمدها و پیشواز رفتن گروه های گوناگون مردم از آن بزرگوار بر دروازه نیشابور،^(۱) سخن به میان آورده است. این همه، یادآور سخن آن حضرت، معروف به حدیث «سلسله الذهب» است.

تاکنون در صدها مقاله و کتاب _ به گونه ای که اطلاع کامل از تمام آنها یا آگاهی بر همه آن نگارش های تاریخی و حدیثی ناممکن است _ درباره این حدیث شریف سخن گفته شده است.^(۲)

شناسایی منابع و مصادر کهن این حدیث که قرن ها از نگارش آنها می گذرد، دشواری و رنج فراوانی را به همراه داشت که با عنایت آن امام همام این کار نیز پایان یافت.

نویسندگان حدیث سلسله الذهب

ص: ۱۰۵

۱- نام این شهر را در زبان فارسی کنونی به صورت نیشابور و در عربی نیشابور تلفظ می کنند و از کلمه قدیم نیشاپور که به معنای چیز خوب یا کار یا جای خوب شاه است، گرفته شده و منسوب به شاه پور دوم پادشاه ساسانی است که در قرن چهارم میلادی به تجدید بنای این شهر پرداخته است. بانی نخست شهر نیشابور، شاپور اول و پسر اردشیر بابکان، بنیان گذار سلسله ساسانی است. در قدیم به نیشابور «آبرشهر» هم گفته می شده است. معجم البلدان، ج ۱، ص ۶۵.

۲- نک: علی اکبر الهی خراسانی، کتاب خانه امام رضا(ع).

پس از آنکه امام رضا(ع) در سال ۲۰۰ هـ. ق وارد شهر نیشابور(۱) شد، با استقبال بی نظیر مردم به ویژه دانشمندان و محدثان بنام اهل سنت روبه رو گشت که درباره شمار آنان در آن زمان با اختلاف سخن گفته اند که بیانگر عظمت و جایگاه علمی آن دوران شهر نیشابور بوده است. در این باره چنین نوشته اند:

تعداد گزارشگران جریان باشکوه امام رضا(ع) در نیشابور را ۱۰ هزار،(۲) بیست هزار(۳) و سی هزار تن(۴) یاد کرده اند که مشهورترین همان بیست هزار نفر است.

نخستین گزارشگر حدیث سلسله الذهب

اشاره

نخستین گزارشگر حدیث سلسله الذهب

نخستین کسی که روایت سلسله الذهب را نقل کرده، ابو عبدالله حاکم نیشابوری در کتاب تاریخ نیشابور است. هم اکنون این اثر گران سنگ در دسترس نیست. از این رو، گزارش حاکم نیشابوری را با واسطه از مدارک موجود می توان نقل کرد(۵) که از این قرار است:

امام رضا(ع) در نیشابور

امام رضا(ع) در نیشابور

آن گاه که کاروان امام رضا(ع) از نیشابور می گذشت، دو نفر از حافظان حدیث به نام های، ابوزرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی، با گروهی از فراگیرندگان دانش که افزون از شمارش بودند، در پی آن حضرت آمدند و خواهش کردند که آن حضرت چهره خویش را بدانان بنمایاند و حدیثی از

ص: ۱۰۶

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۹۹، ح ۴۷۸؛ تذکره الخواص، ص ۳۱۵.

۲- خنجی، مهمان خانه بخارا، ص ۳۴۵.

۳- الفصول المهمه، ص ۲۴۳؛ سهمودی، جواهر العقدین فی فضل الشریفین، ص ۳۴۴؛ صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۹۵؛ اخبار الدول، ص ۱۱۵؛ مناوی، فیض القدير، ج ۴، ص ۴۸۹؛ نور الابصار، ص ۳۱۴ (تمام این مدارک از تاریخ نیشابور نقل کرده اند).

۴- وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۲۹.

۵- الفصول المهمه، ص ۲۴۲؛ صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۹۴؛ اخبار الدول، ص ۱۱۵؛ فیض القدير، ج ۴، ص ۴۸۹؛ نور الابصار، ص ۳۱۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، صص ۳۹۰ - ۳۹۳؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹؛ سهمودی، جواهر العقدین، ص ۳۴۲؛ وسیله

الخدام الى المخدم، ص ٢٢٧؛ مهمان نامه بخارا، ص ٣٤٣.

نیاکانش بیان کند. این خواهش پذیرفته شد. از این رو، امام مهار شتر خویش را کشید و دستور داد پرده از هودج برگیرند تا دیدگان آنان را بر سیمای آسمانی خود روشن گرداند، در حالی که شالی برگردنش افکنده و بر شانه هایش آویزان بود، چهره نمایان ساخت.

ناگهان آن مردم از هر گروهی که بودند، به پا خاستند و هنگامی که سیمای ملکوتی امام را دیدند، شادمانی کردند و به هیجان آمدند، بدان گونه که بسیاری از شوق گریستند و گروهی گریبان چاک کردند و روی زمین برخاک می غلتیدند و برخی بر سُم استر او بوسه می زدند و زیر چتر هودج آن حضرت گردن می سودند و همچنان اشک بر گونه هایشان می دوید، تا اینکه دانشمندان بانگ برکشیدند که ای مردم! خاموش شوید و از این بی خویشی به هوش آید و بیش از این خود و زاده پیامبران را میازارید. آن گاه مردم اندکی آرام گرفتند و گوش فرا دادند. سپس امام سخنان خود را به حافظان حدیث چنین املا کرد:

حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى الْكَاطِمُ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ الشَّهِيدِ بِكَرْبَلَاءَ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ: حَدَّثَنِي حَبِيبِي وَ قُرَّةُ عَيْنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي جِبْرَائِيلُ. قَالَ: سَمِعْتُ رَبَّ الْعَرْزَةِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، يَقُولُ: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي، فَمَنْ قَالَهَا، دَخَلَ حِصْنِي، وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي، أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (١).

حدیث کرد مرا پدرم موسی کاظم و او از پدرش جعفر صادق و او از پدرش محمد باقر و او از پدرش علی، زین العابدین و او از پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی بن ابی طالب (ع) و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و او از جبرائیل و جبرائیل از خدا که فرمود: «کلمه لا اله الا الله دژ استوار من

ص: ١٠٧

است. هر کس آن را بر زبان آورد، در دژ من وارد شده است و هر کس وارد دژ من شود، از عذابم در امان است.

پس آن گاه پرده را بار دیگر برهودج بیفکندند و کاروان آن حضرت به راه افتاد. چون به راه افتادند، کسانی را که قلم و دوات آماده کرده و همراه داشتند و تقریرات امام(ع) را می نوشتند، شماره کردند که بیش از بیست هزار تن بودند.

همان گونه که پیش از این یاد کردیم، این روایت حاکم در مدارک گوناگون اهل سنت بیان شده است، که پنجاه راوی از زمان صدور آن تاکنون به گونه های مختلفی مانده اند که این روایت را از آن حضرت روایت کرده اند.^(۱)

آیا از این روایت چیزی حذف کرده اند؟

آیا از این روایت چیزی حذف کرده اند؟

این روایت در مصادر بی شماری آمده است، گرچه عبارت های آن با یکدیگر اختلاف دارد؛ زیرا در برخی با زیادی یا کاستی متن روبه رو هستیم.^(۲) برای نمونه می توان به عبارت «ألا بشروطها و انا من شروطها» اشاره کرد که در برخی از آنها این عبارت آمده و در برخی دیگر حذف شده است!

در اینکه چرا ناقلان و تاریخ نگاران یا ارباب حدیث از فریقین، از آوردن این عبارت غفلت ورزیده یا آن را نادیده انگاشته اند، با توجه به درجه اهمیت موضوع، شاید بنا بر جهاتی باشد که بر دانشمندان پوشیده نیست. یا اینکه با طبع و خواست برخی گروه های گوناگونی که در آن اجتماع بی مانند بوده اند، سازگار نبوده، یا سانسور شدید دستگاه حکومت با توجه به اینکه گروهی از مأموران با امام همراه بوده اند، ایجاب می کرد که آن بخش از سخن امام را حذف کنند.

ص: ۱۰۸

۱- محمدحسن طبسی، در جزوه ای که درباره حدیث سلسله الذهب به روایت اهل سنت آورده تمام روات آن را طبقه بندی و یاد کرده است.

۲- برای توضیح بیشتر محمدحسن طبسی، «حدیثی با سند زرین بر دروازه نیشابور» مجله مشکوه، ش ۵۴ و ۵۵، صص ۱۶۹ -

خلاصه با اینکه در بیشتر مدارک اهل سنت این عبارت حذف شده، برخی نویسندگان منصف آنان، ادامه روایت را آورده اند به این دلیل که مسئله ولایت، مسئله ای بنیادی است و آن حضرت با توجه به حساسیت این موضوع اساسی و رابطه استواری که با توحید و یکتاپرستی دارد، آن را بیان کرده است و البته میزان پیوستگی موضوع ولایت با توحید و یکتاپرستی، آشکار است.

محمد خواجه پارسای حنفی^(۱) (در گذشته ۸۲۲ ه. ق) و قاضی بهجت افندی شافعی^(۲) (در گذشته ۱۳۵۰ ه. ق) به نقل از اباصلت روایتی آورده اند که در پایان آن چنین می گویند: «هر کس با شهادت و گواهی مخلصانه به لا اله الا الله بیاید، در دژ من وارد شود و هر که در دژ من وارد گردد، از عذابم در امان می ماند، ولی باید به شروط کلمه طیبه نیز عمل نماید و من از جمله شروط آن هستم [پذیرفتن ولایت و امامت من از شرایطی است که می تواند داخل آن دژ شود].»

آنچه یاد کردیم، معروف به روایت «حصن» است. در این باره دو دیدگاه در میان اهل سنت وجود دارد:

اول _ اینکه برخی اباصلت را که راوی این حدیث است، به سبب اینکه فقط او تنها نقل کرده است، وی را ضعیف می شمارند و آن را بی اعتبار می پندارند.^(۳)

دوم _ گروهی دیگر از دانشمندان اهل سنت، افزون بر توثیق اباصلت، روایت «حصن» را تأیید کرده اند.

ص: ۱۰۹

۱- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۸.

۲- افندی، تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۱۵۷.

۳- جوزجانی، احوال الرجال، ص ۲۰۵، ش ۳۷۹؛ رازی، الجرح و التعديل، ج ۶، ص ۴۸، ش ۲۵۷؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۵۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۴۴؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۴۱۶.

روایت دیگری نیز که از آن به روایت «ایمان» تعبیر می شود، در مدارک بی شماری از کتاب های اهل سنت از روایان گوناگونی چون امام کاظم (ع) و امام صادق (ع) نقل شده که دلیل بر جعلی نبودن آن است. شمار روایان این حدیث ۴۸ نفر است که از قرن سوم تا قرن سیزدهم آن را بیان کرده اند. (۱) در این روایت، امام در نیشابور چنین فرموده است:

«الْإِيمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ، وَ إِقْرَازٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛ إِيْمَانٌ، شِنَاحَتْ قَلْبِي، إِقْرَارٌ زَبَانِي وَ عَمَلٌ بِه دَسْتُورَاتِ اسْت.» (۲)

دانشمندان اهل سنت نیز در برخورد با این روایت به دو گروه تقسیم می شوند:

اول _ همان گونه که در ذیل روایت «حصن» یاد کردیم، چون این روایت را اباصلت هروی نقل کرده، گروهی از دانشمندان آنان، آن را ضعیف شمرده اند.

دوم _ گروهی دیگر اباصلت را موثق پنداشته اند. از این رو، حدیث ایمان را نیز معتبر دانسته اند؛ چرا که افزون بر اباصلت، این روایت را از امام رضا (ع) نقل کرده اند که بر اعتبار آن افزوده است. (۳) موافقان و مخالفان، این روایت را در ذیل روایت «حصن» بیان کردیم، از این رو به تکرار آن نیازی نیست.

شفابخش بودن حدیث سلسله الذهب

شفابخش بودن حدیث سلسله الذهب

یکی از موضوع های جالبی که بزرگان اهل سنت درباره حدیث «سلسله الذهب»، مطرح کرده اند، شفابخش بودن آن است که به سبب سند زرین آن روایت، ارزنده و گران سنگ است. بسیاری از آنان بدین حقیقت اعتراف کرده اند و در این باره آن را مجرب می پندارند که به نظریه های برخی برای گواهی بر این حقیقت اشاره می کنیم.

ص: ۱۱۰

۱- نک: طبسی، حدیث سلسله الذهب از دیدگاه اهل سنت.

۲- ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۲۵، ح ۶۵؛ کنانی، تنزیه الشریعه، ج ۱، ص ۱۵۲؛ طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۳۶۴، ح ۶۲۵۴.

۳- نک: حدیث سلسله الذهب از دیدگاه اهل سنت.

احمد بن حنبل (در گذشته ۲۴۱ ه. ق.)، پیشوای فقهی اهل سنت، می گوید: «اگر این اسناد را بر دیوانه ای بخوانم، از دیوانگی اش شفا می یابد».^(۱)

این سخن با اندکی اختلاف در برخی واژه های آن، در بسیاری از مدارک اهل سنت آمده است.^(۲)

همچنین ابن جوزی (در گذشته ۶۵۴ ه. ق.) به نقل از اباصلت درباره عظمت سند این روایت می گوید: «اگر این اسناد بر دیوانه ای خوانده شود، البته که عاقل خواهد شد».^(۳)

یحیی حسنی (در گذشته ۲۹۸ ه. ق.) درباره اسناد صحیفه امام رضا(ع) پیوسته می گفت: «اگر این اسناد در گوش دیوانه ای خوانده شود، البته عاقل خواهد شد».^(۴)

ابونعیم اصفهانی (در گذشته ۴۳۰ ه. ق.) می نویسد: «این روایت، ثابت و مشهور است که با این اسناد، از انسان های پاک، از پدران پاکشان روایت شده است و برخی از محدثان گذشته ما هنگامی که این اسناد را روایت می کرد، می گفت: اگر این اسناد بر دیوانه ای خوانده شود، البته عاقل خواهد شد».^(۵)

قشیری شافعی (در گذشته ۴۶۵ ه. ق.) درباره این روایت چنین می گوید:

این حدیث [سلسله الذهب] با این سلسله سند به برخی از پادشاهان سامانی [نوح بن منصور] رسید. وی دستور داد این روایت را با طلا بنویسند و وصیت کرد هنگام مرگ، با وی در قبرش دفن گردد. پس

ص: ۱۱۱

۱- صواعق المحرقة، ص ۱۲۱.

۲- نور الابصار، ص ۳۱۴؛ جرجانی، الامالی الخمیسیه، ج ۱، ص ۱۵، ح ۱۶؛ تابعی، الاعتصام بحبل الاسلام، ج ۱، ص ۲۰۶.

۳- تذکره الخواص، ص ۳۱۵.

۴- زمخشری، ربیع الابرار و نصوص الاخبار، ج ۴، ص ۷۹، ح ۳۴۶.

۵- ابونعیم، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۳، ص ۱۹۲.

از مرگش او را در خواب دیدند، از او پرسیدند: خداوند با تو چه کرد؟ در پاسخ گفت: پروردگار مرا به شهادت لا اله الا الله و تصدیق محمد رسول الله بخشید. (۱)

حنجی شافعی (در گذشته ۹۲۷ ه. ق) می گوید:

حدیث سلسله الذهب، فوق العاده عظیم الشأن است و اسناد بسیار عالی و صحیح دارد تا آنجا که عالمان روایت کرده اند یکی از محدثان، آن حدیث را در مجلس یکی از سلاطین [نوح بن منصور] از پادشاهان بخارا قرائت کرد. آن پادشاه از محدث درخواست کرد حدیث را با آن اسناد برای او بنویسد و وصیت کرد بعد از وفات، ورقه ای را که آن حدیث بر آن نوشته شده، در کفن او قرار دهند و با او در قبر گذارند. (۲)

عبدالواسع یمانی حنفی می نویسد: «سزاوار است این روایت به طور کامل به همراه سند پیوسته آن، که به دودمان پاک و بلندپایه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می رسد، با طلا نوشته شود». (۳)

محمد فؤاد عبدالباقی حنفی می گوید: «هر آینه از جنونش شفا می یابد، به خاطر بندگان نیکی که در این اسناد قرار دارند؛ زیرا آنان عصاره اهل بیت پیامبرند، پروردگار از آنان خشنود باد». (۴)

علجونى شافعی (در گذشته ۱۱۶۲ ه. ق) می گوید: «از نکات جالب و ظریف و لطیف این اسناد، روایت فرزندان از پدران در تمام سلسله سند است». (۵)

ص: ۱۱۲

۱- الفصول المهمه، ج ۳۸۹، سمهودی، جواهر القدين، ص ۳۳۴؛ مهمان نامه بخارا، ص ۳۴۲؛ وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۱۶؛ اخبار الدول، ص ۱۱۵؛ مناوی، فیض القدير، ج ۴، ص ۴۸۹؛ نورالابصار، ص ۳۱۴؛ تابعی، الاعتصام بحبل الاسلام، ج ۱، ص ۲۰۶.

۲- وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۱۶؛ مهمان نامه بخارا، ص ۳۴۲.

۳- واسعی یمانی، مسند الامام زید، ص ۴۴۱.

۴- بشار، تعلیقه سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۲۶، ح ۶۵.

۵- علجونى، کشف الخفا، ج ۱، ص ۲۲.

محمد بن ادريس شافعي (در گذشته ۲۰۴ ه. ق.)، یکی از فقیهان و بنیان‌گذار مذهب شافعیه، روایت ایمان را پذیرفته و بر آن شرح نوشته (۱) که دلیل دیگری بر درستی و عظمت و جایگاه سند این روایت ارزنده است.

عبدالله بن طاهر (در گذشته ۲۳۰ ه. ق.) که فرمان‌روای خراسان، گرگان، ری و مازندران از سوی عباسیان بوده است، (۲) پسری شاعر و ادیب دارد که درباره سند حدیث سلسله الذهب چنین می‌گوید:

روزی کنار پدرم ایستاده بودم. احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و اباصلت هروی نیز در جمع ما حضور داشتند. پدرم گفت: هر یک از شما حدیثی برایم نقل کنید. اباصلت نیز حدیث ایمان را با سند زرین آغاز و تا پایان قرائت کرد.

محمد بن عبدالله گوید: برخی از حاضران (۳) با اظهار شگفتی از این سلسله سند گفتند: این چه اسنادی است؟

پدرم در پاسخ گفت: این اسناد داروی دیوانگان است؛ زیرا هر گاه دیوانه‌ای این دارو را به کار برد، شفا یابد و عاقل شود. (۴)

آجری شافعی (در گذشته ۳۶۰ ه. ق.) درباره این حدیث ایمان چنین می‌گوید: «این حدیث [حدیث ایمان] از دیدگاه فقیهان پیشین و جدید، یکی از اصول مهم و بزرگ در ایمان به شمار می‌رود و با قرآن، مطابقت کامل دارد و غیر از انسان‌های خبیث، طرد شده و بی‌دین، کسی با این روایت مخالفت نمی‌ورزد و من این مطلب را روشن می‌سازم، تا همه کسانی که در آن می‌نگرند، از آن آگاه شوند و پندی برای مؤمنان باشد». (۵)

ص: ۱۱۳

۱- زرنندی، معارج الوصول، ص ۱۶۴.

۲- تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۸۳، ش ۵۱۱۴.

۳- ظاهراً فرد شگفت‌زده، احمد بن حنبل می‌باشد. زیرا این سلسله سند را اسحاق بن راهویه هنگام خروج امام رضا از نیشابور شنیده بود. همچنین اباصلت آن را روایت کرده، پس تنها کسی که در آن مجلس از چنین سندی بی‌اطلاع بوده و شگفت‌زده شده تنها احمد بن حنبل می‌باشد.

۴- تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۱۸، ش ۲۹۳۲.

۵- آجری، الاربعین حدیثاً، ج ۱، ص ۴۷، ح ۱۲.

دارقطنی شافعی (در گذشته ۳۸۵ ه. ق) در همین راستا می نویسد: «این روایت در کتاب های بسیاری از دانشمندان ما از طریق اباصلت نقل گردیده است».(۱)

مزی شافعی (در گذشته ۷۴۲ ه. ق) می نویسد: «ابن ماجه این حدیث را نقل کرده و سند آن بسیار عالی و برای ما ثابت است».(۲)

یادکرد برخی درباره شفابخش بودن حدیث سلسله الذهب، دلیل بر عظمت این روایت است.

خنجی حنفی (در گذشته ۹۲۷ ه. ق) در همین راستا چنین می نویسد: «... از جمله خواص این حدیث [سلسله الذهب] آن است که اگر کسی به راستی آن را با اسنادش بر بالین مریضی که مشرف به مرگ است بخواند، اگر در اجل او تأخیری باشد، بی درنگ اثر صحت بر او ظاهر و آشکار می شود و این فقیر، حدیث مزبور را بر بسیاری از خستگان خوانده و اثر آن را تجربه کرده ام...».(۳)

همچنین در جای دیگری می نویسد: «... و این فقیر تجربه کرده ام که به عیادت هر بیماری که رفتم و اجل او نرسیده بود، من از روی اخلاص، این اسناد را بر مریض خواندم، پروردگار در همان روز به وی شفا کرامت کرد و اثر صحت بی درنگ در او آشکار گردید و این از مجربات فقیر است».(۴)

افزون بر دو روایت «حصن» و «ایمان» که معروف به حدیث سلسله الذهب است، در برخی مدارک اهل سنت روایات دیگری با عنوان حدیث سلسله الذهب نقل شده(۵) که ارتباط چندانی با این بحث ندارد و از نقل آنها خودداری می کنیم؛ زیرا دلالت آن روایات به جز این دو حدیث است.

فصل دهم: عروج ملکوتی

اشاره

ص: ۱۱۴

- ۱- دارقطنی، المؤلف و المختلف، ج ۲، ص ۱۱۵.
- ۲- تهذیب الکمال، ج ۱۱، ص ۴۶۵، ش ۴۰۰۳.
- ۳- مهمان نامه بخارا، ص ۳۴۲.
- ۴- وسیله الخادم الی الخدم، ص ۲۱۷.
- ۵- ابن نجار، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۹، ص ۱۳۵؛ رافعی، التدوین فی اخبار قزوین، ج ۳، ص ۴۲۸؛ قضاعی، مسند الشهاب، ج ۱، ص ۳۳۲؛ بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ج ۱، ص ۷۸، ح ۵۴۳؛ بیهقی، شعب الایمان، ج ۶، ص ۲۵۶، ح ۸۰۶۲؛ ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۸۵؛ ابن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۲۵۸؛ نورالابصار، ص ۳۱۴؛ بغدادی، موضع اوهام الجمع و التفریق، ج ۲، ص ۴۵۴.

درباره تاریخ شهادت امام رضا(ع) میان تاریخ نگاران و محدثان اهل سنت اختلاف های فراوانی هست.

تاریخ شهادت آن حضرت بنا بر قول مشهور، در روز شنبه آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هـ. ق در دوران حکمرانی مأمون عباسی بوده است. البته بیشتر اهل سنت این نظریه را برگزیده اند،(۱) ولی از نظر شیعیان، مشهورترین و قوی ترین نظر، روز جمعه آخر ماه صفر سال ۲۰۳ هـ. ق است.(۲) اهل سنت گفته های دیگری نیز نقل کرده اند که از این قرار است:

۱. اول ماه صفر سال ۲۰۳ هـ. ق، بدون قید روز آن؛(۳)

۲. شب جمعه در ماه مبارک رمضان سال ۲۰۳ هـ. ق بدون قید روز آن؛(۴)

۳. پنجم ذی الحجه سال ۲۰۳ هـ. ق؛(۵)

ص: ۱۱۵

-
- ۱- تاریخ خلیفه، ص ۳۱۲؛ تاریخ الامم و الملوك، ج ۵، ص ۱۴۶؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۳؛ ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷؛ المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ ابن مسکویه، تجارب الامم، ج ۴، ص ۱۴۱؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۲، ص ۳۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۵۱؛ مختصر الدول، ص ۱۳۴؛ المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۲۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۹۳.
 - ۲- مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۴۱؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۹؛ اعلام الوری، ص ۳۰۳.
 - ۳- التنبیه و الاشراف، ص ۳۰۳.
 - ۴- المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۲۰؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.
 - ۵- وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ اثبات الوصیه، ص ۱۸۲.

۴. سیزدهم ذی القعدة ۲۰۳ هـ. ق؛ (۱)

۵. سال ۲۰۲ هـ. ق. (۲)

مکان شهادت امام (ع)

مکان شهادت امام (ع)

بر اساس مدارک موجود تاریخی و روایی، امام در دوران خلافت مأمون عباسی در طوس در روستایی که به آن «سناباد» (۳) می گفتند و از توابع شهر «نوقان» (۴) به شمار می آمد، به شهادت رسیده است و بر اساس پیش گویی های امام، به دستور مأمون عباسی کنار قبر هارون الرشید به خاک سپرده شد. (۵)

گویا چنین مقدر بود که فرزندی از تبار رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامی از پیشوایان اثنی عشر (ع)، در سرزمینی که دور از مدینه پیامبر است به شهادت برسد، تا آرامگاه نورانی اش همواره قلب میلیون ها انسان یکتاپرست را متوجه کوثر زلال ولایت گرداند و از سوی دیگر، بار گاهش، پناهگاه دل های رمیده باشد، تا همچون آهوانی که از رنج و جور گریخته اند، به دامان ولی پروردگار پناهنده شوند.

درود و سلام خداوند بر او باد، آن گاه که دیده به جهان گشود و آن هنگام که دور از خانواده به شهادت رسید و آن روز که در اوج و شکوه و عظمت، گام بر صحنه محشر نهاد و چون آفتاب، جان شیعیان خود را نور بخشید.

عمر امام در هنگام شهادت

ص: ۱۱۶

۱- مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰.

۲- همان.

۳- سناباد یکی از روستاهای نوقان از توابع شهرستان طوس آن زمان بوده است. معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۵۹.

۴- در زمان آن حضرت، طوس دو شهر بزرگ داشته به نام های طابران و نوقان که گفته شده هر کدام دارای هزار روستا بوده اند! معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۱۱.

۵- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷؛ هروی موصلی، الاشارات الی معرفة الزیارات، ص ۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۹۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

همان گونه که درباره روز و سال شهادت آن حضرت اختلاف هست، درباره مقدار عمر امام نیز اختلاف وجود دارد، که عبارتند از:

۱. آن حضرت در پنجاه سالگی به شهادت رسیده است؛(۱)

۲. این امام ۴۴ سال داشته است؛(۲)

۳. از عمر امام در آن زمان ۴۷ سال گذشته بود؛(۳)

۴. امام در آن هنگام ۴۹ سال داشته است؛(۴)

۵. سن امام در آن وقت پنجاه سال بوده است؛(۵)

۶. امام در ۵۳ سالگی به شهادت رسیده است.(۶)

بنابراین، مشهورترین و قوی ترین نظر در تاریخ شهادت آن حضرت روز جمعه آخرین روز ماه صفر سال ۲۰۳ هـ. ق است که آن بزرگوار در آن زمان ۵۵ سال از عمر شریفش می گذشت.(۷)

چگونگی شهادت امام رضا(ع)

اشاره

چگونگی شهادت امام رضا(ع)

درباره چگونگی شهادت امام رضا(ع) سه گزارش ثبت شده است:

۱. گروهی از تاریخ نگاران بر این باورند که امام به کسالتی مبتلا شد و به مرگ طبیعی، در توس در گذشت و مسمومیتی در کار نبوده است.

ص: ۱۱۷

۱- تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۴۵.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵۳.

۳- مروج الذهب، ج ۴، ص ۴۱۷.

۴- همان، ذیل تاریخ بغداد، ج ۱۹، ص ۱۴۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۹۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

٥- مغلطى، اكمال تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، ج٩، ص ٣٨٠.

٦- مروج الذهب، ج٤، ص ٤١٧.

٧- مروج الذهب، ج٤، ص ٤١٧؛ وفيات الاعيان، ج٣، ص ٢٧٠.

محمد بن جریر طبری از تاریخ نگاران اهل سنت (در گذشته ۳۱۰ ه. ق)، در این باره می نویسد: «مأمون مدتی در کنار قبر پدرش هارون درنگ کرد و پس از آن، علی بن موسی الرضا(ع) انگور بسیار خورد و ناگهان در گذشت»^(۱).

بسیاری دیگر از تاریخ نگاران اهل سنت از طبری پیروی کرده اند و شهادت امام را به سبب خوردن انگور می دانند.^(۲)

به ثبت رسیدن این گونه تعبیرها در مدارک تاریخی، نتیجه دو مسئله است؛ نخست اینکه مأمون با سیاست بازی های خود توانست چنین مطلبی را منتشر سازد، دوم اینکه برخی تاریخ نگاران کوشیده اند تا دامان مأمون را از این گونه اتهام ها پاک جلوه دهند؛ زیرا این کار برای آنان از بیان حقیقت اهمیت بیشتری داشته است. همچنین بودن طبری در زمان آنان و نوشتن تاریخ برای هارون و عباسیان می تواند این نظریه را تقویت کند.

نقد این نظریه

نقد این نظریه

این دیدگاه را از جهاتی می توان نقد و بررسی کرد. افزون بر آنچه یاد کردیم، امام که خود حکیم و خردمند و زاهد است و به دیگران دستورهای بهداشتی می دهد و در «رساله ذهبیه» برای مأمون دستورهای آن را یادآور شده است،^(۳) چگونه در خوردن انگور زیاده روی می کند.

بنابراین، نقل این گونه مطالب نشانه دشمنی و غرض ورزی یا ناآگاهی است.

ص: ۱۱۸

-
- ۱- تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۱۵۰ (حوادث ۲۰۳ ه. ق)؛ مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰.
 - ۲- الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۵۱؛ مختصر الدول، ص ۱۳۴؛ المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۵۰؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۴۹؛ المختصر فی اخبار البشر، ج ۲، ص ۲۳؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۲۵۰؛ البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۴۹؛ وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۰؛ المنتظم، ج ۱۰، ص ۹۹.
 - ۳- بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۳۱۰.

افزون بر اینها، ابن جوزی می نویسد: «وفات امام بر اثر کسالتی بود که در توس بر آن جناب عارض شد».^(۱)

۲. دسته دیگری از تاریخ نگاران و محدثان بر این باورند که آن حضرت با مرگ طبیعی از دنیا نرفته، بلکه به وسیله انگور یا انار، مسموم شده است، گرچه نام مسموم کننده را یاد نکرده اند که از آن میان می توان موارد ذیل را یادآور شد:

یافعی نیز می نویسد: «سبب درگذشت امام، بنا بر آنچه گفته اند، این است که بر اثر زیاد خوردن انگور اتفاق افتاده است.» همچنین گفته شده است: «وی مسموم از دنیا رفته است».^(۲)

همچنین محمد خواجه پارسای حنفی پس از نقل سخنان موافق و مخالف از اظهار نظر درباره قاتل امام خودداری می کند!^(۳)

برخی دیگر مانند ابن حجر هیثمی،^(۴) و روزبهان خنجی نیز مرگ ناگهانی امام را بر اثر مسموم شدن آن حضرت به وسیله انار یا انگور می داند، ولی هرگز سخنی از قاتل وی به میان نمی آورد!^(۵)

گروه دیگری بر این باورند که امام به مرگ طبیعی از دنیا نرفته، بلکه عامل اصلی شهادت آن حضرت، مأمون عباسی بوده است که برخی از آنان عبارتند از:

مقریزی می نویسد: «مأمون متهم به مسموم کردن امام رضا(ع) با انگور است».^(۶)

در جای دیگری نیز آشکارا می نویسد: «مأمون، امام رضا(ع) را مسموم کرد».^(۷)

ص: ۱۱۹

۱- تذکره الخواص، ص ۳۱۸.

۲- مرآة الجنان، ج ۲، ص ۱۰.

۳- خواجه پارسا، فصل الخطاب، به نقل از: ینایع الموده، ج ۳، ص ۱۶۸.

۴- صواعق المحرقة، ص ۲۰۴.

۵- وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۲۳.

۶- مقریزی، المقفی الکبیر، ج ۴، ص ۲۸۴.

۷- النقود الکبیر، ص ۷۲.

ابن حبان می نویسد: «علی بن موسی الرضا(ع) با جرعه ای سمّ که مأمون به وی نوشاند، بی درنگ از دنیا رفت».(۱)

در جای دیگری می نویسد: «امام با آب انار، مسموم و به شهادت رسید و آن را مأمون به وی (امام) نوشانید».(۲)

صفدی می نویسد: «روزگار امام با مأمون بدان جا رسید که سرانجام آن حضرت را با انار، مسموم ساخت تا نظر بنی عباس را جلب نماید».(۳)

ابوالفرج اصفهانی نیز می نویسد: «مأمون، علی بن موسی الرضا(ع) را ولی عهد خود قرار داد، ولی سپس آن گونه که گفته شده، سمّی به او خوراند که بر اثر آن، دنیا را وداع گفت».(۴)

حلبی معروف به ابن عظیمی می نویسد: «امام رضا(ع) با سمّی که مأمون به وی خوراند، از دنیا رفت».(۵)

ترمانینی می نویسد: «گفته اند مأمون با خوراندن سمّ به امام رضا(ع) وی را مسموم کرد».(۶)

دکتر کامل مصطفی شیبی نیز می نویسد: «آن گونه که بیشتر تاریخ نگاران برآند، امام رضا(ع) مسموم از دنیا رفت».(۷)

بنا بر قول مشهور، شهادت آن حضرت با سمّ به دست مأمون عباسی بوده است؛ زیرا افزون بر آنچه یاد کردیم، آن حضرت در زمان های گوناگون تصریح کرد که «من با سمّ کشته و در دیار غربت به خاک سپرده خواهم شد».(۸)

ص: ۱۲۰

۱- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷.

۲- ابن حبان، المجروحین، ج ۲، ص ۱۰۷.

۳- الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

۴- مقاتل الطالیین، ص ۳۷۸.

۵- ابن عظیمی، تاریخ حلب، ص ۲۴۲.

۶- ترمانینی، أحداث التاریخ الاسلامی بترتیب السنین، ج ۲، ص ۱۱۶۹.

۷- شیبی، الصلّه بین التصوف و التشیع، ج ۱، ص ۲۴۴.

۸- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۸۱۲ ح ۴۹۲؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۹۷.

همچنین بارها امام، مأمون را قاتل خویش معرفی کرده است. (۱) بنابراین، یکی از نشانه های این حقیقت که شهادت امام به دست مأمون بوده، این است که در همان روز شهادت امام، مردم اجتماع کردند و همگان بر این عقیده بودند که خلیفه، آن حضرت را مسموم کرده است. (۲)

همچنین عبدالله بن موسی نیز در نامه ای که آن روز به مأمون نوشته، به این اقدام خلیفه تصریح و مأمون را عامل قتل امام معرفی کرده است. (۳)

واژه شهادت

واژه شهادت

یکی از دلایل اینکه امام رضا(ع) به شهادت رسیده، این است که واژه «شهادت» درباره آن حضرت به کار رفته است. حاکم نیشابوری می نویسد:

«أُسْتُشْهِدَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بِسَنَابِذٍ مِنْ طُوسٍ؛ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى فِي سَنَابَادِ طُوسٍ بِشَهَادَتِهِ رَسِيدًا». (۴)

ابن صباغ مالکی نیز می نویسد: «أُسْتُشْهِدَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا؛ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَا بِشَهَادَتِهِ رَسِيدًا». (۵)

خنجی گفته است: «الْإِمَامُ الْقَائِمُ، الثَّامِنُ، الشَّهِيدُ السَّمِ فِي الْغَمِّ؛ إِمَامٌ قَائِمٌ وَهَشْتَمٌ بِاسْمٍ بِشَهَادَتِهِ رَسِيدًا». (۶)

قاضی بهجت افندی نیز آشکارا مأمون را قاتل امام معرفی می کند و می گوید: «مأمون از گسترش دانش و انوار هدایت امام به تنگ آمده، سرانجام با زهر جفا

ص: ۱۲۱

۱- مطالب السؤل، ص ۳۰۰؛ الفصول المهمه، ص ۳۹۹؛ شواهد النبوه، ص ۳۸۹؛ روضه الصفا، ج ۳، ص ۴۹؛ حبيب السیر، ج ۲، ص ۸۸.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۲۹۹، ح ۹.

۳- مقاتل الطالبیین، ص ۴۱۵.

۴- تاریخ نیشابور؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۹۳؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

۵- الفصول المهمه، ص ۴۰۳.

۶- وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۲۶.

آن حضرت را شهید نمود و عدم اجتماع ظلم و عدل، حق و باطل، علم و جهل را در یک جا، با ارتکاب این عمل غدارانه اثبات کرد»^(۱).

به هر حال، با درنگ در آثار دانشمندانی که به دوران پیشوایان معصومان(ع) نزدیک تر بوده اند و نیز با توجه به روایات گوناگونی که به برخی از آنها اشاره کردیم، بیشتر حدیث شناسان و تاریخ نگاران آن حضرت، بر این باورند که مأمون عباسی، وی را با انگور یا انار سمّی به شهادت رسانده است.

بنابراین، دیگر جایی برای برداشت های غیر واقع بینانه یا مغرضانه ای که از سوی برخی افراد مانند ابن خلدون مالکی^(۲) یا احمد امین مصری شافعی^(۳) مطرح شده است، باقی نخواهد ماند. علامه مجلسی می نویسد: «حق همان است که صدوق و مفید رحمه الله اظهار داشته و بزرگان بدان باور دارند که حضرت رضا(ع) به وسیله سمّ مأمون شهید شده است»^(۴).

فصل یازدهم: آرامگاه امام رضا علیه السلام در بیان اهل سنت

ص: ۱۲۲

-
- ۱- تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله ، صص ۱۵۷ _ ۱۵۹.
 - ۲- تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۳۸.
 - ۳- ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۶.
 - ۴- بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۱۳.

در سخنان بزرگان و دانشمندان اهل سنت، افزون بر آنچه یاد کردیم، تعابیری درباره آرامگاه امام رضا(ع) نیز نقل شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم، ذهبی می‌نویسد: «برای علی بن موسی در طوس بارگاهی هست که مردمان به زیارت او می‌آیند».^(۱)

همچنین در جای دیگری می‌گوید: «برای علی بن موسی آرامگاهی بزرگ در طوس است که زیارت می‌شود».^(۲) آن گاه که به معرفی فرزندان امام کاظم(ع) می‌رسد، درباره امام رضا(ع) می‌نویسد: «... و برای فرزندش [فرزند امام کاظم(ع)] علی بن موسی، بارگاهی بزرگ در طوس وجود دارد».^(۳)

صفدی نیز می‌نویسد: «[علی بن موسی] در طوس دفن شده و قبرش زیارتگاه است».^(۴)

عطاءالله شیرازی نیز می‌نویسد: «مشهد و مرقد منور علی بن موسی مرجع

ص: ۱۲۳

-
- ۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۹.
 - ۲- العبر فی خبر من غیر، ج ۱، ص ۲۶۶.
 - ۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۴.
 - ۴- الوافی بالوفیات، ج ۲۲، ص ۲۴۹.

زائران از تمام طبقات و سراسر جهان است»^(۱).

میر خوانند، درباره زائران ایرانی و خارجی امام رضا(ع) چنین می نویسد:

ذکر احوال علی بن موسی الرضا رضی الله عنه، مشهد مقدس و مرقد این امام، علی الاطلاق، مرجع ایران و مقصد سالکان اکابر و اصاغر آفاق است. طوایف امم و طبقات بنی آدم از اقصای روم و هند، از جمیع مرز و بوم هر ساله مهاجرت اوطان و مفارقت خلّان اختیار کرده، و روی توجه به این آستان فرخنده نهاده، و مراسم زیارت و طواف به جای آورند، و این موهبت عظمی را سرمایه سعادات دنیا و عقبا می دانند... .

مناقب و مآثر و فضائل و مفاخر امام ابوالحسن الرضا زیاده از آن است که محاط علم بشری گردد، و در این مقام بر سطری چند از خوارق عادات آن قدوه ارباب سعادات اقتصار می رود، رضی الله عنه^(۲).

خنجی حنفی نیز پس از آنکه آرامگاه و مزار امام رضا(ع) را کعبه حاجات و مقاصد جمیع حاجت خواهان معرفی می کند، چنین می گوید:

زیارت قبر مکرم و مرقد معظّم حضرت امام، ائمهالهدی سلطان الإنس و الجن، امام علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین الشهید بن علی المرتضی، صلوات الله و سلامه علی سیدنا محمد و آله الکرام، سیما الآیه النظام سته آیاته کلّهم افضل من یشرب صوب الغمام، تریاق اکبر محبان و موجب حیات دل و جان است. مرادات همه عالم از آن درگاه با برکت حاصل و فی الواقع رُبَع میمونش توان گفت که اشرف منازل است.

آن مقام مبارک، تمامی اوقات مقرون به تلاوت قرآن مجید است و توان گفت که معبدی است از معابد اسلام، هرگز آن معبد عالی از طاعت نیازمندان خالی نیست و چگونه چنین نباشد و حال آنکه تربت

ص: ۱۲۴

۱- روضه الاحباب، ج ۴، ص ۴۳.

۲- روضه الصفا، ج ۳، صص ۴۱، ۴۶ و ۵۲.

حضرت امامی است که اوست مظهر علوم نبوی و وارث صفات مصطفوی و امام بر حق و رهنمای مطلق و صاحب زمان امامت، خود و وارث نبوت و حق استقامت خود.

هزار دفتر اگر در مناقبش گویند

هنوز ره به کمال علی نشاید برد

[آن گاه درباره سرودن این قصیده چنین می گوید] و سابقاً که عزم زیارت مشهد مقدس حضرت امام بود، این قصیده صورت نظم یافته بود و در این مقام، ادراج او مناسب است؛ زیرا که ملایم زیارت آن صاحب مناقب است... (۱).

سپس در جای دیگری، پس از بررسی و بیان برخی ویژگی های آن حضرت درباره زیارت ایشان چنین می گوید: «بار خدایا! به لطف و فضل و کرم و منت خویش زیارت قبر مقدس و بارگاه با صفایش را روزی ما کن، و گناهانمان را ببخش و تمام حاجات ما را به برکت او بر آور! خداوندا! بر سرور ما محمد صلی الله علیه و آله و خاندان سرور ما محمد به ویژه امام برگزیده، ابوالحسن علی بن موسی الرضا درود و سلام بفرست...» (۲).

... و آن حضرت را در آن روضه مقدسه و مرقد منور و مشهد معطر دفن کردند و آن روضه بهشت، کعبه حاجات و مقاصد جمیع حاجت خواهان شد تا روز قیامت. صلوات الله و سلامه علیه و تحياته و رضوانه علی تلک الروضه المقدسه رَزَقْنَا الله زیارتها و عَمَّرَ بِالْأَنْوَارِ الْإِلَهِيَّةِ وَ النُّفُوسِ الْقُدْسِيَّةِ عِمَارَتَهَا. رجای کمترین بندگان، فضل الله بن روز بهان الامین، واثق است به الطاف الهی که این فقیر حقیر را امثال زیارت مرقد مطهر و مشهد منور آن حضرت به خیر و عافیت روزی گردد. و قرائت

ص: ۱۲۵

۱- مهمان نامه بخاری، ص ۳۳۶.

۲- وسیله الخادم الی المخدوم، ص ۲۳۰.

این کتاب وسیله الخادم الی المخدوم در شرح صلوات چهارده معصوم در آستانه آن مرقد مطهر، جهت دوستان و محبان و موالیان اهل البیت نموده شود؛ چه ولا و تولای آن حضرت، شیمه دیرینه این فقیر و محبت و استمداد از آن حضرت نقد خزینه سینه این حقیر است. در هر واقعه که این فقیر را پیش آید، استمداد از باطن اقدس آن حضرت را طریق نجات می دانم، و در هر هایله و داهیه، روح مقدس آن حضرت را».

آن گاه در ستایش از امام رضا(ع) این گونه می سراید:

سلام علی روضه الامام

علی بن موسی علیه السلام

سلام من العاشق المنتظر

سلام من الواله المستهام

بر آن پیشوای کریم الشیم

بر آن مقتدای رفیع المقام

ز شهد شهادت حلاوت مذاق

ز زهد عدو در جهان تلخ کام

ز خُلد برین مشهدش روضه ای

خراسان از او گشته دارالسلام

از آن خوانمش جنت هشتمین

که شد منزل پاک هشتم امام

محبان ز انگور پر زهر او

فکندند می های خونین به جام

مرا چهره بنمود یک شب به خواب

شد از شوق او خواب بر من حرام

علی وار بر شیرمردی سوار

امین در رکابش کمینه غلام(۱)

همچنین خواند میر شافعی نیز فصلی با نام «ذکر امام هشتم علی بن موسی الرضا(ع) می گشاید و در قسمتی از آن درباره مزار شریف آن حضرت چنین می گوید: و حالا- مزار آن بزرگوار و روضه فایض الأنوار، مطاف طواف اعیان و اشراف روزگار است و قبله آمال و کعبه اقبال أصاغر و أعظم اقطار بلاد و امصار.

ص: ۱۲۶

۱- همان، ص ۲۲۹.

سَلَامٌ عَلَي آلِ طَاهَا وَ يَس

سَلَامٌ عَلَي آلِ خَيْرِ النَّبِيِّينَ

سَلَامٌ عَلَي رَوْضِهِ حَلِّ فِيهَا

إِمَامٌ يُبَاهِي بِهِ الْمَلِكُ وَالِدَيْنِ

و صلى الله على خير خلقه محمد سيد المرسلين و آله الطيبين الطاهرين سيما الائمة المعصومين الهادين».(۱)

سپس درباره امام چنین می گوید:

بیت شهید خاک خراسان امام طیب و طاهر، علی بن موسی بن جعفر بن محمد باقر... اقارب و اجانب از مشرق تا مغرب بر وافر علویشان و سمو مکان آن امام وافر احساس، اعتراف داشته اند و دارند، و اقصای و ادانی، بل که جمیع افراد انواع انسانی مناقب و مفاخر آن حمیده مآثر بر صحایف ضمائر نگاشته اند، و می نگارند، کرامتش از هر چه تصور توان کرد، بیشتر بود، و امامتش به موجب نصّ آبای بزرگوارش معین و مقرر است... .

پوشیده نماند که کرامات و خوارق عادات امام رضا(ع) بسیار است و برکات مشهد منور و فیوضات مرقد مطهر آن جناب و تفصیل آن امور مقدور خامه شکسته زبان نبوده، لاجرم در طرق اختصار سلوک نمود.(۲)

ابن عماد حنفی می نویسد: «او [علی بن موسی الرضا (ع)] در طوس بارگاهی بزرگ دارد که زیارتگاه است».(۳)

قاضی بهجت افندی نیز می نویسد: «روضه معلای آن حضرت (امام رضا(ع)) در بلده طیبه مشهد مقدس و زیارتگاه بزرگ عالم اسلام و دارای قبه مطلائی است که مثل و نظیرش در عالم یافت نمی شود. زادالله شرفاً».(۴)

ص: ۱۲۷

۱- حبيب السیر، ج ۲، ص ۸۳.

۲- همان.

۳- ابن عماد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۳، ص ۶.

۴- تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله ، ص ۱۵۸.

مقدسی بشاری می نویسد: «در طوس قبر علی بن موسی (ع) است که گرداگرد آن دیواری ساخته اند که خانه ها و بازاری دارد و عمیدالدوله فائق (۱) مسجدی در آن ساخته است که در خراسان بهتر از آن نیست». (۲)

مهلبی نیز می نویسد: «نوقان از بزرگ ترین و آبادترین شهرهای خراسان است که در پشت این شهر، مرقد امام علی بن موسی بن جعفر (ع) قرار دارد... که بر روی قبر ایشان حصار است که در آن حصار مردم معتکف می شوند». (۳)

ابن بطوطه نیز می نویسد:

به شهر مشهد الرضا مسافرت کردیم، وی (رضا) علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین شهید، فرزند امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است که رضوان خدا بر آنان باد.

مشهد الرضا شهر بسیار بزرگی است و بر بارگاه مکرم حضرتش، گنبد بزرگی بنا شده و در کنار آن مدرسه و مسجدی است که بنای تمامی آنها از زیبایی خاصی برخوردار است. دیوارها مزین به کاشی و بر روی قبر شریف، چهارچوبی از تخته و روکش آن از نقره بود و بر فراز ضریح ایشان، چراغ هایی از نقره آویزان و چهارچوب در گنبد، نقره و پرده در نیز از پارچه حریر زربفت بود، و تمام محوطه زیارتگاه مفروش به فرش های متنوع و در کنار آن، قبر هارون الرشید است که زائران هنگام ورود به زیارتگاه [به جهت بیزاری از هارون]، با پاهای خود محکم به قبر هارون می کوبند و بر قبر شریف امام رضا (ع) سلام می کنند و احترام می نمایند. (۴)

فصل دوازدهم: فضیلت زیارت امام رضا علیه السلام در برخی روایات اهل سنت

اشاره

ص: ۱۲۸

۱- این گونه گزارش ها نشان می دهد که چنین بناهایی در قرن سوم هـ. ق وجود داشته است. بنابراین، این کارها نه تنها بدعت نبوده، بلکه از سوی حاکمان عباسی همانند عمیدالدوله که یکی از وزیران عباسیان بوده، ساخته شده است. اما وهابیت آنها را بدعت می دانند، از این رو، دستور تخریب آرامگاه ها را صادر می کنند، ما در کتاب دیگری به نام «زیارت در اسلام و ادیان دیگر» در این باره مفصل نوشته ایم.

۲- مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۲۶۱.

۳- مهلبی، الکتب العزیزی، ص ۱۵۵.

۴- الرحله، ص ۴۰۱.

فصل دوازدهم: فضیلت زیارت امام رضا(ع) در برخی روایات اهل سنت

زیارت نیاکان، مؤمنان و حضور بر بارگاه پاک پیشوایان دینی، خواندن نماز، نیایش و قرآن در آرامگاه های آنان یکی از عبادت ها و سنت های ارزشمند اسلامی به شمار می رود. زیارت نه پرستش مردگان، بلکه دیدار زندگان است، که با چشم دل پیوند روحی با ارواح پاک و مطهر برگزیدگان خداوند صورت می گیرد.^(۱)

در برخی مدارک معتبر اهل سنت، چندین روایت درباره فضائل زیارت امام رضا(ع) نقل شده است که برخی از آنها را برای تیمن و تبرک یادآور می شویم:

حاکم نیشابوری با سند خود از امام صادق(ع) و از پدرانش از علی(ع) و از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «پاره ای از تن من در خراسان مدفون خواهد گشت، هر مؤمنی که به زیارت او برود، خداوند بهشت را بر او

ص: ۱۲۹

۱- در طول تاریخ، فرقه های گوناگونی بوده که با زیارت مخالفت کرده اند. در زمان ما فرقه گمراهی به نام وهابیت که پرورش یافته استعمار انگلیس است، با زیارت مخالف است. برای اطلاع بیشتر به کتاب دیگری از همین نویسنده با نام زیارت در اسلام و ادیان دیگر مراجعه کنید.

واجب خواهد ساخت و بدن او را بر آتش جهنم حرام خواهد گردانید»^(۱).

همچنین در روایت دیگری، عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «کسی که فرزندم را در طوس زیارت کند، گویی یک حج به جا آورده است».

عایشه پرسید: یک حج؟

پیامبر فرمود: «دو حج».

عایشه پرسید: دو حج؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه حج». عایشه ساکت شد.

پیامبر فرمود: «اگر سکوت نمی کردی تا هفتاد حج بر می شمردم!»^(۲).

حاکم نیشابوری با سند خود نقل کرده است که از امام موسی بن جعفر (ع) شنیدم که می فرمود: «هر کس آرامگاه فرزندم را زیارت کند، پاداش هفتاد حج را نزد خداوند خواهد داشت. آن گاه فرمود: چه بسا حجی قبول نمی شود، هر کس او را زیارت کند یا شبی در بارگاهش بماند، گویی همه آسمانیان را زیارت کرده است و چون روز قیامت شود، زائران را با امامان ما اهل بیت خواهند یافت و زائران فرزندم علی [بن موسی] درجاتشان بالاتر و زندگانی [معنوی آنان] نزدیک تر است»^(۳).

همچنین وی با سند خود از امام رضا (ع) نقل کرده که پیامبر فرموده است: «پاره ای از تن من در خراسان مدفون خواهد شد، هر گرفتاری او را زیارت کند، خداوند گرفتاری اش را برطرف می سازد و هر گنه کاری او را زیارت نماید، خدای متعال گناهانش را می آمرزد!»^(۴).

ص: ۱۳۰

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۴۶۵.

۲- ینابيع الموده، ج ۲، ص ۳۴۱.

۳- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۴۷۱.

۴- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۴۶۷؛ ینابيع الموده، ج ۲، ص ۳۴۱.

همچنین فضال روایت کرده که از علی بن موسی الرضا(ع) شنیدم که شخصی نزد وی آمد و به آن حضرت گفت: «ای فرزند رسول خدا! پیامبر را در خواب دیدم که به من فرمود: چگونه خواهید بود، آن گاه پاره تن من در سرزمین شما مدفون و گوشت بدنم در آنجا پنهان شود و از امانت من چگونه محافظت خواهید کرد؟»

امام رضا(ع) در پاسخ فرمود: «من آن شخصی هستم که در سرزمین شما دفن خواهد شد! من پاره تن رسول خدا صلی الله علیه و آله و همان امانتی هستم که هر شخصی اگر با معرفت و شناخت به حق من و اطاعت و پیروی از من زیارت نماید، من و پدرانم شفیعان او در روز قیامت خواهیم بود و کسی که ما شفیع او باشیم، نجات خواهد یافت، هر چند گناهان وی به اندازه گناهان جن و انس باشد!». (۱)

سپس امام رضا(ع) از جد بزرگوارش چنین نقل کرده که فرموده است: «هر کس مرا در خواب ببیند [واقعاً] مرا در خواب دیده است؛ زیرا شیطان به صورت من و هیچ یک از جانشینانم ظاهر نمی گردد. رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء پیامبری است». (۲)

جوینی نیز با سند خود از حاکم نیشابوری آورده که علی بن موسی الرضا(ع) فرمود: «من کشته شده با زهر و مدفون شده در سرزمین غریب هستم. این را به سفارشی که پدرم از پدرش از نیاکانش از علی(ع) از رسول خدا صلی الله علیه و آله به من نموده اند، من می دانم. آگاه باشید! هر کس مرا در غربتم زیارت کند، من و پدرانم شفیعان او در روز قیامت خواهیم بود و هر

ص: ۱۳۱

۱- حبيب السیر، ج ۲، ص ۸۶.

۲- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۴۶۸.

کس ما شفیعان او باشیم، نجات می یابد. هر چند گناهان جن و انس را داشته باشد»^(۱).

آن گاه جوینی پس از نقل چندین روایت این گونه اظهار می دارد: «گرامه! یا لها من کرامه باهره! وَ بَشَارَةٌ لِّشَفَاعَةِ الذُّنُوبِ مَا حِيَّةٌ غَافِرَةٌ؟ چه کرامتی؟ چه کرامتی نورانی و بشارتی برای محو و پوشاندگی از زشتی ها و گناهان!»^(۲)

همچنین جوینی به نقل از حاکم نیشابوری آورده است که امام رضا(ع) فرمود: «کسی که به زیارت من بیاید، من نیز روز قیامت در سه جایگاه به فریاد او خواهم رسید: زمانی که نامه های اعمال را به دست راست و چپ می دهند و هنگام عبور و گذر از پُل صراط و هنگامی که اعمال را در کفه ترازو قرار می دهند»^(۳).

همچنین با همین سند نقل کرده که امام رضا(ع) فرمود: «برای زیارت هیچ قبری بار سفر نبندید، مگر برای زیارت آرامگاه های ما، آگاه باشید که من ظالمانه به وسیله زهر کشته و در جایی دور از مدینه دفن خواهم شد. پس هر کس برای زیارتم بار سفر ببندد، دعایش به اجابت خواهد رسید، و گناهانش آمرزیده می شود»^(۴).

قندوزی نیز در ماجرای ولایت عهدی امام رضا(ع) نقل کرده است که آن حضرت خطاب به مأمون فرمود: «به خدا سوگند! پدرم برای من از پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که من پیش از تو، مظلومانه از دنیا می روم، فرشتگان آسمان و زمین بر من می گریند و در سرزمین غریب به خاک سپرده می شوم»^(۵).

جوینی با سند خود از امام جواد(ع) نقل کرده است که فرمود: «هر کس

ص: ۱۳۲

۱- همان، ص ۱۹۲، ح ۴۶۹.

۲- همان.

۳- همان، ص ۱۹۵، ح ۴۷۲.

۴- همان، ص ۲۱۸، ح ۴۹۲.

۵- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۶۷.

مزار پدرم را زیارت کند، پروردگار گناهان گذشته و آینده اش را می آمرزد و چون روز قیامت شود، برای او جایگاهی در برابر جایگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می دهند تا هنگامی که خداوند به حساب همه بندگان رسیدگی کند» (۱).

حاکم نیشابوری نیز با سند خود از صقر بن دلف نقل کرده است که از امام هادی (ع) شنیدم می فرمود:

هر کس حاجتی دارد، به زیارت قبر جدم رضا به طوس برود. ابتدا غسل کند، سپس بالای سر وی دو رکعت نماز بخواند و حاجت خویش را در قنوت نمازش از خداوند بخواهد، که بر آورده خواهد شد. البته به شرطی که حاجت وی (درخواست) گناه یا قطع صلّه رحم نباشد.

مکانی که وی در آنجا دفن شده، قطعه ای از بهشت است. هر مؤمنی که او را زیارت نماید، خداوند وی را از آتش دوزخ نجات می دهد و داخل بهشت می گرداند. (۲)

بزرگان اهل سنت که امام رضا (ع) را زیارت کرده اند

بزرگان اهل سنت که امام رضا (ع) را زیارت کرده اند

یکی از موضوع هایی که در سیره دانشمندان اهل سنت آشکار و نمایان است، رفتن به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله و معصومان (ع)، به ویژه امام رضا (ع) است؛ چرا که قلب زائر، سرشار از نور می شود و روحش با انوار الهی انس می گیرد و تاریکی ها بعد از دعا از قلب وی پاک می شود و هر چه زائر بتواند با فرد زیارت شونده بیشتر ارتباط برقرار کند، از فیض خداوند بیشتر بهره مند خواهد شد. مناوی شافعی در این باره می نویسد: «پس هرگاه فردی بر مزار شخصی که دارای نفس قوی و کامل و اثرگذار است بایستد، میان آنان ملاقات

ص: ۱۳۳

۱- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۴۷۳.

۲- همان، ص ۱۹۳، ح ۴۷۰.

روحانی برقرار می شود و این زیارت سبب رسیدن به منافع بزرگ و شادمانی بی شماری برای روح زائر و زیارت شونده می گردد. به گونه ای که با سلام دادن و پاسخ شنیدن، نهایت خوش حالی به وی دست می دهد» (۱).

از این جهت است که بسیاری از بزرگان اهل سنت از هر فرقه و گروهی که هستند، به قصد زیارت و شفا گرفتن و برآورده شدن حاجت هایشان به زیارت مزار منور و مقدس امام رضا(ع) آمده و به آن حضرت متوسل شده و حاجت های خود را گرفته اند که در این مختصر به چند نمونه اشاره می کنیم.

حاکم نیشابوری می گوید: «از محمد بن مومل شنیدم که می گفت روزی با پیشوای اهل حدیث ابوبکر بن خزیمه (۲) و ابو علی ثقفی (۳) و دیگر استادان خود به زیارت مرقد علی بن موسی الرضا(ع) به طوس رفتیم. آنان بسیار به زیارت قبر علی بن موسی الرضا می رفتند».

محمد بن مومل گوید: «احترام و بزرگداشت و تواضع و گریه و زاری ابن خزیمه در کنار مرقد علی بن موسی(ع)، همگی ما را شگفت زده کرد» (۴).

«این همه تواضع و احترامات ویژه ابن خزیمه به قبر [امام رضا] در حضور بزرگان از خاندان سلطان و خاندان شاذان بن نعیم و آل شنقشین و در حضور گروهی از علویان نیشابور و هرات و طوس و سرخس انجام گرفت و همه آنان شمایل و حرکات ابن خزیمه را به هنگام زیارت قبر امام مشاهده

ص: ۱۳۴

۱- مناوی، فیض القدير، ج ۵، ص ۴۲۲.

۲- ابن خزیمه (در گذشته ۳۱۱ ه. ق) نزد اهل سنت مشهور به شیخ الاسلام، امام الاثمه، حافظ، حجه، فقیه، بی نظیر و زنده کننده سنت رسول صلی الله علیه و آله است. وی را بسیار ستوده اند و در دانش حدیث و فقه ضرب المثل است. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۳۶۵.

۳- ابوعلی ثقفی شافعی (در گذشته ۳۲۸ ه. ق) نیز جایگاه ویژه ای دارد و درباره شخصیت او نیز تعابیری همچون الامام، محدث، فقیه، علامه، شیخ خراسان، مدرس فقه شافعی در خراسان، امام در بیشتر دانش های شرعی و حجت خدا بر خلق خدا به کار برده شده است. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۸۰.

۴- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۹۸، ح ۴۷۷؛ تهذيب التهذيب، ج ۷، ص ۳۳۹.

و ثبت کرده اند. از این برخوردار وی با مزار امام، بسیار خوش حال شدند و بدین جهت صدقه دادند و همگی اظهار داشتند: اگر این کار [زیارت قبور و گریه و زاری کنار آنها و تواضع و احترام به صاحب قبر] سنت نبود و فضیلت نداشت، هیچ گاه ابن خزیمه چنین نمی کرد». (۱)

ابن حبان شافعی نیز می نویسد: «من بارها مرقد وی را [امام رضا] زیارت کرده ام، زمانی که در طوس بودم، هر مشکلی برایم رخ می داد، قبر علی بن موسی الرضا(ع) را که درود خدا بر جدش و او باد، زیارت و برای برطرف شدن مشکلم دعا می کردم، دعایم مستجاب می شد و مشکلم برطرف می گردید. این کار را بارها تجربه کردم و پاسخ می گرفتم. خداوند ما را بر محبت و دوستی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش بمیراند». (۲)

همچنین جوینی از ابوالحسن، محمد بن علی بن سهل فقیه (۳) نقل می کند که گفت: «هیچ امر مهم دینی و دنیایی برای من روی نداد که به بارگاه امام رضا(ع) برای آن حاجت رفتم و نزد قبرش خدا را خواندم، جز آنکه آن حاجت برآورده شد و پروردگار، مرا از آن غم و اندوه رهانید...»

و این عادت من شده که به آن درگاه، تمام اموری که بدان ها دچار می شوم، بپریم؛ چرا که آن نزد من آزموده شده است». (۴)

حاکم نیشابوری نیز می نویسد: «خداوند مرا از کرامات تربتش، بهترین کرامت را شناسانید، از آن جمله اینکه من دچار بیماری خشکی مفاصل بودم و جز با مشقت نمی توانستم حرکت کنم.

ص: ۱۳۵

۱- همان.

۲- ابن حبان، الثقات، ج ۸، ص ۴۵۷.

۳- وی از بزرگان شافعی است که او را علامه، شیخ الشافعیه، و اعراف و داناترین فرد نسبت به فرقه ها و ترتیب آنان دانسته اند. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۴۶.

۴- فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۴۶۹.

بنابراین، بیرون آمدم و زیارتش کردم و با دو کفش کرباسی به نوقان بازگشتم، صبح که در نوقان بودم، تمام آن درد درمان شد و تندرست به نیشابور باز گشتم»^(۱).

جوینی با سند خود از محمد بن قاسم نیشابوری نقل می کند که گفت:

من از کسانی بودم که زیارت قبر [امام رضا] را در طوس قبول نداشتم و مردم را از رفتن به زیارت وی باز می داشتم! شبی در خواب دیدم که در طوس هستم، و پیامبر در کنار مزار [رضا] مشغول نماز است. ناگهان صدایی شنیدم که می گفت: هر کس دوست دارد قبری را ببیند که اگر آن را زیارت کند، خداوند ناراحتی او را از بین می برد، به زیارت این قبر بیایید که پروردگار در آن فرزندی از تبار پیامبر را قرار داده است... .

هنگامی که از خواب بیدار شدم، غرق در عرق بودم، بی درنگ غلام خود را صدا زدم تا مرکبم را آماده سازد، سوار مرکب شدم و رهسپار زیارت امام رضا(ع) گردیدم و از آن پس سالی دو مرتبه به زیارت قبر امام مشرف می شوم.^(۲)

همچنین جوینی به نقل از ابونضر مؤذن می گوید:

به بیماری سختی مبتلا شدم، به گونه ای که زبانم بند آمد و قادر بر سخن گفتن نبودم. به ذهنم خطور کرد که به زیارت قبر امام رضا(ع) بروم و در کنار مزار وی دعا کنم، وی را واسطه قرار دهم و از خداوند بخواهم تا مرا از این بیماری نجات دهد.

به قصد زیارت قبر امام از نیشابور خارج شدم و مزار وی را زیارت

ص: ۱۳۶

۱- همان، ح ۴۹۷.

۲- همان، ص ۱۹۷، ح ۴۷۵.

کردم و در قسمت بالای سر آن حضرت مشغول خواندن نماز شدم و امام رضا(ع) را شفیع قرار دادم و از پروردگار خواستم به احترام و منزلت و مقام امام رضا(ع) مشکل زبانم را بر طرف سازد.

در سجده نماز خوابم برد، ناگهان دیدم ماه شکافته شد و مردی از آن بیرون آمد. نزدیک من آمد و صدا زد: ای ابونضر، بگو «لا اله الا الله!» من با دست اشاره کردم که توانایی سخن گفتن ندارم! زبانم بند آمده است.

آن مرد فریاد زد و گفت: مگر به قدرت خدا ایمان نداری؟. بگو: «لا اله الا الله» من که تا آن هنگام لال بودم، یک باره زبانم باز شد و گفتم: «لا اله الا الله» من نیز به شکرانه این نعمت الهی، از مشهد پیاده باز گشتم و در طول مسیر [تا نیشابور] همواره ذکر «لا اله الا الله» را بر زبان داشتم، و بعد از آن دیگر هرگز زبانم بند نیامد. (۱)

همچنین جوینی به نقل از حاکم نیشابور آورده است که زید فارسی می گوید: «من در مرو رود، مدت دو سال دچار مرض نقرس بودم که نمی توانستم بایستم و نماز بخوانم. پس در خواب به من نشان دادند که چرا به زیارت قبر رضا(ع) نمی روی و پاهایت را به ضریحش نمی مالی و در کنار مزارش از خدا نمی خواهی تا بیماری ات را از بین ببرد؟!»

گفت: پس از این خواب چهارپایی را کرایه کردم و به طوس آمدم و پاهایم را به قبر مالیدم و از خداوند [شفای] خواستم. پس آن درد از بین رفت و مدت دو سال است که در اینجا سکونت دارم و تاکنون دچار آن بیماری نشده ام. (۲)

حاکم نیشابوری از ابوالحسین بن ابی بکر شافعی نقل کرده که گفته است: «خداوند هر دعایی که در مرقد امام رضا(ع) کردم، اجابت کرد. حتی از خداوند

ص: ۱۳۷

۱- همان، ح ۴۹۱.

۲- همان، ص ۲۱۹، ح ۴۹۴.

خواستم فرزندی به من عنایت کند که بعد از ناامیدی، فرزندی روزی من نمود» (۱).

خاستگاه امام از دوستانش

خاستگاه امام از دوستانش

امام علی بن موسی الرضا(ع) همانند دیگر پیشوایان دینی، همان راهی را رفته که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آغازگر آن بوده است. از این رو، امام همان انتظاری را از محبان خود دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله از همه مسلمانان داشته است.

اگر در روایات از آن حضرت به خورشید تعبیر شده، بدین جهت است که دوستانش همواره از نور هدایت و دانش و اخلاق او بهره بجویند و زندگی فردی و اجتماعی خویش را با آن روشن سازند.

بنابراین، افرادی که خود را دوستدار اهل بیت(ع) می دانند و رهنمودهای آن بزرگواران را به کار نمی گیرند، همانند افرادی هستند که در پرتو خورشید قرار گرفته اند، ولی چشمان خویش را بسته اند و از مسیری دشوار و پرخطر می گذرند.

کتاب نامه

ص: ۱۳۸

۱- همان، ص ۲۲۰، ح ۴۹۸.

آبى، منصور، نثر الدرر، مصر، هيئه المصريه العامه للكتاب، بى تا.

آجرى، محمد، الاربعين حديثا، كويت، مكتبه المعلا، چاپ اول، ١٤٠٨ هـ.ق.

ابن ابى الحديد، عزالدين، شرح نهج البلاغه، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٣٧٨ هـ.ق.

ابن اثير، على، الكامل فى التاريخ، بيروت دار احياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٠٨ هـ.ق.

ابن اثير، على، اللباب فى تهذيب الانساب، بيروت، دارصادر، چاپ سوم ١٤١٤ هـ.ق.

ابن اثير، مبارك، تتمه جامع الاصول فى احاديث الرسول، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ١٤١٢ هـ.ق.

ابن بطوطه، محمد، تحفه النظار فى غرايب الامصار، معروف به رحله ابن بطوطه، بيروت درالكتب العلميه، بى تا.

ابن تغرى بردى، يوسف، النجوم الزاهره، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ١٤١٣ هـ.ق.

ابن جوزى، عبدالرحمان، المنتظم فى تواريخ الملوك و الامم، بيروت،

دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق.

_____، فنون الافنان في عجائب علوم القرآن، بغداد، المجامع العلمی العراقي، ۱۴۰۸ ه.ق.

ابن حبان، محمد، الثقات، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ۱۳۹۳ ه.ق.

_____، المجروحین، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ه.ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد، تقريب التهذيب، بيروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ه.ق.

_____، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه.ق.

ابن حنبل، احمد، المسند، بيروت، دار صادر، بی تا.

ابن حوقل، ابی القاسم، صورہ الارض، لیدن، چاپ دوم، ۱۹۳۸ م.

ابن خلدون، عبدالرحمان، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر، معروف به تاریخ ابن خلدون، بيروت، دارالفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.

_____، المقدمه، ترجمه: گنابادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ ه.ق.

ابن خلکان، محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، بيروت، دارصادر، چاپ اول، ۱۳۹۸ ه.ق.

ابن خیاط، خلیفه، تاریخ خلیفه، بيروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق.

ابن رسته، احمد، الاعلاق النفيسه، ترجمه: قره چاقلوا، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۵ ه.ق.

ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه، بی تا.

ابن صائغ، سلیمان، تاریخ الموصل، ترجمه: علی حبیبه، قاهره، ۱۳۸۷ ه.ق.

ابن صباغ، علی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ترجمه: جعفر حسینی،

قم، المجمع العالمي لاهل البيت(ع)، چاپ اول، ۱۴۲۷ هـ.ق.

ابن طاووس، علی، طرائف المقال، قم، مطبعه خيام، ۱۳۹۹ هـ.ق.

_____، فرحه الغری، مرکز الغدير، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.

ابن طقطقا، محمد، الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الاسلامیة، حلب، دارالقلم العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.

ابن طلحه، محمد، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، اشراف، عبدالعزیز طباطبایی، بیروت، البلاغ، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ.ق.

ابن طولون، محمد، الائمة الاثنی عشر، ترجمه: صلاح الدین منجد، قم، رضی، بی تا.

ابن عبدربه، احمد، عقدالفريد، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.

ابن عبری، غریفور، تاریخ مختصر الدول، قم، موسسه نشرالمنابع الثقافیة، بی تا.

ابن عساکر، علی، تاریخ دمشق، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.

ابن عظیمی، محمد، تاریخ حلب، بی نا، بی تا.

ابن عماد، عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، دمشق، دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.ق.

ابن فتال، محمد، روضه الواعظین، قم، رضی، بی تا.

ابن قتیبه، عبدالله، المعارف، ترجمه: ثروت عکاشه، مصر، دارالمعارف، چاپ دوم، بی تا.

ابن قتیبه، عبدالله، طبقات الشعراء، ترجمه: ضناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۱ هـ.ق.

ابن قدامه، الخراج، ترجمه: قره چانلو، تهران، البرز، ۱۳۷۰.

ابن كثير، اسماعيل، البدايه والنهايه، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ هـ. ق.

ابن ماجه، محمد، السنن، بيروت، دارالفكر، بی تا.

ابن ماجه، سنن ابن ماجه، تحقيق و تعليق: بشار معروف عواد، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۸ هـ. ق.

ابن ماکولا، علی، الاکمال فی رفع الارتياب، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ. ق.

ابن مسکويه، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران، دار سروش للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ. ق.

ابن نجار، محمد، ذیل تاریخ بغداد، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.

ابن ندیم، محمد، الفهرست، بيروت، چاپ اول، بی تا.

ابن وردی، عمر، تتمه المختصر فی اخبار البشر، معروف به تاریخ ابن وردی، نجف، حیدریه، ۱۳۸۹ هـ. ق.

ابوالفداء، اسماعیل، المختصر فی اخبار البشر، بيروت، دارالمعرفه، بی تا.

ابومخنف، لوط، بحرالانساب، تهران، دارالخلافة، ۱۲۶۸ هـ. ق.

ابونعیم، احمد، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفاء، بيروت، دارالكتب العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۷ هـ. ق.

ابی الفرج، علی، الاغانی، بيروت، دارالفکر، بی تا.

_____، مقاتل الطالبیین، ترجمه: احمد صقر، بيروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر، بی تا.

احمد امین، ضحی الاسلام، مصر، مکتبه نهضه المصریه، چاپ هفتم، بی تا.

اربلی، علی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز، بی تا.

ازدی، یزید، تاریخ الموصل، ترجمه: علی حبیبه، قاهره، ۱۳۸۷ ه. ق.

اصطخری، ابراهیم، مسالک و ممالک، به کوشش: ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

افندی، قاضی بهجت، تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد صلی الله علیه و آله، ترجمه: ادیب، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۶.

بدخشی، محمد خان، مفتاح النجافی مناقب آل عبا، نسخه خطی، مرعشی، قم، بی تا.

بریانونی، امیراحمد حسین، تاریخ الاحمدی، ترجمه: طریحی، بیروت، موسسه البلاغ، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.

بسطامی، نوروز علی، تحفه الرضویه، تبریز، ۱۲۷۴ ه. ق.

بغدادی، احمد، الکفایه فی علم الروایه، قاهره، دارالکتب الحدیثه، بی تا.

_____، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق.

_____، موضع اوهام الجمع و التفریح، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۷۰ ه. ق.

بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، به اهتمام: کوثری، قاهره، ۱۹۴۸ م.

بلاغی، عبدالحجه، تاریخ نایین، تهران، مظاهری، ۱۳۶۹ ه. ق.

بیهقی، ابراهیم، المحاسن و المساوی، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق.

بیهقی، احمد، شعب الایمان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ه. ق.

بیهقی، محمد، تاریخ بیهقی، مشهد، دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۵۶ ه. ق.

تابعی، احمد، الاعتصام بحبل الاسلام، قاهره، مطبعه العاده، چاپ اول، ۱۳۲۷ ه. ق.

ترمانینی، عبدالسلام، أحداث التاريخ الاسلامی بترتیب السنن، دمشق، دار

طّلاس، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق.

تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، نشراسلامی، ۱۴۱۰ ه. ق.

تقی الدین، النقودالاسلامیه المسمی بشندور العقود فی ذکر الفقود، قم، رضی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه. ق.

جامی، عبدالرحمان، شواهد النبوه، ترجمه: حسن امین، تهران، غزال، چاپ اول، ۱۳۷۹ ه. ق.

جرجانی، یحیی، الأمالی الخمیسیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه. ق.

جرجی زیدان، التاریخ التمدن الاسلامی، بیروت، دارمکتبه الحیاه، بی تا.

جوزجانی، یعقوب، احوال الرجال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه. ق.

جوینی، ابراهیم، فرائدالسمطین، محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، چاپ اول، ۱۴۰۰ ه. ق.

جهشیاری، محمد، الوزراء و الکتاب، بیروت، دارالفکر الحدیث، ۱۴۰۸ ه. ق.

جیهانی، ابوالقاسم، اشکال العالم، ترجمه: کاتب، مشهد، آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۶۸.

حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، مکتبه العصریه، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه. ق.

_____، تاریخ نیشابور، تصحیح کدکنی، چاپ اول، بی جا، بی تا.

حمّو، هادی، أضواء علی الشیعه، تونس، دارالترکی، چاپ اول، ۱۹۸۹ ه. ق.

حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، بی تا.

خزاز، علی، کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ترجمه: کوه

کمره ای، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ه.ق.

خُنجی، فضل الله، مهمان نامه بخاری، تهران، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، بی تا.

_____، وسیله الخادم الی المخدوم، قم، انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ق.

خواند امیر، غیاث الدین، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران، خیام، چاپ اول، ۱۳۵۳ ه.ق.

دارقطنی، علی، المؤتلف والمختلف، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه.ق.

دمیری، محمد، حیاة الحیوان، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، بی تا.

دینوری، احمد، اخبار الطوال، ترجمه: عبدالمنعم عامر، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، چاپ اول، ۱۹۶۰ م.

ذهبی، محمد، تاریخ الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

_____، دول الاسلام، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ه.ق.

_____، سیر اعلام النبلاء، ترجمه: کامل الخرات، بیروت، الرساله، ۱۴۰۲ ه.ق.

_____، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دارالفکر، بی تا.

رازی، عبدالرحمان، الجرح و التعديل، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، بی تا.

رافعی، عبدالکریم، التدوین فی اخبار قزوین، بیروت، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق.

رفاعی، احمد فرید (معاصر)، عصر المأمون، قاهره، دارالکتب المصریه، چاپ چهارم، ۱۳۴۶ ه.ق.

زبيدي، محمد، اتحاف الساده المتقين بشرح اسرار احياء علوم الدين، مصر، خزانه السادات، بي تا.

زرکلی، خيرالدين، الاعلام، بيروت، دارالملايين، چاپ سوم، ۱۳۹۸ ه. ق.

زرندي، محمد، معارج الوصول الى معرفه فضل آل الرسول و البتول، ترجمه: محمد كاظم محمودي، قم، مجمع احياء الثقافه للاسلاميه، چاپ اول، ۱۴۲۵ ه. ق.

زمخشري، محمود، ربيع الابرار و نصوص الاخبار، بيروت، موسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه. ق.

سبط بن جوزي، يوسف، تذكره الخواص، بيروت، موسسه اهل البيت، ۱۴۰۱ ه. ق.

سحاب، ابوالقاسم (معاصر)، زندگاني حضرت علي بن موسى الرضا(ع)، تهران، اسلاميه، ۱۳۳۴.

سمعاني، عبدالكريم، الانساب، ترجمه: الباوردی، بيروت، دارالجنان، چاپ اول، بي تا.

سمهودي، علي، جواهر العقدين في فضل الشرفين، بغداد، وزاره الاوقاف و الشؤون الدينيه، ۱۴۰۷ ه. ق.

سويدي، محمد امين، سبائك الذهب، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۰۹ ه. ق.

سيوطي، عبدالرحمان، تاريخ الخلفاء، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، بي تا.

_____، لُب الباب في تحرير الأنساب، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق.

شبلنجي، مومن، نورالابصار في مناقب اهل بيت النبي المختار، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه. ق.

شوشتری، نورالله، احقاق الحق، قم، مرعشی، چاپ اول، بی تا.

شهرستانی، عبدالکریم، الملل و النحل، ترجمه: احمد فهمی، قاهره، بی جا، ۱۹۴۸ م.

شیبی، کامل (معاصر)، الصله بین التصوف و التشیع، بیروت، دارالاندلس، چاپ سوم، ۱۹۸۲ ه. ق.

شیرازی، عطاء الله، روضه الاحباب، مرعشی، قم، نسخه خطی، بی تا.

صدوق، محمد، الامالی، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۱۰ ه. ق.

_____، علل الشرايع، ترجمه: اعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.

_____، عیون اخبار الرضا، قم، بی جا، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

_____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ اول، ۱۳۹۰ ه. ق.

صعیدی، عبدالمتعال، المجد دون فی الاسلام، قاهره، مکتبه الاحباب، ۱۴۱۶ ه. ق.

صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، ترجمه: علی محمد رستم، و عمر بن عبدالنصیر، بیروت، دارصادر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ه. ق.

صنیع الدوله، محمدحسن خان، مطلع الشمس، تهران، فرهنگ سرا، ۱۳۶۲ ه. ق.

صولی، محمد، اشعار اولاد الخلفاء، بیروت، دارالمسیره، چاپ سوم، ۱۴۰۱ ه. ق.

طبرانی، سلیمان، المعجم الاوسط، عمان، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه. ق.

_____، المعجم الكبير، ترجمه: سلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، و القاهر، مکتب ابن تیمیه، ۱۴۰۴ ه.

ق.

ص: ۱۴۷

طبرسی، احمد، الاحتجاج، مشهد، مرتضى، ۱۴۰۳ ه. ق.

طبرسی، فضل، اعلام الوری بأعلام الهدی، ترجمه: غفاری، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۳۸ ه. ق.

طبری، محمد، تاریخ الامم والملوک، ایران، مکتبه ارومیه، بی تا.

_____، دلائل الامامه، قم، رضی، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ه. ق.

طبسی، محمدحسن، حدیث سلسله الذهب به روایت اهل سنت، قم، دلیل ماه، ۱۳۸۸ ه. ق.

طوسی، حسن، الامالی، قم، دارالثقافه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق.

_____، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۴.

_____، رجال الطوسی، ترجمه: بحر العلوم، نجف، حیدریه، ۱۳۸۱ ه. ق.

عاملی، مرتضی، الحیاه السیاسیه للامام الرضا(ع)، قم، نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ه. ق.

عجلونی، اسماعیل، کشف الخفاء، بیروت، الرساله، چاپ ششم، ۱۴۱۶ ه. ق.

عجلی، احمد، تاریخ الثقات، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ه. ق.

عروسی، مصطفی، نتائج الافکار القدسیه، دمشق، جامعه الدرویشیه، بی تا.

فخر رازی، محمد، الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه، قم، مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه. ق.

فکری، علی، احسن القصص، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۳۹۵ ه. ق.

فلیپ حتی، خلیل، تاریخ العرب، ترجمه پاینده، تبریز، شفق، چاپ اول، ۱۳۴۴.

فیروز آبادی، محمد، قاموس المحيط، بیروت، دارالجلیل، بی تا.

قرمانی، احمد، اخبار الدول و آثار الاول، بیروت، عالم الکتب، بی تا.

قضاعی، محمد، مسند الشهاب، بیروت، الرساله، ۱۴۰۷ هـ. ق.

قلقشندی، احمد، صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

_____، مآثر الانافه فی معالم الخلافه، بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۲۷ هـ. ق.

قمی، حسن، تاریخ قم، ترجمه: حسن قمی، تصحیح: جلال الدین تهرانی، بی جا، بی تا، ۱۳۱۳ هـ. ق.

قمی، عباس، تتمه المنتهی در تاریخ خلفاء، قم، دلیل ماه، ۱۳۸۲ هـ. ق.

_____، مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشه ای، تصحیح: بروجردی، تهران، جهان، ۱۳۹۷ هـ. ق.

_____، منتهی الامال فی تواریخ النبی و الآل، قم، هجرت، ۱۳۷۵.

کلینی، محمد، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ. ق.

_____، فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۵۰.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، الرساله، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ. ق.

مزّی، یوسف، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ. ق.

مسعودی، علی، اثبات الوصیه، قم، رضی، بی تا.

_____، الثنیه و الاشراف، بیروت، دارصعب، بی تا.

_____، مروج الذهب، قم، دارالهجره، ۱۴۰۴ هـ. ق.

مظفر، محمدحسین (معاصر)، تاریخ الشیعہ، قم، بصیرتی، ۱۳۶۱.

- مغلطای، علاء الدین، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، بيروت، الغاروق الجديته، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- مفيد، محمد، الارشاد، ترجمه: محلاتي، تهران، حيدري، ۱۳۸۷ هـ.ق.
- مقدسى، محمد، احسن التقاسيم في معرفه الأقاليم، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- مقريزى، تقى الدين، المقفى الكبير، ترجمه: محمد العيلاوى، بيروت، دارالغرب الاسلامى، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- مناوى، عبدالرؤوف، الكواكب الدريره فى تراجم الساده الصوفيه، قاهره، بى نا، چاپ اول، بى تا.
- _____، فيض القدير بشرح الجامع الصغير، بيروت، دارالفكر، چاپ دوم، ۱۳۹۱ هـ.ق.
- موسوى، عباس، نُزهه الجليس و منيه الاديب الانيس، قم، مكتبه الحيدريه، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- موصلى، عمر، النعيم المقيم لعتره النبأ العظيم، قم، دارالكتاب الاسلامى، چاپ اول، ۱۴۲۳ هـ.ق.
- مولوى، عبدالحميد، آثار باستانى خراسان، مشهد، ۱۳۵۴.
- مهلبى، حسن، العزيزى يا المسالك و الممالك، ترجمه: تيسير خلف، دمشق، نشر التكوين، چاپ اول، ۲۰۰۶ م.
- ميرخواند، مير محمد، روضه الصفا، تهران، انتشارات مركزى، ۱۳۳۹.
- نَبهانى، يوسف، جامع كرامات الاولياء، ترجمه: عبدالوارث، بيروت دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- نخجوانى، هندوشاه، تجارب السلف، مقدمه روضاتى، اصفهان، داد، ۱۴۰۲ هـ.ق.

نشار، على، نشأه الفكر الفلسفى فى الاسلام، اسكندريه، دارالمعارف، چاپ چهارم، ۱۹۶۹ م.

نمازى، محمدعلى، مستدركات علم رجال الحديث، اصفهان، بى نا، چاپ اول، بى تا.

نويرى، احمد، نهايه الارب، مصر، وزاره الثقافه، بى تا.

واسعى، عبدالواسع، مسندالامام زيد، بيروت، دارمكتبه الحياه، ۱۹۶۶ م.

وجدى، فريد، دائره المعارف القرن العشرين، بيروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۱ م.

هاشم معروف (معاصر)، عقيدته الشيعه الاماميه، بيروت، دارالكتاب اللبنانى، ۱۳۷۶ هـ. ق.

هروى، على، الاشارات الى معرفه الزيارات، دمشق، مهدالفرنسى، ۱۹۳۵ م.

هيشمى، احمد، صواعق المحرقه، قاهره، شركه الطباعه الفنيه المتحده، چاپ دوم، ۱۳۸۵ هـ. ق.

يافعى، عبدالله، مرآهالجنان و عبره اليقظان فى معرفه ما يعتبر من حوادث الزمان، بيروت، دارالكتب العلميه، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.

يعقوبى، احمد، البلدان، ترجمه: ضناوى، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۲۲ هـ. ق.

_____، تاريخ اليعقوبى، بيروت، دارصادر، بى تا.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

